

## و بار دیگر: زنان باید خاموش باشند و تسلیم باشند

چه چیزی مرا وامی‌دارد که بار دیگر به متن کوتاه اول قرن‌تین 14:34-35 بپردازم؟ اینکه من (مانند بسیاری دیگر) این دو آیه را جدی می‌گیرم. با این حال پرسش‌های بسیاری مطرح است، هم پرسش‌های نقد متنی و هم پرسش‌های الهیاتی. افزون بر این، تاریخ اثرگذاری این دو آیه بسیار عظیم است. من برای خودم بار دیگر به این موضوع می‌پردازم، تا از استنتاجی نادرست پیروی نکنم؛ اندیشه‌ها را گرد می‌آورم و بار دیگر درباره‌شان فکر می‌کنم.

این متن مقاله‌ای آماده چاپ نیست، بلکه زمینه‌ای برای کار و گفت‌وگوست. این نوشته مطالبی درباره این آیات گرد می‌آورد و از نقل‌قول‌های فراوانی تشکیل شده است که بیشترشان از انگلیسی برگردانده شده‌اند. نرم‌افزار Logos، صفحات گوناگون اینترنتی و نرم‌افزار ترجمه بسیار خوب [www.deepl.com](http://www.deepl.com) زحمت این کار را در حدی معقول نگه داشته‌اند. در اکتبر 2026 متن بازبینی و اصلاح شد.

## درآمدی کوتاه و متن

هنوز واعظان، معلمان و رهبرانی هستند که سخن پولس درباره خاموشی زنان را مطلق می‌کنند: هیچ مشارکتی در بشارت/موعظه، تعلیم و دعا در جماعت پرستشی نباشد. اگر کسی بخواهد، می‌تواند آن را این‌گونه هم بفهمد. بسیاری از خواهران در محافل، به‌ویژه در جنبش برادران، از جناح راست تا جناح چپ، به این وضع تن داده‌اند. گاهی، و شاید حتی بیش از آنچه گمان می‌رود، با وجود پرسش‌ها و تردیدهای درونی.

در این صورت این حکمی الهی، گسترده، قطعی و بسیار شکل‌دهنده می‌بود. اگر کسی آن را این‌گونه بخواند یا بفهمد و به کار بندد، این چیزی را نشان می‌دهد درباره اینکه او کتاب مقدس را چگونه می‌خواند. در این بررسی من کتاب مقدس را کلام معتبر و صاحب‌اقتدار خدا فرض می‌کنم. اما باز هم این پرسش باقی است که آن را – به‌ویژه متون دشوار را – چگونه باید، می‌توانیم یا نباید تفسیر کنیم.

در این مقاله من پیگیر همین پرسش هستم. شماری از مفسران، زبان‌شناسان و الهی‌دانان یا معلمان کتاب مقدس و توضیحاتشان را کنار هم می‌گذارم و از آنان نقل‌قول می‌کنم. به خود اجازه می‌دهم که بر این تفسیرها نظر بدهم. برای همه مفسران و برای خود من در حضور خدا صادق است که ممکن است خطا کنیم و افزون بر آن، شناخت ما ناقص است. با همه فروتنی و بی‌طرفی‌ای که لازم است، این پرسش روشن است و پاسخ آن باز نیست. تنها یک آری یا نه وجود دارد. خاموشی مطلق، آری یا نه؟ سخن گفتن، آری یا نه؟ این پرسش هنوز مهم‌تر از آن است که آدم بار دیگر درباره‌اش نیندیشد. حتی اگر بسیاری از خواهران به نقیض خاموش راضی باشند و، مانند برادران، گمان کنند که این‌گونه به کتاب مقدس وفادارند. جلسات پرستشی چنین کلیساهایی هم که کار می‌کنند. بدون سخن گفتن خواهران هم می‌شود و مدت‌هاست که همین‌طور بوده است. اما این برای پرسش از درستی این عمل اهمیتی ندارد. همچنین بحث بر سر پیامدها و تأثیرهای عملی نیست، هرچند آن هم موضوعی بسیار جذاب می‌بود.

اکنون متن مورد بحث می‌آید، به خاطر بافت آن از آیه 31:

اول قرن‌تین 14:31-40، به نقل از ترجمه آلمانی Elberfelder (ترجمه آلمانی کتاب مقدس)، نسخه CSV؛ اینجا از آلمانی ترجمه شده است

**31** زیرا همه شما می‌توانید یکی پس از دیگری نبوت کنید، تا همه بیاموزند و همه تسلی یابند. **32** و روح‌های انبیا تابع انبیا هستند. **33** زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه خدای صلح است، چنانکه در همه جماعت‌های مقدسان.

**34** زنان در جماعت‌ها خاموش باشند، زیرا به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند،

بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید.

**35** اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند؛

زیرا برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید.

**36** یا مگر کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟ **37** اگر کسی گمان می‌کند که نبی است یا روحانی، بداند که آنچه به شما می‌نویسم حکم خداوند است. **38** اما اگر کسی نادان است، نادان بماند. **39** پس ای برادران من، برای نبوت کردن غیرت داشته باشید و از سخن گفتن به زبان‌ها جلوگیری نکنید. **40** اما همه چیز به شایستگی و با نظم انجام شود.

حکم: زنان باید در جماعت‌های پرستشی خاموش باشند.

دلایل: (1) به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند؛

(2) بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت می‌گوید.

قاعده: اگر بخواهند بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند.

دلیل: برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید.

## عقل را پشت در جا نگذاریم

بسیاری از برادران که از حکم خاموشی مطلق دفاع می‌کنند، از ایمان مسیحی به عنوان چیزی دفاع می‌کنند که نامعقول نیست و با علم دشمنی ندارد. به بیان دیگر، می‌توان به یک آفریدگار و آفرینش، یا به رستاخیز و معجزات ایمان داشت، بی‌آنکه عقل خود را خاموش کرد. من کاملاً با این نظر هم‌عقیده‌ام.

اما همین نگرش به همان اندازه درباره خواندن و فهمیدن کتاب مقدس نیز صادق است. پس من هم باید متون کتاب مقدس را با همین دقت موشکافانه و در عین حال با گشودگی نسبت به نتیجه مطالعه کنم. به ویژه وقتی پای پیامدهای گسترده برای زندگی عملی کلیسا در میان است. پیشاپیش بگویم: نقد محتوایی این کلام روا نیست، زیرا من عهد جدید را نیز مانند عهد عتیق کلام خدا می‌دانم که الهام شده است، که «دمیده خدا» است.

از این رو بار دیگر به این متن نزدیک می‌شوم که بسیار مورد مناقشه است و دهه‌هاست که با حرارت درباره اش بحث می‌شود. اینکه من خودم پیش‌داوری‌ها و دانسته‌ها و ندانسته‌ها و نیز شکل‌گیری‌های پیشین بسیاری با خود دارم، چیزی نیست که بتوانم تغییرش دهم. با این حال می‌کوشم به سادگی، تا آنجا که دانش و وجدانم اجازه می‌دهد، با یاری روح القدس و عقل (روشن‌شده) خود، این دو آیه را بفهمم.

هر اتهامی را که من تحت تأثیر فمینیسم یا دستکاری شده‌ام، رد می‌کنم. متأسفانه این اتهام تکراری و کلیشه‌ای همه آن برادران و خواهرانی است که با تأکید بر حکم خاموشی پافشاری می‌کنند، وقتی کسی به

شناختی دیگر یا حتی مخالف می‌رسد. رویکرد و توصیه آنان این است: متن ساده، روشن و صریح است و نمی‌توان آن را نادرست فهمید. فقط باید به سادگی از آن پیروی کرد.

پس بیایید یک بار همین را امتحان کنیم. وقتی نامه اول به قرتیان را می‌خوانم، چنانکه می‌دانیم در فصل 11:5 این گفته می‌آید که زن دعا می‌کند و نبوت می‌کند. اینجا اجازه دهید فقط به طور فرضی این برداشت را داشته باشیم – آخر من هنوز فصل 14 را نخوانده‌ام – که زن این کار را همه‌جا انجام می‌دهد، در کلیسا، در جمع دوستان یا در خانواده. سپس فصل 14 را می‌خوانم که در آن پولس چند بار تأکید می‌کند: همه، یعنی مردان و زنان، می‌توانند و باید مشارکت کنند. او هرچند واژه «برادران» و ضمائر مذکر را به کار می‌برد، اما اجماعی عمومی وجود دارد که بیشتر وقت‌ها هر دو جنس منظورند. شبیه یا کاملاً به معنای «مذکر عام» (کاربرد صورت مذکر برای هر دو جنس). این همیشه نه، اما اغلب چنین است. پس جماعت پرستشی تا آیه 33 از نظر جنسیت هیچ محدودیتی قائل نمی‌شود. سپس آیات 34 و 35 می‌آیند که به طور قطعی – دست‌کم در نگاه نخست – مشارکت خواهران را منتفی می‌کنند.

به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند! گفته‌ای که به نظر می‌رسد به حکمی موجود یا به سنتی رجوع می‌کند. ممکن نیست پولس نخستین کسی باشد که چنین چیزی را ذکر یا مطالبه می‌کند. پیش از او مدت‌ها رسولانی بودند، و همچنین عیسی مسیح. اما هیچ‌جا، مطلقاً هیچ‌جا در عهد جدید چنین حکمی حتی به طور اشاره هم یافت نمی‌شود. نه حکمی روشن و نه موقعیتی که بتوان چنین چیزی را از آن نتیجه گرفت. اینجا می‌توان نخستین علامت سؤال را گذاشت.

سخن گفتن از یک استثنا، وقتی همه زنان باید خاموش باشند، درست به هدف نمی‌زند: این نیمی از حاضران است که نباید چیزی بگویند. استثنا نامیدن این، بیشتر توصیفی آرام‌کننده است که کاملاً نامناسب یا ناروا است. استثناها شامل 50 درصد حاضران نمی‌شوند، بلکه شاید 10 درصد.

اکنون دلیل‌آوری آغاز می‌شود: زنان باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید. پس تسلیم با خاموش ماندن یکی دانسته می‌شود. چنانکه می‌دانیم، تسلیم یک فضیلت مسیحی است. آیا طبق قواعد منطق این بدان معناست که مردانی که در جلسه پرستشی چیزی می‌گویند تسلیم نیستند، یا برعکس، خود را بالا می‌برند؟ یا به بیانی دیگر بپرسیم: اگر خواهری با نگرشی فروتنانه از تسلیم، که به خوبی قابل مشاهده است، شاید حتی به دعوت یکی از برادران چیزی بگوید (دعا، خواندن کتاب مقدس، سخنی نبوتی)، چگونه ممکن است این در روح تسلیم نباشد؟ مشارکتی ساده و آرام، شاید فقط پاسخ به یک پرسش، نقطه مقابل تسلیم نیست. از این رو یکی دانستن خاموشی با تسلیم قانع‌کننده نیست. دست‌کم اکنون آدم برای بار دوم به تردید می‌افتد و می‌تواند حدس بزند که اینجا مشکلی خاص در میان است. زنان به نحوی رفتارشان در نگرش تسلیم نیست.

این تسلیم را شریعت مطالبه می‌کند. در ادامه نظرات بسیاری می‌آید که از آن‌ها برمی‌آید حتی بهترین مفسران هم نمی‌دانند کدام شریعت می‌تواند منظور باشد. عهد عتیق در مجموع چنین قانونی برای تسلیم نمی‌شناسد. نه قانونی مشخص و نه قانونی که روح کلی عهد عتیق باشد.

این متن ساده نیست. همچنین بافتی وجود دارد، موقعیتی تاریخی، مشخص و خاص، که این آیات در آن سخن می‌گویند. افزون بر این، گیرندگان به خوبی و دقیقاً می‌دانستند منظور چیست. در این مورد ما امروز آن را نمی‌دانیم! باید آن را بازسازی کنیم، باید بکوشیم توضیحات ممکنه بپروانیم که فراتر از خود متن، حتماً در چارچوب کل تعلیم عهد جدید هم بگنجند.

اکنون دلیل آوری برای خاموشی زنان ادامه می‌یابد: اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند. پس آیا اصلاً بحث بر سر حکم سخت‌گیرانه خاموشی زنان نیست؟ آیا بحث بر سر مشکلی در یادگیری یا ناآگاهی است؟ اگر باید در خانه بپرسند، پس آیا این کار را در جماعت می‌کردند؟ هر که منطق متن را دنبال کند، دیگر نمی‌تواند از حکم خاموشی مطلق سخن بگوید. آیا زنان، احتمالاً نه همه زنان، بلکه فقط برخی، چون همه شوهری نداشتند یا ازدواج نکرده بودند، از هر مردی که در جماعت چیزی گفته بود پرسش می‌کردند؟ و بدین‌سان نوعی هرج‌ومرج پدید می‌آوردند؟ یا فقط ناآرامی و ناخوشایندی؟ آیا با حالتی تحریک‌آمیز، بیش از حد مؤکد و با اصرار، یا با انتقاد پرسش می‌کردند؟

آیا جماعت، تا امروز، همان جایی نیست که ما، چه زنان و چه مردان، اجازه داریم و باید بیاموزیم؟ و اگر پرسش‌ها کمک می‌کنند، که بیشتر وقت‌ها می‌کنند، پس اجازه دارند و باید بخشی از جلسه پرستشی باشند. یک واعظ می‌تواند کلیسا را به پرسیدن دعوت کند؛ بحث بر سر موعظه‌ای زیبا نیست، بلکه بر سر این است که چه چیزی به مردم می‌رسد و فهمیده می‌شود. آیا ممکن است که در آیه 31 دغدغه پولس این باشد که همه بیاموزند؟ در قرن اول کلیسا یا جماعت پرستشی همان جایی بود که در آن آموخته می‌شد – برخلاف ما امروز با زندگی کلیسایی کاملاً سازمان‌یافته‌مان. وگرنه کجا؟ و پرسیدن جزئی از آموختن است، البته به شکلی که شایسته باشد. و حالا پولس بی‌درنگ باز هم به زنان قدغن کند که بپرسند و دستور دهد که این کار را فقط در خانه، نزد شوهرانشان انجام دهند؟ آموختن در خانه به جای کلیسا؟ اینجا چیزی جور در نمی‌آید. و ماجرای مارتا و مریم چه می‌شود؟ آموختن نزد پاهای عیسی در حضور او بارها به‌عنوان آرمان، تقریباً رمانتیک جلوه داده می‌شود – پس لطفاً آن را برای کلیسا هم معتبر بدانید. آموختن، و با فروتنی و اشتیاق به یادگیری پرسشی آهسته مطرح کردن – عیسی درباره آن چه می‌گفت؟ خاموش باش!

اکنون برای جمع‌بندی این موضوع چنین گفته می‌شود: زیرا برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید. در رشته استدلال جا می‌افتد که سخن گفتن را به معنای پرسش‌گری ناشایست برخی زنان تعبیر کنیم. چنین رفتاری شرم‌آور یا ناپسند است. اما برای چه کسی؟ آیا معنایی شبیه «مکروهات» در عهد عتیق دارد؟ آیا ننگی برای خدا/در برابر خداست، یا در فرهنگ شرم و آبرو، چنانکه آن را از حوزه مدیریتانه دوران باستان می‌شناسیم و چنانکه امروز هنوز در برخی کشورهای جهان یا فرهنگ‌هایی فراتر از مرزهای کشورها وجود دارد، نجیبانه نیست؟ پس آیا ننگ را باید فرهنگی فهمید؟ چون زنان آبروی شوهرانشان را رعایت نمی‌کنند – آن هم در برابر بیگانگانی که ظاهراً حاضرند و این را ننگ می‌شمارند؟

تا اینجا بس است، به‌عنوان اعتراضی به آن باورهایی که این متن را ساده می‌کنند و حکم خاموشی مطلق/ منع سخن گفتن را از آن بیرون می‌کشند و بدین‌سان، به نظر من، عقل را پشت در جا می‌گذارند. برای یافتن معنایی قانع‌کننده از این آیات، دست‌کم این موارد باز است:

- آیا خاموشی را باید مطلق فهمید؟
- آیا منظور جماعت‌های قرن‌تس، یعنی جماعت‌های خانگی آنجا، است یا همه جماعت‌ها در سراسر جهان که این کار در آن‌ها/نزد آن‌ها چنین انجام می‌شود؟
- آیا این پیش از پولس هم رسم معمول بود – یا او به چه چیزی استناد می‌کند؟
- آیا خاموشی ساده همان تسلیم است؟
- کدام شریعت صاحب‌اقتدار منظور است که پولس به آن استناد می‌کند؟
- منظور از ننگی که وقتی خواهری مشارکت می‌کند رخ می‌دهد چیست؟

- افزون بر این: آیا شاید این دو آیه نقل‌قولی باشند که پولس آن را می‌آورد تا درست همین خواسته را که زنان باید خاموش باشند رد کند؟
- افزون بر این: در واقع این گمان مطرح است که این آیات بعدها به متن افزوده شده‌اند.

اینکه من این آیات را چگونه می‌فهمم، یا با کدام مفسر می‌توانم موافق باشم، در پایان کل این مقاله بیشتر خواهد آمد. زیرا اکنون نخست سفری در میان تفسیرهای الهی‌دانان و مفسران وفادار به کتاب مقدس درباره این متن مربوط به خاموشی زنان آغاز می‌شود.

## تفسیرهایی از جنبش برادران

در ادامه چند متن می‌آید که در دسترس من بود. بی‌گمان نویسندگان نوشته‌های بیشتری هم دارند، اما متون نقل‌شده نمای کلی خوبی به دست می‌دهند.

جی. ان. داربی (J. N. Darby)

Notes of Readings on the Epistles to the Corinthians

آیه 34 روح کلی شریعت است، اگر نگوییم شریعتی خاص. رسول در این باره نزد تیموتائوس هیچ ابهامی باقی نمی‌گذارد. او می‌گوید: «زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد.» به گمانم کمی نابه‌جاست که زنی حتی سرودی را آغاز کند؛ اما اگر این کار را با فروتنی انجام دهد، مخالفتی ندارم. اگر سه زن در جزیره‌ای دورافتاده بودند، نمی‌دانم چرا نباید با هم نان را پاره کنند، اگر این کار را در خلوت انجام دهند. اگر مردی و همسرش تنها باشند، هیچ اعتراضی نمی‌بینم که نان را پاره کنند، اگر احساس آزادی کنند و آماده باشند. (J. N. Darby, Collected Writings, Expository)

توضیح HJR: اینکه کدام شریعت منظور است، باز می‌ماند. او که کتاب مقدس را به‌خوبی می‌شناخت، دست کم می‌توانست پیشنهادی بدهد. به نظر می‌رسد او هم آن را نمی‌شناسد.

من نمی‌پذیرم که زنی برای بشارت بیرون برود. هرگز زنی را ندیده‌ام که در تعلیم و امور کلیسایی دخالت کرده باشد و برای خود و همه دیگران مصیبت به بار نیاورده باشد. اگر او در برابر گروهی بنشیند تا آنان را تعلیم دهد، جایگاه خود را به کلی ترک کرده است. ما درباره طریفینه و طریفوسه می‌خوانیم که در خداوند زحمت می‌کشیدند، و همچنین درباره پرسیس محبوب – هر کدام در جایگاه خاص خود در خدمت. در انجیل‌ها به زنان همه حرمت داده می‌شود؛ اما خداوند هرگز زنی را برای موعظه نفرستاد؛ همچنین هرگز مردی نرفت تا مسیح را برای تدفینش تدهین کند. نبوت زنان موعظه نبود. تعلیمی الهام‌شده وجود داشت که آنان درباره آن سخن می‌گفتند. به گمانم آنان این کار را به شیوه‌ای استثنایی انجام می‌دادند، مانند دختران فیلیپس. زنان می‌توانند به کار گرفته شوند، همان‌گونه که مریم مجدلیه از سوی مسیح نزد شاگردانش فرستاده شد. اگر مسیح زنی را می‌فرستاد تا پیامی برساند، بهترین کاری که او می‌توانست بکند این بود که برود و آن را برساند. این فقط یک پیام بود؛ جایگاه تعلیم نیست؛ پیام هرچه باشد، فقط یک پیام است. فرض کنیم که نوشته شده بود و تعلیمی ویژه بود، آنگاه تعلیم در خود پیام بود، نه در جایگاه مریم مجدلیه. کتاب مقدس می‌گوید: «زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد.» او به هیچ وجه نباید تعلیم دهد. او می‌تواند کسانی را که ایمان آورده‌اند راهنمایی کند، بی‌آنکه خود را معلم جلوه دهد. تعلیم دادن یعنی انتقال تعالیمی معین به کسانی که زیر دست آدم هستند.

توضیح HJR: داری به‌خوبی می‌بیند که عیسی با زنان چگونه رفتار می‌کرد، و اینکه پولس آنان را در خدمت پادشاهی خدا همکاران هم‌ارز خود می‌داند (رومیان 16:12). اینکه «در خداوند زحمت کشیدن» می‌تواند شامل بشارت و اعلام پیام هم باشد و در برخی موارد باید باشد، شایسته بود اینجا ذکر شود. اما داری این یک آیه از اول تیموتائوس 2:12 را که تعلیم دادن را منع می‌کند بر همه‌چیز می‌گستراند و آن را برای همه الزام‌آور تفسیر می‌کند. اینکه تنها همین یک آیه با این دستور وجود دارد و اینکه این آیه به هیچ وجه عمومی نیست، بلکه به زنی معین در افسس مربوط است که تعلیم نادرست می‌داد، آن هم به شیوه‌ای ناشایست و سلطه‌جویانه، اصلاً مطرح نمی‌شود و تا آنجا که من می‌دانم این اندیشه در نوشته‌های او هم دیده نمی‌شود. به‌سادگی هیچ‌کس نپرسید که آیا واقعاً ممکن است معنای آن تا این اندازه عمومی باشد.

داری و هم‌عصرانش فرزندان زمانه خود بودند، همان‌گونه که ما هم هستیم. آیا زمانه آنان بهتر بود؟ زمانه آنان هم از روح زمانه شکل گرفته بود، روحی که به زنان در جامعه و در کلیسا به‌طور کلی نقشی فرودست می‌داد – بی‌حق رأی، بی‌سخنرانی‌های عمومی و غیره. امروز این وضع دیگرگون است و این هم به همان اندازه بر اندیشه ما اثر می‌گذارد. در این میان باید توجه داشت: هر روح زمانه‌ای، چه روح زمانه 200 سال پیش و چه روح زمانه امروز، از دیدگاه کتاب مقدس می‌تواند تا اندازه‌ای نادرست، فریبنده و خطرناک باشد.

عیسی زنان را برای موعظه نفرستاد – مگر مأموریت بشارت را که برای هر مسیحی است در نظر بگیریم؟ وگرنه به نظر من به‌زحمت، اگر اصلاً، مأموریتی از سوی عیسی برای موعظه وجود دارد – جدا از فرستادن آن دوازده و آن هفتاد نفر (لوقا 9:2؛ 10:1-9) –، و بنابراین این استدلال علیه موعظه زنان کمی بی‌پایه است.

## ویلیام کلی (William Kelly)

### تفسیر اول قرن‌تین

این قاعده اهمیت بسیاری دارد. سخن گفتن در جماعت‌ها برای زنان ممنوع است. کسانی که بحث را دوست دارند، می‌توانستند گمان کنند که اگر جایی اجازه آن را داشته باشند، همان‌جاست. فضای مقدسی که در آن انسان گویی هیچ است، و خدا حضور و قدرت خود را به‌طور روحانی آشکار می‌کند، می‌توانست جایی مناسب برای زنان مقدسی باشد که بی‌شک عطایایی دارند، حتی عطای نبوت، مانند چهار دختر فیلیپس مبشر. (اعمال رسولان 21:9). اما نه؛ رسول الهام یافت که این را در جماعت‌ها منع کند، البته نه به‌طور مطلق، زیرا هر عطایی باید به کار رود، اما شیوه آن باید تابع دستور خداوند باشد. مکاشفه الهی در عهد عتیق اشاره روشنی به تسلیم عمومی زن داد؛ عهد جدید نیز در آنچه به جماعت‌ها مربوط است کمتر از آن صریح نیست. این اندیشه که آنان در اعلام انجیل جلو بیایند، در آن زمان به ذهن هیچ‌کس نمی‌رسید. این کار تخطی از عفت زنانه بود که حتی بت‌پرستان را هم شوکه می‌کرد. این کار برای فساد بهترین‌ها، برای روح نوگرایی و برای راه‌های مسیحیت مدرن کنار گذاشته شده بود. رسول آنان را منع کرد که در این مناسبت‌های عمومی حتی یک پرسش هم مطرح کنند. اگر می‌خواستند چیزی بدانند، باید در خانه از شوهران خودشان می‌پرسیدند، زیرا برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید. ...

کل این موضوع با این پرسش به پایان می‌رسد که آیا کلام خدا از ایشان صادر شده بود یا فقط به ایشان رسیده بود. قرن‌تین نخستین کسانی بودند که از نظم رسولی که همه‌جا معتبر بود منحرف شدند. این آغاز شورش کلیسایی بود. کلیسا باید تابع باشد. کلام خدا فرمان می‌دهد و به همه جماعت‌ها به یک‌سان فرمان می‌دهد.

دربارهٔ اول تیموتائوس 2: اما پولس موضوع خود را کمی بیشتر دنبال می‌کند. او می‌نویسد: زن در آرامی با کمال فرمانبرداری بیاموزد. اما زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود (آیات 11-12). او حتی کمی از این هم فراتر می‌رود. زنی ممکن است بگوید: من که از اقتدارم سوءاستفاده نمی‌کنم؛ فقط آن را به کار می‌برم. اما درست همین نادرست است. به کار بردن چنین اقتداری برای او ممنوع است. بنابراین این حکم همه‌جانبه است. فرقی نمی‌کند که زن قوی باشد و مرد ضعیف. بهتر بود پیش از آنکه زن و شوهر شوند به این فکر می‌کردند. اما حتی در این صورت هم هیچ عذری وجود ندارد. زن نباید بر شوهرش اقتدار به کار برد. این البته (آیا لازم است اضافه کنم؟) دربارهٔ همهٔ روابط دیگر نیز صادق است.<sup>1</sup>

توضیح HJR: من از پانزده سالگی نوشته‌های کلی را دوست داشتم. بسیار آموختم. اما اعتمادم به تفسیرهای او، یا علاقه‌ام به آن‌ها، را تقریباً از دست داده‌ام، از وقتی که سخت‌گیری بی‌رحمانه و بی‌دلیل و تکبر او نسبت به کسانی که نظرها و باورهای دیگری داشتند، هرچه بیشتر به چشم آمد و آزارم داد. همیشه می‌توان نظره‌های دیگر را نقد کرد، اما نظر خود و نظر جنبش برادران/دیسپنسیشنالیسم/توقف‌گرایی (Zessionism) را بالاتر از هر نظر دیگری نشان دادن، رقت‌انگیز است، هرچند دانش کسی مانند ویلیام کلی فوق‌العاده بوده باشد.

بی‌گمان متون بیشتری از کلی دربارهٔ این دو آیه وجود دارد، اما او هم در جریان اصلی جنبش برادران در آغازش حرکت می‌کند.

دربارهٔ متونی که اینجا نقل شد، باید گفت که این متون هم به‌طور غیرمستقیم همان سخت‌گیری‌ای را که اینجا به آن اشاره شد نشان می‌دهند. زیرا اگر در آن زمان حتی بت‌پرستان هم بشارت عمومی زنان را ناشایست می‌دانستند، این وضع می‌تواند 1800 سال بعد تغییر کرده باشد. در زمان او واقعاً هنوز تغییر نکرده بود، اما در قرن بیستم قطعاً تغییر کرد. پس چگونه می‌توان روح زمانه را به مقام معیار بالا برد؟ فرض او دربارهٔ تسلیم عمومی در عهد عتیق کلیشه‌ای بی‌پایه است. او آن را دلیل‌آوری هم نمی‌کند، شاید در جایی دیگر. اینکه زنان در دوران عهد عتیق عقب نگه داشته شده‌اند پیامد سقوط است، نه پیامد ارادهٔ خدا. هیچ‌یک از این برادران این واقعیت را دریافت، که من آن را متهم نمی‌کنم، بلکه حداکثر بر آن افسوس می‌خورم: آنان، و من مانند داری تکرار می‌کنم، فرزندان زمانهٔ خود بودند. همان‌گونه که جامعه در این «مسئلهٔ زنان» شکل گرفته بود، تفسیر متنی آنان نیز شکل گرفته بود. شکوه به درگاه خدا. و این در حالی است که برکت بسیاری در این جنبش برادران بود و از آن جاری شد. من خودم بسیار از آن بهره برده‌ام.

#### اف. دبلیو. گرانت (F. W. Grant)

4 – The Numerical Bible (آیات 34-40): قاعده در آفرینشی (سقوط کرده).

4 قرار بود استثنایی بر این آزادی عمومی وجود داشته باشد. در جماعت‌ها، وقتی مقدسان واقعاً همه گرد هم می‌آمدند، زنان باید خاموش می‌بودند. اینجا بحث بر سر توانایی زن برای نصیحت یا بنا کردن دیگران نیست، بلکه بر سر مسئلهٔ نظم است که رسول با آن آغاز کرد و آفرینش آن را مقرر می‌کند. حوزهٔ آزادی و، می‌توان گفت، حاکمیت زن در خانه است، یعنی خصوصی است و نه عمومی. نباید گمان کرد که این میدان گسترده‌ای برای به کار بردن هر نوع عطایایی فراهم نمی‌کند. اگر زن فقط بیشتر آنچه را که واقعاً به حوزهٔ او تعلق دارد پرورش می‌داد، به کار بردن عطایایی که خدا به او داده است چقدر پرثمر می‌بود و چه بسیار جایگاه‌هایی به رویش باز می‌بود که مرد، چون مرد است، نمی‌تواند به همان شیوه پر کند! پس در مورد

فرزندان بی‌درنگ روشن است: برای فرزندان کوچک‌تر، زن هنوز بهترین مربی است و طبیعت او را برای این کار در نظر گرفته است. خدا کودک را در آغوش مادرش نهاده است و نه در آغوش پدر؛ و این بدان معنا نیست که حوزه زن فقط در خانواده خودش است. خانواده‌های بی‌شماری هست که او به سبب جنسیتش به آن‌ها راه می‌یابد و می‌تواند در آن‌ها کاملاً احساس آشنایی کند و برای کار خود سود و پاداش فراوان بیابد. زنان از طریق همسران بدین‌سان به میدان بی‌پایانی از خدمت برای برکت‌های گوناگون دسترسی دارند. همسر قلب خانه است، و توانایی رسیدن به زن به این شیوه امتیازی بی‌اندازه و مسئولیتی بزرگ است که به او سپرده شده است، بسیار فراتر از آنچه زنان دیگر می‌توانند انجام دهند. ای کاش این بیشتر شناخته می‌شد! نباید گمان کرد که رسول با این قاعده، که آشکار است، می‌خواست زن را به هیچ تقلیل دهد یا او را از به کار بردن عطایایی که خدا به او داده است محروم کند. چنانکه گفته شد، اگر خود مردان را در نظر بگیریم، چند نفر از آنان حوزه مناسب خود را در نوعی خدمت عمومی دارند؟ زنان به این معنا به همان اندازه کم فاقد صلاحیت‌اند که شمار بزرگ مردان. خدا جایگاه هر کس را معین کرده است، و فقط روح محبت لازم است تا حکمتی یافت شود که هر کس را توانا سازد درهایی را بشناسد که خدا همیشه به روی کسانی خواهد گشود که می‌کوشند در میان مردم او را خدمت کنند.

پس سخنان رسول هرچند از یک جهت منع‌کننده‌اند، از جهت دیگر فقط حوزه حقیقی‌ای را به روی ما می‌گشایند که در آن زن می‌تواند برکت یابد و همیشه برکت یافته است. اما او هیچ مجادله‌ای درباره آن را روا نمی‌دارد. او می‌گوید: «آیا کلام خدا از شما صادر شده است، یا فقط به شما رسیده است؟ اگر کسی خود را نبی یا روحانی می‌پندارد، بپذیرد که آنچه به شما می‌نویسم احکام خداوند است.» این چقدر اینجا مهم است، جایی که مردم به‌ویژه در زمان حاضر، چنانکه می‌بینیم، تمایل دارند آنچه را او اینجا به ما می‌دهد نادیده بگیرند یا در برابرش بایستند! در واقع، چنانکه به‌آسانی می‌بینیم، کل این فصل تا حد زیادی کنار گذاشته می‌شود، چون موضوعش عطایای فوق‌العاده‌ای است که متوقف شده‌اند و به جای آن‌ها روی هم رفته شاید یک واعظ تنها می‌نشیند که گمان می‌رود همه بقیه را در شخص خود جمع دارد و کلیسا بیشتر به او محدود است. بدین‌سان در واقع تنگنایی پدید می‌آید که در کنیسه یهودی هرگز وجود نداشت، چنانکه از رویدادهای کتاب اعمال رسولان به‌آسانی می‌توان دید. آنان آماده بودند سخنرانان گوناگونی را دعوت کنند و به ایشان مجال دهند، حتی در میان قواعد سخت و انعطاف‌ناپذیری نظام ربّی‌ها. در حال حاضر امور بی‌شک به سوی آزادی بیشتری پیش می‌روند؛ اما متأسفانه در همان حال به همان اندازه به سستی و بی‌اعتنایی به سخن رسول در اینجا گرایش دارند. او کوتاه و قاطع است. او می‌گوید: «اگر کسی نادان است، نادان بماند.» اگر آنچه پیش‌تر گفته‌ام برای روشن شدن او کافی نیست، بگذار بدون چنین روشنایی بروم. از سوی دیگر امروز بی‌شک به نصیحتی به شیوه او در اینجا نیاز است: «پس ای برادران، برای نبوت کردن غیرت داشته باشید.» متأسفانه به‌زحمت کسی می‌داند چنین سخنانی چه معنایی دارند؛ با این حال مسئولیت همچنان به همان بزرگی است که همیشه بود، و همچنین آن کاری که همه ما مسئول خدمت به آن هستیم. او با این سخنان ساده که چنین ساده و چنین عملی‌اند پایان می‌دهد: «همه چیز به شایستگی و با نظم انجام شود.»<sup>2</sup>

توضیح HJR: پس از کلی و داربی، اف. دلیو. گرانت را خواندم. The Numerical Bible همراه همیشگی و سودمند مطالعه کتاب مقدس من بود. شاهکاری که در Logos در دسترس است. این متن از همان نقل و ترجمه شده است.

از آنجا که گرانت هنگام نوشتن این اثر احتمالاً از من در سن کنونی‌ام جوان‌تر بود، اجازه دارم درباره‌اش نظر بدهم. «اما همه‌چیز را بیازمایید» درباره ادبیات به اصطلاح «خوب» برادران هم صدق می‌کند که به خود من این همه داده است. در تفسیر آیات 34 و 35 واقعاً می‌توان در او دید که گویی خودش هم کمی از سخت‌گیری این سخنان شگفت‌زده است، یعنی از کنار گذاشتن مطلق زنان از سخن گفتن، نبوت کردن و دعا کردن. او آن را «استثنا» می‌نامد. نه، استثنا آن بود که – فقط برای توضیح این واژه – مثلاً بیوه‌زنان یا زنان زیر 20 سال باید خاموش می‌بودند. آن استثنا می‌بود. اما کنار گذاشتن کل جنس زن استثنا نیست، بلکه دستوری توضیح‌ناپذیر و نامفهوم در بافت کلی متن اول قرن‌تین 14 است.

از این رو او این همه متن را به این اختصاص می‌دهد که زنان چه کارهای دیگری می‌توانند و باید انجام دهند. اما او هم در دام روح زمانه خود می‌افتد: زنان در عرصه عمومی فعالیت نمی‌کنند، درست مانند نیویورک زمان او. اینکه حوزه زن خانه است، با اندیشه‌های روح زمانه سازگار است، هم روح زمانه قرن اول که نوشته‌های عهد جدید در آن پدید آمدند، و هم روح زمانه تا قرن بیستم. اما این نظم آفرینش نیست، بلکه نظم اجتماعی است. این نظم در 50 سال گذشته بسیار تغییر کرده است. زنان اکنون دیگر فقط در خانه فعال نیستند. اجازه دارند در خانه باشند و به عنوان مادران خوب باید وقت بسیاری با فرزندان بگذرانند. اما فرزندان بزرگ‌تر می‌شوند، کمتر در خانه‌اند و سرانجام دیگر اصلاً نیستند. پس پیوند دادن خاموشی زنان با این اندیشه‌های کار خانگی، گویی به عنوان دلیلی برای اینکه خاموشی را به نحوی پذیرفتنی جلوه دهیم، شاید ده سال پیش مرا قانع می‌کرد، اما امروز دیگر نه. از هیچ طرف جور در نمی‌آید.

او هم مانند همه یا بیشتر دیگران به نظم آفرینش استناد می‌کند. اما این نظم اصلاً چیست؟ مذکر و مؤنث با ویژگی‌ها و توانایی‌های خاص خود، مکمل یکدیگر و هم‌تراز، بدون تسلیم یک‌سویه سلسله‌مراتبی که خدا هرگز آن را نخواست، بلکه تازه با سقوط پدید آمد. از این رو پرسش من این است: آیا مرد برای زندگی‌اش به یاری زن نیاز دارد، فقط نه در جماعت پرستشی؟ چرا آنجا هم به تکمیل شدن به دست زنانی که دعا می‌کنند و نبوت می‌کنند نیاز ندارد؟ فهمی از نظم آفرینش که دهان زنان را می‌بندد، آن هم جایی که عیسی در میان است، بسیار یک‌سویه و پدرسالارانه است. و عیسی هرگز به زنان فرمان نداد که خاموش باشند – این را هم باید در این بافت گفت، هرچند گرد هم آمدن به عنوان جماعت به این شکل در دوران زندگی او هنوز وجود نداشت.

#### اف. بی. هول (F. B. Hole)

آیات 34 و 35 به خاموشی زنان در جماعت می‌پردازند. این دستور بسیار روشن است، و واژه‌ای که برای «سخن گفتن» به کار رفته واژه معمول است و چنانکه برخی ادعا کرده‌اند به معنای «وراجی کردن» نیست. این حکم بی‌شک با روح زمانه ناسازگار است. اما اگر این دلیلی برای رعایت نکردن کتاب مقدس باشد، به‌زودی چیز زیادی از کتاب مقدس باقی نخواهد ماند که هنوز رعایت شود.

روح خدا از پیش می‌دانست که این دستورها چگونه نادیده گرفته و مورد حمله قرار خواهند گرفت. این گرایش پیش‌تر در برخی از مردم قرن‌تس دیده می‌شد. آیات 36 و 37 به این اشاره دارند. کلام خدا از خود خداوند و رسولان او صادر شده بود و نه از قرن‌تین. این کلام به ایشان رسید. خودشان ممکن بود گمان کنند که مردمانی روحانی‌اند. اگر واقعاً روحانی بودند، این را با شناختن این نکته ثابت می‌کردند که اصول نظامی که پولس مقرر کرده بود اندیشه‌های خود او نبودند، بلکه احکام خداوند بودند که او آن‌ها را منتقل می‌کرد. محک بصیرت روحانی امروز نیز همان است.

خوب توجه کنیم که کلام خدا از کلیسا صادر نمی‌شود. به کلیسا می‌رسد.<sup>3</sup>

توضیح HJR: اگر پولس این را حکم خداوند می‌نامد، چرا آن را در هیچ جای دیگری نمی‌یابیم؟ نزد خود خداوند؟ یا نزد رسولان؟ خب، روح ساده‌دل می‌گوید برای ما یک آیه کافی است تا از آن پیروی کنیم. این بسیار پرهیزکارانه به نظر می‌رسد. من نزد برادران آموختم و از آن پس تا امروز به کار بسته‌ام که کتاب مقدس را با کتاب مقدس مقایسه کنم. اما در این مورد خاموشی این ممکن نیست. هیچ متن مشابهی وجود ندارد که این متن را تأیید کند.

این بدبینی‌ای کلیشه‌ای است که گمان کنیم هر که به زنان امکان سخن گفتن بدهد، به‌زودی در نتیجه آن از کلام خدا بیشتر چشم‌پوشید یا آن را انکار خواهد کرد. این به‌سادگی بی‌معناست.

### دبلیو. دبلیو. فردی (W. W. Fereday)

از Bible Treasury (گنجینه کتاب مقدس)، جلد 20، صفحه 378، پاسخ به پرسش.

درباره سخن گفتن زنان در جماعت، کتاب مقدس صریح است – نباید چنین باشد. اول قرن‌تین 34:14-35 را کسانی که فقط می‌خواهند اراده خداوند را به جا آورند نمی‌توانند نادرست بفهمند. کل این فصل به مقدسان، وقتی گرد هم می‌آیند، بیشترین آزادی را می‌دهد؛ تنها قاعده این است که همه چیز باید بنا انجام شود، که، چنانکه لازم نیست بگویم، دست هدایت‌گر روح القدس را می‌طلبید که بدون او هیچ چیز نمی‌تواند به سود یا برای جلال خداوند باشد. سپس استثنا می‌آید: «زنان شما در جماعت‌ها خاموش باشند؛ زیرا به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند» و غیره.

اساساً همین مطلب در اول تیموتائوس 2 آمده است. در آیه 8 گفته می‌شود که «مردان (زیرا حرف تعریف معین باید آنجا باشد) در هر جا دعا کنند و دست‌های مقدس را بدون خشم و تردید برافرازند.» سپس سخن به زنان می‌رسد: «همچنین زنان خود را با پوشاک فروتنانه بپارایند» و غیره، و پس از آن: «زنان در کمال آرامی و در کمال تسلیم بیاموزند. اما اجازه نمی‌دهم که زنی تعلیم دهد، **یا اقتدار مرد را غصب کند**، بلکه باید در آرامی رفتار کند». تردید ندارم که این سخنان، مانند اول قرن‌تین 14، به جماعت مربوط‌اند، زیرا هدف بزرگ نامه اول به تیموتائوس این است که نشان دهد چگونه باید در خانه خدا رفتار کرد، که کلیسای خدای زنده، ستون و بنیاد حقیقت است (زیرا آیه باید چنین خوانده شود، و چنانکه از Authorized Version (King James Bible) برمی‌آید، فقط دستوری شخصی برای تیموتائوس نیست).

دو دلیل ذکر می‌شود که چرا زنان نباید رهبری کنند:

(1) جایگاهی که خدا در آفرینش نخستین به او داد؛

(2) نقش او در سقوط.

(1) خدا نخست آدم را آفرید، سپس حوا را، و چنانکه در اول قرن‌تین 11:3 آمده است، «سر زن مرد است»، هرگز برعکس. از آنجا که خدا به او جایگاه دوم را داده است، شایسته اوست که هرگز در پی جایگاه نخست نباشد.

(2) «آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد». شیطان گناه را از راه ظرف ضعیف‌تر وارد کرد (سقوط آدم به این سبب بهتر یا بخشودنی‌تر نیست، بلکه بدتر است: چون فریب نخورد، با چشمان باز گناه کرد): از این رو خدا زن را از رهبری کنار می‌گذارد.

به نظر می‌رسد دلیل دیگری برای تسلیم یا خاموشی زن در اول قرن‌تین 14:36 آمده است. «آیا کلام خدا از شما صادر شده است یا تنها به شما رسیده است؟» اکنون این سخن را خوب بسنجید و ببینید چه چیزی را در بر دارد. کلام خدا به کلیسا (زن) می‌رسد، نه از آن بیرون می‌آید، چنانکه کلیسای روم می‌خواهد به ما تعلیم دهد؛ زن مسیحی باید این اصل بزرگ را بیاموزد و بر پایه آن رفتار کند، او باید از مرد بیاموزد و به خود اجازه ندهد که معلم مرد باشد.

جلب توجه می‌کند که کتاب مقدس هیچ‌جا موعظه کردن زن را منع نمی‌کند؛ اما این به آسانی توضیح‌پذیر است. زنی از مشرق‌زمین (و نباید فراموش کنیم که کتاب مقدس نخست به دست مردمان مشرق‌زمین سپرده شد) جایگاهی چنان دور از جمع داشت که هرگز نمی‌توانست حتی در خواب چنین چیزی ببیند. اما در جماعت خدا، جایی که همه حاضران اعضای یک بدن و مقدسان خدا هستند، ممکن بود اندازه‌ای از آزادی را برای خود قائل شود؛ از این رو دستورهایی که اینجا بررسی کردیم.

اما این به زحمت همان نکته‌ای است که در حال حاضر ذهن برخی جان‌ها را مشغول می‌کند؛ اکنون به آن می‌رسیم. آیا رواست که خواهران در جلسه دعا یا مطالعه کتاب مقدس مشارکت کنند؟ بی‌پرده می‌پذیرم که چنین جلساتی به خودی خود جلسات کلیسا نیستند، مگر آنکه در زمانی از سر سفره خداوند به‌طور ویژه فراخوانده شوند، اما آیا خواهران اجازه دارند در آن‌ها مشارکت کنند؟ من قانع شده‌ام: در گردهمایی‌ای که درهایش به روی همگان باز است، مشارکت آنان درست نیست. هیچ متنی از کتاب مقدس نمی‌شناسم که اجازه دهد زنی در عرصه عمومی ظاهر شود. هرچند چنین گردهمایی‌هایی به معنای دقیق جلسات کلیسا نیستند، بر این نظرم که اصول معتبرند؛ و در زمانی مانند امروز، که زنان در جهان و تا اندازه‌ای در کلیسا نیز در رفتارشان (حتی در پوشاکشان) کاملاً دگرگون می‌شوند، درست کسانی که به فیض خدا از نظم خدا در جماعت دفاع می‌کنند، در بسیاری موارد به بهایی نه‌چندان کم برای خودشان، باید در چنین موضوعی استوار بمانند. بی‌گمان خواهران مسیحی می‌خواهند اراده خداوند را به جا آورند و از روح زمانه پیروی نکنند، هرچند آسان‌ترین کار این است که از آن تأثیر بپذیرند.

به نظر من دستورهای اول قرن‌تین 11 ماهیتی دیگر دارند. آنجا بی‌گمان به زنان اجازه داده شده است که دعا و نبوت کنند، به شرط آنکه این کار را با سر پوشیده انجام دهند، «به سبب فرشتگان». اما این آشکارا در جماعت عمومی رخ نمی‌دهد، زیرا همین نامه، چنانکه دیدیم، صریحاً آن را منع می‌کند (و هیچ خواننده خداترسی از کتاب مقدس باور ندارد که کتاب مقدس با خودش تناقض دارد)؛ پس باید در جلساتی با ماهیت خصوصی باشد. در دوران آغازین، بیش از امروز، ایمانداران اغلب بی‌تشریفات در خانه‌های شخصی و جاهای دیگر گرد هم می‌آمدند تا دعا کنند و بنا شوند. به نظر من نصیحت‌های اول قرن‌تین 11 به چنین گردهمایی‌هایی مربوط است که به معنای واقعی جلسات کلیسا نیستند و ماهیت عمومی ندارند. اجازه دهید یادآوری کنم که در این اواخر برخی با این مخالفت کرده‌اند.

اطمینان دارم که روشن نوشته‌ام و نظر خداوند را، چنانکه آشکار شده است، بازگو کرده‌ام. به این باور دارم، اما اگر به هر نحوی خطایی وجود داشته باشد، سپاسگزار خواهم بود که اصلاح شوم، به دست هر کسی که خداوند برای این کار برگزیند. W. W. F.

توضیح HJR: در این پاسخ به پرسش درباره موضوع خاموشی، باز هم کل زرادخانه استدلال‌ها با هم آمیخته می‌شود، همان‌گونه که امروز هم اغلب رخ می‌دهد.

از یک سو اول قرن‌تین 14 بی‌درنگ با اول تیموتائوس 2 درآمیخته می‌شود. گفته می‌شود که متن اخیر هم به جماعت مربوط است. احتمالاً چنین نیست، زیرا «در هر جا» به جاهایی اشاره دارد که مردان با هم روبه‌رو می‌شوند و به جای دعا کردن با هم نزاع می‌کنند. جماعت می‌تواند جزو آن باشد. اما سپس گفته می‌شود: «همچنین زنان» - یعنی آنان نیز باید در هر جا دعا کنند، فقط باید مراقب باشند که پرزرق‌وبرق لباس نپوشند تا بدین‌وسیله توجه جلب کنند. سپس بحث بر سر آموختن است، در این مورد در خانه، نه در جماعت. و زنی که نیاموخته است البته نباید تعلیم دهد، چون بدون آموختن نمی‌تواند. و نباید اقتداری را غصب کند. از اقتدار «مرد» در متن چیزی نیامده است. منظور رفتار تعلیمی سوءاستفاده‌گرانه، زیان‌بار و تحمیلی است - و، چنانکه در سراسر نامه موضوع است، پراکندن تعلیم نادرست.

هرچند رهبری کردن و تعلیم دادن یا سخن گفتن در جماعت مستقیماً به هم ربطی ندارند، او دلیل می‌آورد که زنان نباید رهبری کنند، چون نه حوا بلکه آدم نخست آفریده شد. اما ترتیب زمانی هرگز دلیلی برای رهبری نکردن نیست. همیشه عطا تعیین‌کننده است. اگر مردی بد رهبری می‌کند، بی‌گمان باید زنی که این کار را خوب بلد است آن را انجام دهد. گفته می‌شود مرد سر است، نه برعکس، و از این رو رهبر است. متأسفانه این تعبیری از سر است که نمی‌توان آن را این‌گونه مستدل کرد. سر بیشتر به معنای خاستگاه و سرچشمه است. در افسسیان 5، سر تأمین‌کننده و نجات‌دهنده است، نه مرجع اقتدار یا رهبر. اینکه شوهری پیشاپیش همسرش برود و حامی و تأمین‌کننده او باشد، چیز خوبی است. اما بسته به نوع شخصیت، منش و عطا، نقش‌ها می‌توانند دیگرگون باشند. تسلیم یک‌سویه به‌عنوان نظم آفرینش هنوز افسانه‌ای است که بسیاری به آن باور دارند، حتی وقتی بر پایه آن زندگی نمی‌کنند و در خانه حرف آخر را زنان می‌زنند و فقط در ظاهر تصویر پرهیزکارانه را حفظ می‌کنند.

سپس گفته می‌شود که فریب خوردن زن دلیل آن است که هیچ زنی در جهان اجازه رهبری ندارد. متن تیموتائوس این‌گونه توضیح داده می‌شود. این از هر منطقی خالی است. کل نامه از مردانی هم سخن می‌گوید که با تعلیم نادرست فریب می‌خورند. آیا زن فریب‌پذیرتر است و از این رو اجازه رهبری ندارد؟ البته زنانی هستند که به‌آسانی فریب می‌خورند، اما ویژگی آنان این نیست که رهبر باشند یا بخواهند رهبر باشند. آیا حوا در عدن رهبری را به دست گرفت؟ آیا می‌توان آن را چنین نامید؟ آیا دادن یک میوه به دیگری کاری رهبرانه است؟ و از این کار به اصطلاح رهبرانه منع رهبری و تعلیم را نتیجه گرفتن؟ آن هم برای هر زنی در جهان! نه، این استدلال دست‌کم به یک متن موازی در کتاب مقدس نیاز داشت که من تا امروز منتظر آن هستم.

### همیلتون اسمیت (Hamilton Smith)

(آیات 34، 35). آزادی همه برای اینکه در جماعت یکی‌یکی نبوت کنند، شامل زنان نمی‌شود. آنان باید در جماعت‌ها خاموش باشند. اینکه آیا توانایی آن را دارند یا نه، محل بحث نیست. خاموشی زنان در عرصه عمومی هم با نظم آفرینش و هم با شریعت سازگار است. حوزه آزادی زن در خانه است. سخن گفتن در عرصه عمومی یعنی خود را با شرم پوشاندن.

توضیح HJR: من از اسمیت بسیار آموختم و سبک او را دوست داشتم. اما اینجا او موفق می‌شود که به‌اختصار همه آنچه را که در بالا چند بار بررسی کردم و زیر سؤال بردم یک‌جا گرد آورد.

**14:33** «زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه خدای صلح است.» به بیان دیگر، اگر گردهمایی‌ای آشفتگی‌ای بی‌سامان باشد، آنگاه می‌توان **مطمئن** بود که اینجا روح خدا در کار نیست!

**14:34** همه می‌دانند که تقسیم‌بندی آیات و حتی نشانه‌گذاری عهد جدید تازه قرن‌ها پس از زمان نگارش نسخه‌های اصلی افزوده شده است. بخش پایانی آیه 33 معنای بیشتری می‌یابد اگر آن را قیدی برای آیه 34 بدانیم، به جای آنکه حقیقتی کلی درباره‌ی خدای همه‌جا حاضر به شمار آوریم (برخی متون اصلی یونانی و چند ویرایش آلمانی کتاب مقدس این نشانه‌گذاری را به کار می‌برند). از این رو در ترجمه ما آمده است: «چنانکه در همه کلیساهای مقدسان است، زنان شما در کلیساهای خاموش باشند، زیرا به ایشان اجازه داده نمی‌شود که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید.» دستورهایی که پولس به قرنتیان می‌دهد فقط برای آنان نیست. همین تعالیم به «همه کلیساهای مقدسان» داده شده است. عهد جدید در جاهای فراوانی گواهی می‌دهد که زنان هرچند می‌توانند خدمات ارزشمند بسیاری انجام دهند، اما نباید جایگاه رهبری در کل کلیسای محلی داشته باشند. وظایف بسیار مهمی در خانواده و در تربیت فرزندان به آنان داده شده است. اما به ایشان اجازه داده نشده است که در کلیسا به طور عمومی سخن بگویند. ویژگی جایگاه آنان تسلیم به مرد است.

ما بر این باوریم که عبارت افزوده شده («چنانکه شریعت نیز می‌گوید») به تسلیم زن به مرد اشاره دارد. این تسلیم در شریعت، که احتمالاً اینجا اساساً پنج کتاب موسی منظور است، صریحاً تعلیم داده شده است. برای نمونه در پیدایش 3:16 آمده است: «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد!»

اغلب ادعا می‌شود که پولس در این آیه منع می‌کند که زنان در جریان جلسه پرستشی با هم گپ بزنند و تازه‌ترین شایعات را رد و بدل کنند. اما چنین تفسیری پذیرفتنی نیست. واژه‌ای که اینجا «سخن گفتن» (laleo) ترجمه شده است، در یونانی کوینه به معنای «گپ زدن» نیست. همین واژه درباره‌ی خدا در آیه 21 همین فصل و در عبرانیان 1:1 به کار رفته است. معنای آن این است: «با اقتدار سخن گفتن.» (HJR: ??)

**14:35** همچنین به زنان اجازه داده نشده است که در کلیسا به طور عمومی پرسش مطرح کنند. «اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند.» شاید برخی زنان می‌خواستند با پرسیدن پرسش از منع پیشین بگریزند. ممکن است با چنین پرسش‌های ساده‌ای به دیگران تعلیم داد. از این رو این آیه این راه گریز را هم می‌بندد.

اگر اکنون کسی بپرسد که این را درباره‌ی زنی مجرد یا بیوه‌زنی چگونه باید به کار بست، پاسخ این است که کتاب مقدس به هر مورد جداگانه نمی‌پردازد، بلکه فقط اصولی کلی مقرر می‌کند. اگر زنی شوهر ندارد، می‌تواند از پدرش، برادرش یا یکی از مشایخ کلیسا بپرسد. می‌توان این را چنین هم ترجمه کرد: «از مردان خانه خود بپرسند.» قاعده اصلی که باید در ذهن داشت این است: «برای زن شرم‌آور است که در کلیسا سخن بگوید.»

**14:36** آشکارا پولس رسول دریافته بود که تعلیم او در اینجا مخالفت قابل توجهی برخواهد انگیزد. چقدر حق با او بود! برای پاسخ به چنین استدلال‌های مخالفی، او در آیه 36 با طعنه می‌پرسد: «یا مگر کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟» به بیان دیگر: آیا قرنتیان می‌خواستند ادعا کنند که در این موضوع بیش از رسول می‌فهمند؟ سپس از آنان پرسید که آیا آنان به عنوان کلیسا «کلام خدا» را

نوشته‌اند یا تنها کسانی هستند که آن را دریافت کرده‌اند. آنان با نگرش خود خود را در این موضوع مرجع قرار می‌دادند. اما واقعیت این است که هیچ کلیسایی به‌تنهایی کلام خدا را ننوشته است و هیچ کلیسایی حق انحصاری بر آن ندارد.

**14:37** در پیوند با همهٔ دستورهای پیشین، رسول اینجا تأکید می‌کند که این دستورها از تصورات یا تعبیرهای خود او سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه «حکم خداوند» اند. و هر کس که «نبی» خداوند یا به‌راستی «صاحب عطای روح» باشد، این را خواهد پذیرفت. این آیه پاسخی کافی به کسانی است که گمان می‌کنند برخی از تعالیم پولس (به‌ویژه دستورهای او دربارهٔ زنان) پیش‌داوری‌های خود او را بازتاب می‌دهند. این دستورها نظرهای شخصی پولس نیستند، بلکه «حکم خداوند» اند.<sup>4</sup>

### آندرناس اشتاین‌مایستر (Andreas Steinmeister)

نقل از: «Das Schweigen der Frauen. Eine Studie über 1. Korinther 14,34» (خاموشی زنان. پژوهشی دربارهٔ اول قرنتیان 14:34؛ به زبان آلمانی)، [www.soundwords.de](http://www.soundwords.de)

6. در اول قرنتیان 14:26 «برادران» مخاطب قرار می‌گیرند، و در آیه 34 گفته می‌شود: «زنان باید خاموش باشند» (اول قرنتیان 14:34). اگر «برادران» اینجا به معنای «برادران و خواهران» بود، آنگاه با آیه 34 در تناقض می‌بود. چگونه ممکن بود پولس «برادران» و «خواهران» را به کارهای آیه 26 تشویق کند و در همان حال در آیه 34 بگوید که زنان باید در جماعت‌ها خاموش باشند، و در اول تیموتائوس 2:12 دستور دهد که زنان نباید تعلیم دهند؟

«زیرا برای زن شرم‌آور است که در جماعت سخن بگوید.» اینجا همان واژه‌ای آمده است که در اول قرنتیان 11:6، جایی که گفته می‌شود برای زن شرم‌آور است که موی کوتاه‌شده یا تراشیده داشته باشد. برای بسیاری از زنان، این مورد اخیر دهه‌هاست که دیگر ننگ نیست، چون به آنان تعلیم داده شده است که اینجا موضوع عاداتی فرهنگی در آن زمان است. پس چه جای شگفتی است که اکنون سخن گفتن زنان در جماعت‌ها نیز دیگر ننگ نیست؟ برای برخی زنان نیز دیگر اصلاً مطرح نیست که هنگام دعا و نیوت، در خلوت و در گردهمایی، «به سبب فرشتگان» (نه به خاطر فرهنگی یا به خاطر برادران و خواهرانی) سر خود را بپوشانند. وقتی آدم مدت‌هاست با این موضوع تمام کرده است، البته شگفت‌زده نمی‌شود که در اول قرنتیان 14:34 واژه «خاموش بودن» دیگر هیچ معنایی و در نتیجه هیچ نیروی روحانی ندارد.

توضیح HJR: آندرناس بسیار زود و ناگهانی به خانه پدر رفت. متأسفانه از این رو دیگر نتوانستم با او مخالفت کنم – با همان شدتی که او به آن شناخته می‌شد.

### پتر اشترایتن‌برگر (Peter Streitenberger)

| متن یونانی اکثریت                                                                                        | ترجمه آلمانی                                                                                                          | توضیح                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| Αἱ γυναῖκες ὑμῶν ἐν 14,34<br>ταῖς ἐκκλησίαις<br>σιγάτωσαν· οὐ γὰρ<br>ἐπιτέτραπται αὐταῖς<br>λαλεῖν, ἀλλ' | زنان شما در جماعت‌ها<br>خاموش باشند. زیرا به<br>ایشان اجازه داده نشده<br>است که سخن بگویند،<br>بلکه باید تسلیم باشند، | با λαλέω («سخن گفتن») واژه‌ای جز واژه «گفتن» به کار<br>رفته است، به طوری که بحث بر سر این نیست که آیا زنان<br>اجازه دارند «روز بخیر» یا «آمین» بگویند؛ منظور سخن گفتن<br>به معنای مشارکت در گردهمایی‌هاست، یا چنانکه پولس در<br>اول تیموتائوس روشن می‌کند، کارهای هدایت‌کننده مانند<br>تعلیم، دعا، تفسیر، پیشنهاد سرود، نیوت (یا طبق آیه 35 |

| متن یونانی اکثریت                                                                                                                     | ترجمه آلمانی                                                                                                                  | توضیح                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ὑποτάσσεσθαι, καθὼς καὶ ὁ νόμος λέγει                                                                                                 | چنانکه شریعت نیز می‌گوید.                                                                                                     | پرسیدن)، زیرا همه این‌ها پیش‌تر به برادران سپرده شده است. مصدر ὑποτάσσεσθαι («باید تسلیم باشند») در معنای امری به کار رفته است.                                                                                                                                                                                             |
| Εἰ δέ τι μαθεῖν 14,35<br>θέλουσιν, ἐν οἴκῳ τοῦς<br>ἰδίους ἀνδρας<br>ἐπερωτάτωσαν· αἰσχρὸν<br>γάρ ἐστιν γυναῖξιν ἐν<br>ἐκκλησίᾳ λαλεῖν | اما اگر می‌خواهند<br>بیاموزند، در خانه از<br>شوهران خودشان<br>پرسند. زیرا برای زنان<br>شرم‌آور است که در<br>جماعت سخن بگویند. | قید مکان ἐν οἴκῳ («در خانه») به جلوی جمله آمده است و در تقابل با «در جماعت» بالاتر قرار دارد. پولس دلیل اینکه زنان نباید سخن بگویند بلکه باید خاموش باشند را این می‌داند که این کار شرم‌آور است، یعنی نامناسب است، زیرا نظم آفرینش مرد را به‌عنوان سر در نظر گرفته است که اقتدار از او سرچشمه می‌گیرد (نک. اول قرن‌تین 11). |
| ”Ἡ ἀφ’ ὑμῶν ὁ 14,36<br>λόγος τοῦ θεοῦ ἐξηλήθεν;<br>”Ἡ εἰς ὑμᾶς μόνους<br>κατήντησεν                                                   | یا مگر کلام خدا از شما<br>صادر شده است؟ یا<br>تنها به شما رسیده<br>است؟                                                       | پولس خاموشی زنان را در همه جماعت‌ها مقرر کرده است، و از این رو اکنون این پرسش‌های بلاغی را مطرح می‌کند که آیا قرن‌تین به‌تنهایی کلام خدا را منتقل کردند یا دریافت کردند، که البته چنین نیست. کلام خدا به همه دیگران نیز رسید، به طوری که هیچ جماعتی نمی‌تواند برداشتی جز برداشت جماعتی دیگر داشته باشد.                     |

پیوند به کل نامه: (1) Peter | Der erste Korintherbrief Text und Übersetzung mit Kommentar  
Streitenberger - Academia.edu

توضیح HJR: پتر در این زمینه تعلیم شناخته‌شده برادران را نمایندگی می‌کند، بی‌آنکه آن را زیر سؤال ببرد، در حالی که دلایل بسیاری برای این کار وجود داشت. متأسفانه آشنایی خوب تا بسیار خوب با زبان یونانی باستان به‌تنهایی کسی را مفسر خوب کتاب مقدس نمی‌کند.

کسی که با متون/نسخه‌های خطی یونانی کار می‌کند، نباید این را از خوانندگان پنهان کند که این دو آیه در نسخه‌های خطی غربی پس از آیه 33 نمی‌آیند، بلکه در پایان فصل. این گمان افزوده‌ای بعدی و غیرپولسی را برمی‌انگیزد.

### آرنو هوهاگه (Arno Hohage) (برادران آزاد)

از کتاب زیر از هر دو نویسنده بعدی بخش‌هایی نقل می‌شود:

Frau sein, Mann sein in der Gemeinde, Brennpunkt Frauenfrage, 2012

ج. چرا خاموش بودن؟

پس نخست نظم آفرینش معتبر است: زنان باید در کلیساها خاموش باشند (اول قرن‌تین 14:34). این فقط درباره همسران نیست، بلکه درباره همه زنان است. زیرا گفته نمی‌شود «زنان شما». صفت ملکی «شما» که در برخی نسخه‌های خطی آمده است نمی‌تواند اصیل به شمار آید، بلکه افزوده‌ای است که Textus Receptus از آن پیروی کرده است (نک. Metzger، ص. 500). نظم آفرینش که اینجا پیش‌فرض گرفته شده است از خانواده فراتر می‌رود و اساساً به تفاوت‌های میان مرد و زن اشاره دارد.

در کنار آن دو دلیل دیگر نیز برای حکم خاموشی زن وجود دارد. این دو با تأکید بیان شده‌اند:

1. «به او اجازه داده نشده است که سخن بگوید» (اول قرن‌تیاں 14:34). صورت مجهول فاعل را نام نمی‌برد، اما هیچ مرجع بالاتری، به‌ویژه نه خداوند، به او اختیار سخن گفتن نداده است. اجازه‌ای صریح لازم می‌بود!

2. «برای زن شرم‌آور است که در کلیسا سخن بگوید». این سخنی بسیار تند است. بر بی‌آبرویی، ننگ و امر ناپسند دلالت دارد ... سخن گفتن زن بیزاری برمی‌انگیزد. این داوری سخت و نامتناسب به نظر می‌رسد، چنانکه آن را به سادگی نادیده می‌گیرند. اما آیا اجازه داریم کلام خدا را نادیده بگیریم؟

اگر فصل 11 نامه اول به قرن‌تیاں را در تناقض با فصل 14 بدانیم، پولس رسول را به ناپیگیری در اندیشه متهم می‌کنیم. پوچ به نظر می‌رسد که به یک رُبی دانشمند نسبت دهیم که در فاصله چند صفحه آشکارا با خودش تناقض گفته است، کاملاً جدا از اینکه فرض ما این است که با کلام خدا سروکار داریم. اقتدار نویسنده‌ای که از سوی خداوند مأموریت یافته است (14:37) برای هر دو فصل به یکسان معتبر است. پس هر دو نیز معنایی بی‌تناقض به دست می‌دهند. در واقع تفسیرهای قدیمی‌تر (مثلاً Zahn، Hodge) راه‌حل را پیش‌تر نشان داده‌اند، یعنی اینکه در فصل 11 زن در حوزه خصوصی و در فصل 14 زن در کلیسا مخاطب است. امروز به دلایل مصلحتی این دیدگاه را کنار گذاشته‌اند، و اکنون با دوراهی‌ای روبه‌رویند که باید آن را با تفسیر متنی حل کنند. اما نتیجه اغلب نادرست است.

هرچند پولس تازه در اول قرن‌تیاں 11:17 به گرد هم آمدن در کلیسا می‌پردازد، گاهی چنان وانمود می‌شود که گویی بخش نخست فصل هم به آن تعلق دارد. اگر در آیه 16 واژه «کلیسا» می‌آید، فقط برای اشاره به این است که «کسی» که به کلیسا تعلق دارد نباید ستیزه‌جو باشد و از این رو باید به رسوم کلیسا تن دهد. توضیح HJR: از صفوف برادران آزاد انتظار نمی‌رفت که خواهران ناگهان اجازه مشارکت بیابند. آنان با همان تأکید برادران بسته از حکم خاموشی مطلق دفاع می‌کنند.

هوهاگه این دستور را با نظم آفرینش مستدل می‌کند، بی‌آنکه روشن شود این نظم جز تفاوت جنس‌ها از چه تشکیل می‌شود. اما این نظم آفرینش فرضی در کل آفرینش معتبر است. چرا هیچ دستور مشابهی برای مناسبت‌های دیگر زیر آفتاب که در آن‌ها مردان و زنان گرد هم آمده‌اند وجود ندارد؟ تفاوت جنس‌ها به خودی خود هنوز دلیل نیست. می‌توان چنین هم استدلال کرد – و به نظر من در کتاب مقدس هم چنین است – که تفاوت جنس‌ها همان غنایی است که خدا می‌خواهد به کلیسای خود ببخشد.

از نظر هوهاگه اجازه‌ای صریح برای مشارکت زنان لازم است. به نظر من لازم نیست. در پرتو کل عهد جدید، مشارکت زنان چنان بدیهی است که به هیچ اجازه صریحی نیاز ندارد.

و سرانجام: شرم‌آور است! خواهری را در نظر آورید که با نگرشی آشکارا فروتنانه با واژه‌هایی ساده و با صدای بلند خدا را برای رستگاری سپاس می‌گوید. ننگ نامیدن این باید بزرگ‌ترین تردیدها را برانگیزد. اگر واقعاً حکم خاموشی وجود داشت، و بنابراین منع دعا در جماعت، آنگاه یک بار رعایت نکردن این حکم لغزشی می‌بود – اما هرگز ننگ نه.

### اولریش پلچ (Ulrich Pletsch) (برادران آزاد)

درباره به اصطلاح تنش میان اول قرن‌تیاں 11:5 و 14:34-35

از این گفته‌های پولس چه می‌توان دریافت؟

1. او آشکارا میان سخن گفتن و تسلیم تقابلی می‌بیند؛ یعنی او حکم تسلیم را با سخن گفتن زن در کلیسا نقض شده می‌بیند.

2. آشکارا زن اجازه ندارد در کلیسا پرسش مطرح کند یا سخن بگوید.

3. پولس اینجا به روشنی چند گفته دربارهٔ این پرسش بیان می‌کند که آیا زن باید در کلیسا سخن بگوید یا خاموش باشد.

4. پولس اینجا هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که گفته‌هایش به جلسات پرستشی کلیسا مربوط اند.

5. پولس اینجا سه حکم و یک منع دربارهٔ خاموشی یا سخن گفتن زن در کلیسا بیان می‌کند.

6. تنها جنبه‌های صوری (حکم، منع، گزینش واژه) روشن می‌کنند که پولس اینجا گفته‌ای تعلیمی و روشن بیان می‌کند. اما به ویژه گفته‌های محتوایی تأکید می‌کنند که اینجا به روشنی با گفته‌هایی تعلیمی سروکار داریم که به این پرسش مربوط اند که آیا زن اجازه دارد در کلیسا سخن بگوید یا باید خاموش باشد.

مشاهدات، نتیجه‌گیری‌ها و پرسش‌های بیشتر مشاهدات 1. گفته‌های تعلیمی دربارهٔ این پرسش که آیا زن اجازه دارد در کلیسا سخن بگوید یا باید خاموش باشد، را فقط در اول قرن‌تین 14 می‌یابیم، نه در اول قرن‌تین 11.

2. پولس در اول قرن‌تین 11 ذکر می‌کند که زنان دعا یا نبوت می‌کنند. اینکه آیا این کار را در کلیسا انجام می‌دهند یا نه، در اول قرن‌تین 11 ذکر نمی‌کند. (درست همین علت و هستهٔ تنش میان این دو متن است!) 3. در اول قرن‌تین 14 پولس سخن گفتن را منع می‌کند و خاموشی زن را در کلیسا حکم می‌کند. در اول قرن‌تین 11 هیچ گفته‌ای یافت نمی‌شود که این منع‌ها یا این حکم را تضعیف یا حتی بی‌اعتبار کند.

#### نتیجه‌گیری‌ها

1. در اول قرن‌تین 11 برای پولس اصلاً این پرسش مطرح نیست که آیا زنان دعا می‌کنند یا نه. برای او این پرسش مطرح است که زنان هنگام دعا یا نبوت باید به چه چیزی توجه کنند. اینکه آیا این در کلیسا رخ می‌دهد یا نه، اینجا موضوع او نیست.

2. گفته‌های تعلیمی دربارهٔ پرسش ما در خصوص مشارکت زنان در جلسات کلیسایی ما فقط در اول قرن‌تین 14 یافت می‌شوند.

3. در خصوص پرسش ما دربارهٔ مشارکت زنان در جلسات کلیسایی ما، اول قرن‌تین 14 به روشنی متن روشن‌تر کتاب مقدس است. از این رو اول قرن‌تین 11 را باید از اول قرن‌تین 14 توضیح داد و نه برعکس!

4. این خواسته که هر ترجیحی برای اول قرن‌تین 14 باید توضیح دهد که چه نسبتی با اول قرن‌تین 11 دارد، به‌جاست، اما در این مرحله اصلاً نقشی ندارد. برای سنجیدن وزن این متون از نظر گفته‌هایشان دربارهٔ پرسش یادشده، لازم نیست توضیح داد که اول قرن‌تین 11 را چگونه می‌توان از اول قرن‌تین 14 فهمید. اینجا نخست باید معلوم کرد که اول قرن‌تین 14 به روشنی گفته‌های روشن‌تر و پرورن‌تری دربارهٔ پرسش ما دارد. اینکه از این چه نتیجه‌هایی برای عمل به دست می‌آید و در صورت لزوم باید به کدام

ساختارهای کمکی متوسل شد، در این مرحله اهمیتی ندارد. در این مرحله تعیین می‌شود که آیا آدم گفته‌های این دو متن را بر پایه مقایسه متن می‌سجد و ارزیابی می‌کند یا بر پایه پیش‌فهم.

پرسش‌های بیشتر

1. حکم خاموشی یا منع سخن گفتن در اول قرن‌تیاں 34:14-35 را در بافت کل فصل چگونه باید فهمید؟

اینجا پیشاپیش باید یادآوری کرد که رویکرد «خاموشی مشروط» از کوشش برای توضیح اول قرن‌تیاں 14 از اول قرن‌تیاں 11 ناشی می‌شود. اما چون اول قرن‌تیاں 14 گفته‌های روشن‌تر و پروزن‌تری درباره این پرسش دارد، این رویکرد محصول پیش‌فهم یا ساختاری کمکی است که بالاتر از گفته‌های واقعی متن نهاده می‌شود.

2. آیا حکم خاموشی یا منع سخن گفتن در اول قرن‌تیاں 14 دعا یا نبوت در اول قرن‌تیاں 11 را نیز در بر می‌گیرد؟

اگر اول قرن‌تیاں 14 متن پروزن‌تر است - و به‌روشنی چنین است (!) -، آنگاه حکم خاموشی یا منع سخن گفتن باید دعا یا نبوت در اول قرن‌تیاں 11 را نیز در بر گیرد، وقتی بحث بر سر گرد هم آمدن به‌عنوان کلیساست.

پرسش اینجا این نیست که آیا حکم خاموشی یا منع سخن گفتن در اول قرن‌تیاں 14 را باید در پرتو اول قرن‌تیاں 11 محدود فهمید! اول قرن‌تیاں 14 در پرتو اول قرن‌تیاں 11 تفسیر نمی‌شود، بلکه برعکس: اول قرن‌تیاں 11 را باید در پرتو اول قرن‌تیاں 14 تفسیر کرد.

[...] 4. هر که ادعا کند حکم خاموشی و منع سخن گفتن را نباید مطلق فهمید، باید به یاری متون کتاب‌مقدس و بدون توسل به ساختارهای کمکی روشن کند

- که اول قرن‌تیاں 11 به همان روشنی و صراحت اول قرن‌تیاں 14 به بافت جلسه کلیسا می‌پردازد،
  - که اول قرن‌تیاں 11 نیز مانند اول قرن‌تیاں 14 گفته‌هایی تعلیمی درباره این پرسش دارد که آیا زن باید در کلیسا خاموش باشد یا اجازه دارد سخن بگوید،
  - که اول قرن‌تیاں 11 دستورهای فوق‌العاده روشن اول قرن‌تیاں 14 را نسبی می‌کند و چگونه،
  - که پیوندی روشن میان اول قرن‌تیاں 34:14-35 و اول قرن‌تیاں 29:14 وجود دارد، یعنی حکم خاموشی و منع سخن گفتن به داوری درباره سخن نبوتی مربوطاند،
  - که در خاموشی زن نیز مانند آیات 28 و 30 موضوع «خاموشی مشروط» است،
  - که داوری درباره سخن نبوتی را باید به معنای بحث یا اظهار نظر عمومی فهمید
- و اینکه کل کلیسای حاضر در داوری درباره سخن نبوتی مشارکت دارد،
- که پرسش‌های زنانی که می‌خواهند چیزی بیاموزند نیز به داوری درباره سخن نبوتی مربوطاند و اینکه چگونه یک پرسش صرفاً برای فهمیدن را می‌توان داوری درباره سخن نبوتی به شمار آورد.

5. گفته اول قرن‌تیاں 5:11 در معنای خود نه نسبی می‌شود و نه تغییر می‌کند، اگر در پرتو اول قرن‌تیاں 14 تفسیر شود. اینکه زنان دعا و نبوت می‌کنند اصلاً محل پرسش نیست. اگر اکنون از تفسیر اول قرن‌تیاں

14 به دست آید که زن در جلسهٔ کلیسا دعا یا نبوت نمی‌کند، این به هیچ وجه با گفتهٔ اول قرن‌تین 11 تناقض ندارد. گفتهٔ اول قرن‌تین 11 بی‌تغییر برقرار می‌ماند.

6. اما اگر اول قرن‌تین 14 در پرتو اول قرن‌تین 11 تفسیر شود، گفته‌های اول قرن‌تین 14:35-34 باید در معنای خود نسبی شوند.

ج. جمع‌بندی پایانی

1. اگر – برای آنکه تأثیر پیش‌فهم‌های گوناگون تا حد ممکن کنار گذاشته شود – از مقایسهٔ گفته‌های این دو متن آغاز کنیم، ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که اول قرن‌تین 14:35-34 همان متنی است که به صراحت گفته‌هایی تعلیمی دربارهٔ موضوع سخن گفتن یا خاموشی زن در کلیسا دارد.

2. بر پایهٔ مقایسهٔ متن روشن است که اول قرن‌تین 11 را باید در پرتو اول قرن‌تین 14 تفسیر کرد. یعنی روشن ساختن پرسش دربارهٔ خدمت زن در کلیسا با تفسیر اول قرن‌تین 14 آغاز می‌شود.

3. تفسیر اول قرن‌تین 14 به این دستور روشن می‌رسد که زن باید در کلیسا خاموش باشد و سخن نگوید. حکم خاموشی و منع سخن گفتن همهٔ اظهارات کلامی یک فرد در برابر کل کلیسا را در بر می‌گیرند.

اولریش پلچ، متولد 1956، متأهل، دارای یک دختر و دو نوه، مدیر یک دبستان مسیحی و یکی از مشایخ در یک کلیسای برادران است.

توضیح HJR: مقالهٔ پلچ قوی‌ترین استدلال آلمانی‌زبان برای حکم خاموشی مطلق است که می‌شناسم. با شور و با استدلال‌های فراوان از حکم خاموشی دفاع می‌شود. تنش میان این دو متن – که من آن را تناقض می‌نامم – این‌گونه حل می‌شود: متن بعدی در نامه حق تفسیر را به دست می‌آورد. دلیل: روشنی بیشتر. اگر فقط همین دو متن را داشتیم، می‌شد از این استدلال پیروی کرد. اما خطایی اساسی وجود دارد: روشنی بیشتر آیات 34 و 35 فقط وقتی پدید می‌آید که بقیهٔ فصل 14 را به کلی کنار بگذاریم – و نیز همهٔ متون دیگر عهد جدید را که – به گمان من – باید به‌طور ضمنی مشارکت گفتاری خواهران را پیش‌فرض گرفته باشند.

## پدران کلیسا

چارلز جی. الیکات (Charles J. Ellicott)

سی. جی. الیکات به این متن اشاره می‌کند:

آیهٔ 34. [αἱ γυναῖκες κ.τ.λ.] زنان باید در کلیساها خاموش باشند، یعنی در جماعت‌های بزرگ‌تر و عمومی کلیسا، که این فصل فقط به آن‌ها می‌پردازد: نک. آیات 4، 5، 12، 16، 19، 23، 26، و نیز یادداشت‌های مربوط به فصل 11:5. احتمال دارد که رسول اینجا به‌ویژه به منصب تعلیم عمومی می‌اندیشید: نک. اول تیموتائوس 2:12، δὲ ἀσκήν δὲ γυναικὶ οὐκ ἐπιτρέπω. این قاعده در کلیسای نخستین با دقت حفظ شد: نک. 6. Const. Apost. III، و 99. Conc. Carthag. IV. نزد یهودیان، اگر زنی به‌طور عمومی شریعت را می‌خواند، مایهٔ ننگ کنیسه بود؛ نک. Lightfoot, Hor. in h. l., Schoettg. Hor. p. 658.

## قوانین رسولی (کتاب سوم)

اینکه زنان نباید تعلیم دهند، زیرا ناشایست است؛ و کدام زنان از خداوند ما پیروی کردند.

VI. ما به زنان خود اجازه نمی‌دهیم که در کلیسا تعلیم دهند (اول قرن‌تین 14:34)، بلکه فقط دعا کنند و به کسانی که تعلیم می‌دهند گوش فرا دهند؛ زیرا استاد و خداوند ما عیسی خود، هنگامی که ما دوازده نفر را فرستاد تا مردم و قوم‌ها را شاگرد سازیم، هیچ‌جا زنان را برای موعظه نفرستاد، هرچند چنین زنانی کم نداشت. زیرا مادر خداوند ما و خواهرانش با ما بودند، همچنین مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب، و مارتا و مریم خواهران ایلعازر، سالومه و چند تن دیگر. زیرا اگر لازم بود که زنان تعلیم دهند، خود او پیشاپیش به ایشان فرمان می‌داد که همراه ما قوم را تعلیم دهند. زیرا اگر زن مرد است (اول قرن‌تین 11:3)، معقول نیست که بقیه بدن بر سر فرمان براند.

## اشتراک (Strack) و بیلربک (Billerbeck)

14، 34 الف: زنان باید در جماعت‌ها خاموش باشند.

کنیسه قدیم سخن گفتن عمومی زنان را در جماعت‌های پرستشی، نه از نظر اصولی، اما در عمل منع کرده بود. آنان باید در جلسات پرستشی شرکت می‌کردند تا گوش دهند و از قرائت ترگوم احکام را بیاموزند.<sup>5</sup>

14، 34 ب: باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید.

احتمالاً رسول با این سخنان پیدایش 3:16 را در نظر داشته است. اما نباید بر واژه νόμος بیش از حد فشار آورد. رسم سنتی نیز تورات به شمار می‌رفت؛ نک. برای نمونه RH 19a: سخنان سنت مانند سخنان تورات‌اند.

14، 35 الف: اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند.

درباره این پرسش که آیا باید به زنان تورات آموخت، اتفاق نظر وجود نداشت. باور عمومی احتمالاً این بود که دست‌کم پدر هیچ الزامی ندارد که دخترانش را در کتب مقدس تعلیم دهد.

14، 35 ب: برای زن ننگ است که در جماعت سخن بگوید. نک. سخن شموئیل (Schemuël) (254+): صدای زن امری شرم‌آور (ناپاک) است קול באשה לרועה؛ نک. Berakh 24a ذیل متی 5:28، ص. 299.<sup>6</sup>

## تفسیرها و توضیحاتی از جهان پروتستان

### کاترین سی. بوشنل (Katharine C. Bushnell)

کاترین سی. بوشنل: «Wach auf, Eva!» (بیدار شو، حوا!) (نخستین انتشار 1908، به زبان آلمانی 2020)

حقیقت کتاب مقدسی درباره قصد آغازین و تغییرناپذیر خدا برای برابری کامل زن را بشناسید

گزیده‌ای بخش به بخش

افزون بر این، او عبارت «به ایشان اجازه داده نمی‌شود» را به کار می‌برد، که به روشنی یعنی دیگرانی پیش از پولس این کار را منع کرده بودند، اما هیچ اثری از چنین منعی در هیچ جای کتاب مقدس یافت نمی‌شود، جز همین سخنان پولس. بدین‌سان این پرسش مهم مطرح می‌شود: کجا و از سوی چه کسی این کار مجاز

نبود؟ پیدایش 3:16 تنها اشاره به «شریعت» است که در پانوشته‌ها آمده است، و این به دو دلیل درست نیست. (1) اگر شوهران به همسرانشان فرمان دهند که در جمع سخن بگویند، آنگاه آنان باید سخن بگویند، اگر پیدایش 3:16 به این معنا باشد: «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد». (2) اما شمار اندکی از اعضای کلیسای قرن‌تس، اگر اصلاً کسی، این خوانش از پیدایش 3:16 را می‌شناختند، زیرا آنان ترجمه هفتادتنان را به کار می‌بردند. پولس در این نامه تقریباً فقط از این ترجمه نقل می‌کند؛ در هفده ارجاعش به عهد عتیق فقط یک بار به روشنی از متن عبری نقل می‌کند. از این رو قرن‌تس این آیه را چنین می‌خواندند: «تو به سوی شوهرت روی می‌گردانی و او بر تو حکمرانی خواهد کرد».

سپس از خود بپرسید: اگر قرار است همین یک گفته پولس به عنوان «شریعت» کتاب مقدسی برقرار شود تا زنان را خاموش کند، پس با صد و یک «شریعت» دیگر در عهد عتیق که به زنان فرمان می‌دهند دهان خود را بکشایند چه باید کرد، مانند «فدیه‌شدگان خداوند این را بگویند»، «خدا را در قدس او تسبیح بخوانید!» (تنها در مزامیر نزدیک به صد بار تکرار شده)، «ای تمامی زمین، خداوند را آواز شادمانی دهید! شادی کنید و بانگ برآورید!»، «اعمال او را در میان قوم‌ها اعلام نمایید»، «هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند!»، «از همه کارهای عجیب او سخن بگویید!»؟ زیرا برای مردان به سادگی ناممکن است که این ادعا را به طور مؤثر مطرح کنند که همه این نصیحت‌ها و فراخوان‌ها در عهد عتیق فقط برای آنان بوده است. هزاران سال آن را چنین نفهمیدند و تعلیم ندادند. این غیرت افراطی برخی معلمان دینی برای چنین تعبیری از یک جمله کتاب مقدس، که صد یا دویست گفته دیگر کتاب مقدس را (بی‌هیچ کوششی برای هماهنگ کردن آن یک جمله با بقیه) زیر سؤال می‌برد، باید ما را برحذر دارد که تعبیرشان را با شتاب بپذیریم. برای نمونه، چرا چنین مدافعان کاربرد لفظی و جهانی یک جمله واحد در اینجا، به همان اندازه مدافع کاربرد لفظی و جهانی اقتدار پولس نبوده‌اند، آنجا که می‌گوید برای زنان مجرد خوب است که مجرد بمانند (اول قرن‌تس 7:8، 34-35)؟ اما نه! این‌ها معمولاً همان کسانی هستند که از این دفاع می‌کنند که ازدواج و وظایف خانگی یگانه و تنها دعوت زنان است. چرا نمی‌گویند که جمله «ای تمامی زمین، به حضور وی خاموش باشید!» (حقوق 2:20) باید نه فقط دهان زنان، بلکه دهان کل کلیسا را ببندد؟

پولس اینجا با این سخنان «اجازه داده نمی‌شود» به قاعده‌ای بیرون از کتاب مقدس اشاره می‌کند، نه در آن. پرسش این است که این قاعده خاموشی را کجا باید یافت؟ واژه‌نگار بزرگ آلمانی، شلوپسرنر (Schleusner)، در واژه‌نامه یونانی-لاتینی خود توضیح می‌دهد: عبارت «چنانکه شریعت نیز می‌گوید» به سنت شفاهی یهودیان اشاره دارد. سخنان او این است: «قوانین شفاهی یهودیان یا سنت‌های یهودی ... در عهد عتیق هیچ حکمی در این باره وجود ندارد»، و از ویتترینگا (Vitranga) نقل می‌کند که «سنت‌های یهودی سخن گفتن زنان را در کنیسه منع کرده بودند». اما یک بار ببینید! بعید است که پولس رسول سنت‌های یهودیان را نقل کند و آن‌ها را «شریعت» بنامد که مرجع نهایی در موضوعی مورد مناقشه در کلیسا است. او بخش بزرگی از نیروی خود را صرف مبارزه با همان «سنت‌ها» یا روایات یهودیان کرد، همان‌گونه که خداوندش عیسی مسیح. پولس هشدار داد که «به افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که از حقیقت روی برمی‌گردانند توجه نکنند!» (تیتوس 1:14). نه، پولس رسول اینجا آنچه را نقل می‌کند که یهودی‌گرایان در کلیسای قرن‌تس تعلیم می‌دهند، کسانی که می‌گویند زنان «باید خاموش باشند»، چون شریعت یهود چنین تعلیم می‌دهد.

اینکه تلمود، برخلاف عهد عتیق، زنان را خاموش کرد، جای تردید ندارد. «به احترام جماعت، زن نباید خودش شریعت را بخواند.» «برای زن ننگ است که صدایش را در میان مردان به گوش برساند.» «صدای زن برهنگی ناپاک است.» این‌ها چند تا از گفته‌های فراوان آن است. درباره پرسیدن: زنی یهودی توانگر روزی

جرت کرد از رّبی الیعزر (R. Eliezer) بزرگ پرسد: «چرا گناه گوساله زرین، هرچند فقط یک گناه بود، باید با مرگی سه گانه مجازات شود؟» می توانم تصور کنم که این پرسش فراتر از گنجینه دانش او بود، زیرا پاسخ داد: «زن نباید جز درباره دوک نخریسی اش دانا باشد.» شخصی به نام هیرکانوس (Hyrkanus) در خلوت به رّبی الیعزر یادآوری کرد که بانویی که این گونه سرزنش شده بود می توانست به تلافی دهیک خود را دریغ کند، و این دهیک به مبالغ قابل توجهی می رسید. اما رّبی الیعزر پاسخ داد: «بگذار سخنان شریعت سوزانده شوند، به جای آنکه به زنی سپرده شوند.» این جمله نزد یهودیان به عنوان نوعی حکم شرعی برای نسل های آینده پذیرفته شد.

تکرار می کنم: ناگزیرم باور کنم که رسول در آیات 34 و 35 اول قرن تیان 14 دیدگاه های خود را بیان نمی کرد، وقتی نوشت: «زنان در کلیساها خاموش باشند، زیرا به ایشان اجازه داده نمی شود که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می گوید. اما اگر می خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند؛ زیرا برای زن شرم آور است که در کلیسا سخن بگوید.» باور دارم که این زبان یهودی گرایان در قرنتس است که به پولس گزارش شده بود و پولس آن را نقل می کند تا با این سخنان پاسخ دهد: «آیا کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟» و با همه آنچه در پایان فصل می آید.

مورد ما از همه این آزمون ها سربلند بیرون می آید. از این الگو پیروی کنیم و سه نکته رهنمودهای پروفیسور رمزی (Ramsay) را به کار بندیم: (1) «هر بار که پولس به دانش آنان اشاره می کند.» - پولس در آیه 37 به دانش آنان اشاره می کند؛ و در آیه 38 اعلام می کند: «اما اگر کسی این را نشناسد، از سوی خدا نیز شناخته نمی شود.» (2) «وقتی گفته ای در تقابل آشکار با بافت بلا فصل است.» - آیات 34، 35 در تقابل آشکار با آیه 31 و آیه 39 قرار دارند، زیرا ادعای اینکه پولس واژه «برادران» را اینجا فقط برای جنس مذکر به کار برده است به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. (3) «وقتی گفته ای در تقابل آشکار با دیدگاه های شناخته شده پولس است.» - اگر رسول به زنان فرمان دهد که «خاموش باشند»، این در تقابل مستقیم با چیزی قرار می گیرد که باید از سخنان او در فصل 11 درباره پوشاندن سر زنان نتیجه گرفت.

پاسخ پولس به همه این ایرادگیری های یهودی گرایان و کوشش هایشان برای محکم کردن استدلال هایشان با نقل سنت شفاهی یهودیان این است: «آیا کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟» سپس در آیات 37-40 نظر خود را، که نظر روح القدس است، درباره این موضوع بیان می کند.

سپس رسول اعلام می کند: «اگر کسی گمان می کند که نبی یا به گونه ای دیگر صاحب عطای روح است، بداند که آنچه به شما می نویسم حکم خداوند است.» او اینجا «حکم خداوند» را در تقابل با «احکام انسان ها» قرار می دهد که شریعت شفاهی منتقل شده یهودیان تعلیم می داد. به بیان دیگر، پولس ادعا می کند که نبی راستین یا شخصی روحانی درمی یابد که حکم او در این موضوع با کتاب مقدس سازگار بود، در حالی که حکم رّبی های یهود چنین نبود.

## متیو هنری (Matthew Henry)

آیات 34-35

اینجا رسول 1. به زنان فرمان می دهد که در جماعت های عمومی خاموش باشند، آن هم چنان که در کلیسا حتی برای آموزش خودشان پرسش نکنند، بلکه در خانه از شوهرانشان بپرسند. آنان باید در کمال آرامی و فرمانبرداری بیاموزند؛ اما، رسول می گوید، اجازه نمی دهیم که تعلیم دهند، اول تیموتائوس 2:11-12. در

واقع اشاره‌ای هست (فصل 11:5) گویی زنان گاهی در جماعت‌هایشان دعا و نبوت می‌کردند، و رسول در آن بخش این کار را به خودی خود محکوم نمی‌کند، بلکه شیوه انجام آن را، یعنی دعا یا نبوت با سر پوشیده‌نشده، که در آن زمان و در آن سرزمین تمایز میان دو جنس را از میان برمی‌داشت و زنان را با مردان هم‌تراز می‌کرد. اما اینجا به نظر می‌رسد که او هر نوع حضور عمومی آنان را منع می‌کند. به ایشان اجازه داده نشده است که در کلیسا سخن بگویند (آیه 34)، نه در دعا و نه در نبوت. به نظر می‌رسد بافت به‌روشنی دومی را در بر می‌گیرد، آن هم به معنای محدودی که در این فصل فهمیده می‌شود، یعنی موعظه یا تفسیر کتاب مقدس از راه الهام. و در واقع، نبوت کردن زن به این معنا یعنی تعلیم دادن، که با وضعیت تسلیم او چندان سازگار نیست. کسی که دیگران را تعلیم می‌دهد، از این جهت بر آنان برتری دارد که برای زن نسبت به مرد مجاز نیست، و از این رو زن نباید در کلیسا تعلیم دهد: به ایشان اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهند. اما دعا کردن و خواندن سرودهای الهام‌شده تعلیم نیست. و چون در آن دوران کلیسا زنانی بودند که عطایای روحانی از این گونه داشتند (نک. اعمال رسولان 21:9) و می‌توانستند در جماعت تحت این انگیزه قرار گیرند، آیا باید آن را به کلی سرکوب کنند؟ یا چرا باید این عطا را داشته باشند، اگر هرگز اجازه ندارند آن را به‌طور عمومی به کار برند؟ به این دلایل برخی بر این نظرند که این منع‌های کلی را فقط باید برای موارد عادی فهمید، اما در مناسبت‌های استثنایی، وقتی زنان تحت تأثیری الهی قرار دارند و این آشکار است، می‌توان به آنان آزادی سخن داد. در حالت عادی آنان نباید تعلیم دهند و نباید در کلیسا بحث کنند و پرسش مطرح کنند، بلکه آنجا در خاموشی بیاموزند و اگر دشواری‌ای پیش آمد، در خانه از شوهران خودشان بپرسند. توجه کنید: همان‌گونه که وظیفه زن است که در تسلیم بیاموزد، وظیفه مرد است که برتری خود را با توانایی تعلیم دادن به او حفظ کند؛ اگر وظیفه زن است که در خانه از شوهرش بپرسد، دغدغه و وظیفه شوهر است که دست‌کم بکوشد بتواند به پرسش‌های او پاسخ دهد؛ اگر برای زن ننگ است که در کلیسا، جایی که باید خاموش باشد، سخن بگوید، برای مرد ننگ است که وقتی باید سخن بگوید خاموش بماند و نتواند پاسخی بدهد وقتی زن در خانه از او می‌پرسد. 2. اینجا دلیل این حکم را داریم: این شریعت و حکم خداست که آنان مطیع باشند (آیه 34)؛ آنان تابع مردند، و برای آنان ننگ است که کاری کنند که به دعوی تغییر جایگاه شبیه باشد، چیزی که سخن گفتن در جمع، دست‌کم در آن دوران و در میان آن قوم، به نظر می‌رسید معنایش باشد، و تعلیم عمومی بسیار بیشتر: به طوری که رسول نتیجه می‌گیرد که برای زنان ننگ است که در کلیسا، در جماعت، سخن بگویند. شرم بازتاب ناخوشایند ذهن است از اینکه کاری ناشایست انجام داده است. و چه چیزی ناشایست‌تر از این است که زنی رتبه خود را رها کند، از تسلیم جنس خود چشم بپوشد، یا کاری کند که طبق برداشت عمومی چنین به نظر برسد و جلوه کند؟ توجه کنید: روحیه و رفتار ما باید با جایگاه ما متناسب باشد. تمایزهای طبیعی‌ای را که خدا نهاده است باید رعایت کنیم. کسانی که او زیر دست دیگران قرار داده است نباید خود را هم‌تراز آنان کنند و نه برتری‌ای برای خود ادعا کنند. زن تابع مرد قرار داده شد و باید جایگاه خود را نگه دارد و به آن خرسند باشد. به این دلیل زنان باید در کلیساها خاموش باشند و نباید خود را به مقام معلم برکشند؛ زیرا این دعوی برتری بر مرد می‌بود.<sup>7</sup>

توضیح HJR: عجیب است، و من آن را در کتاب مقدس نمی‌یابم، که تعلیم دادن برتری را در بر داشته باشد. این نمونه دیگری است از اینکه برای توضیح این متن به چه استدلال‌هایی متوسل می‌شوند. تعلیم دادن خدمتی است با عطای مربوط به آن که خدا برای سود دیگران به آدم داده است، نه برای خود آن.

## وارن دبلیو. ویرزبی (Warren W. Wiersbe)

دوم اینکه زنان نباید در جماعت سخن بگویند (اول قرن‌تیاں 34:14-35). پولس پیش‌تر به زنان اجازه داده بود که دعا و نبوت کنند (اول قرن‌تیاں 5:11)، پس این دستور باید به بافت بلافصلی سنجیدن پیام‌های نبوتی مربوط باشد. به نظر می‌رسد که مسئولیت اصلی برای پاکی تعلیمی در کلیسای نخستین بر دوش مردان، به‌ویژه مشایخ، بود (اول تیموتائوس 2:11-12).

بافت این منع نشان می‌دهد که برخی از زنان در جماعت با پرسیدن پرسش‌ها و شاید حتی با برانگیختن نزاع مشکل ایجاد می‌کردند. پولس به زنان متأهل یادآوری کرد که تسلیم شوهرانشان باشند و بگذارند پرسش‌هایشان در خانه پاسخ داده شود. (فرض ما این است که زنان مجرد می‌توانستند با مشایخ یا با مردان دیگر در خانواده‌های خودشان مشورت کنند.) متأسفانه امروز در خانه‌های مسیحی بسیار زیادی این زن است که باید به پرسش‌های مرد پاسخ دهد، چون در کلام خدا بهتر تعلیم یافته است.

پولس در اول قرن‌تیاں 34:14 به کدام «شریعت» اشاره می‌کرد؟ احتمالاً به پیدایش 3:16. (واژه شریعت مترادفی برای نوشته‌های عهد عتیق بود، به‌ویژه برای پنج کتاب نخست.) پولس در اول قرن‌تیاں 11 رابطه مردان و زنان را در کلیسا بررسی کرده بود، پس لازم نبود وارد جزئیات شود.

## فردریک گوده (Frédéric Godet)

رسول سخن گفتن عمومی را عملی از اعمال اقتدار بر جماعت شنونده می‌داند (نک. اول تیموتائوس 2:12). و چون نگرش اقتدار بر مرد در تقابل با نگرش اطاعت است [...], نتیجه می‌گیرد که سخن گفتن عمومی زن با جایگاهی که اراده الهی، چنانکه در شریعت بیان شده، به او داده است در تناقض است. ... خاموشی زنان در جلسه پرستشی فقط یکی از صورت‌های بیان شرط کلی تسلیم بودن است که در رابطه با مرد بر آنان نهاده شده است. ... پولس در سخن گفتن عمومی زن عملی برخلاف نگرشی می‌بیند که طبیعت و حکم آفریدگار به او سپرده است (نک. 16:11-1). ... زنان نباید کاری کنند که پیوند وابستگی را، که هر یک از آنان را با شوهر خودش یگانه می‌کند، آسیب بزنند.

(ترجمه آلمانی: توماس یتل (Thomas Jettel)).

## آدولف شلاتر (Adolf Schlatter)

34:14-35:14: زنان باید در جماعت‌های کلیسا خاموش باشند. زیرا به ایشان اجازه داده نمی‌شود که سخن بگویند، بلکه باید منقاد باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند؛ زیرا برای زن ننگ است که در جماعت سخن بگوید. با آزادی بزرگ و پراطمینانی که در آن زمان نشانه ویژه جماعت‌های مسیحیان بود و به واسطه آن همه نیروهای موجود در کلیسا برای آن به کار گرفته می‌شد، این پرسش نیز پیش آمد که آیا این آزادی برای زن به همان شیوه معتبر است که برای مرد. در این نکته نیز، مانند بسیاری نکات دیگر، کلیسا باید نخست راه خود را می‌جست و به‌طور مستقل می‌شناخت که چه چیزی باید نزد او رسم شود. از همان آنچه پولس در فصل 11 درباره رفتار زن هنگام دعا گفته است، می‌دانیم که او با برابری دو جنس مخالف است. مرزی که طبیعت میان آنان نهاده است باید در مسیحیت آسیب‌نپذیر بماند. این با آن به دست می‌آید که به زن در جماعت‌ها اجازه سخن داده نمی‌شود. پولس در فصل 11 هنوز این را نگفته است، زیرا آنجا از حقی که زنان در جماعت‌ها دارند سخن نمی‌گفت، بلکه از اینکه آنان هنگام دعا یا نبوت در حضور خدا چگونه رفتار کنند. نبوت ضرورتاً به جماعت وابسته نبود،

و شیوه‌ای که زن هنگام دعا رفتار می‌کند کاملاً موضوعی جداگانه است که پرسش اینکه آیا او نیز باید سخن بگوید با آن یکی نیست. پولس نگفته است که هیچ زنی نمی‌تواند دعوت نبوتی دریافت کند. اگر او به مأموریت ویژه خدا کلامی الهی برای گفتن دارد، می‌تواند آن را به شیوه‌ای جز سخنرانی عمومی هم انجام دهد. اما پس از آنکه پولس در فصل 11 گفته است که زن حتی در والاترین توانایی‌های روحانی‌اش، وقتی دعا یا نبوت می‌کند، باید به‌عنوان زن رفتار کند، به طوری که هرگز نتواند خود را با مرد برابر سازد و پیوندش با او را هرگز کنار بگذارد یا فراموش کند، به‌آسانی می‌فهمیم که او این را برای زن ننگ می‌دانست که در جماعت‌ها در برابر مردان و به جای آنان بخواهد سخن بگوید. در این صورت نیز چنان رفتار می‌کند که گویی زن نیست، بلکه مرد است. پولس با شادی هر یاری‌ای به اشتیاق او برای شناخت می‌کند؛ اما برای اینکه او به شناختی روشن و ژرف از کلام الهی برسد، تنها وسیله این نیست که در جماعت‌ها به‌طور عمومی پرسش مطرح کند یا سخنرانی کند. بلکه آنچه را که درباره آن روشن‌گری می‌خواهد با شوهرش در میان بگذارد. او نزدیک‌ترین کسی است که باید در همه دغدغه‌های زندگی درونی‌اش، از جمله در اشتیاقش به شناخت خدا، به او یاری کند.

14:36: **یا مگر کلام خدا از شما صادر شد، یا تنها به شما رسید؟** در مسئله زنان نیز مهم بود که یک کلیسای تنها خودسرانه آنچه را درست می‌پنداشت انجام ندهد، بلکه هر کلیسا هماهنگی با کلیساهای دیگر را حفظ کند و به شکل‌گیری رسمی عمومی و همه‌جا معتبر در مسیحیت یاری رساند. قرن‌تین آنگاه می‌توانستند با ظاهری از حق از رعایت دیگران سر باز زنند که نخستین کلیسایی بودند که همه دیگران انجیل را از آن دریافت کردند، یا اگر یگانه کلیسا بودند. اما اکنون که نه نخستین کلیسا هستند و نه یگانه کلیسا، آنچه کلیساهای دیگر درست و شایسته می‌دانند و رعایت می‌کنند برای آنان نیز معتبر است.<sup>8</sup>

### ویلیام بارکلی (William Barclay)

به احتمال بسیار، پولس پیش از همه وضعیت اخلاقی سست قرن‌تس را در ذهن داشت و این احساس را که مطلقاً هیچ کاری نباید انجام شود که کلیسای جوان را حتی در کمترین سوءظن بی‌بندوباری قرار دهد. بی‌گمان بسیار نادرست است که این سخنان را از بافتشان جدا کنیم و آن‌ها را به قاعده‌ای عمومی برای کلیسا تبدیل کنیم.

پولس با نوعی سخت‌گیری به سخن ادامه می‌دهد. او کاملاً مطمئن است که انسان، حتی اگر عطایای روحانی داشته باشد، حق ندارد بر ضد اقتدار شورش کند. او آگاه است که اندرزهایی که داده و قواعدی که مقرر کرده است از عیسی مسیح و روح او سرچشمه می‌گیرند، و اگر کسی از فهمیدن آن‌ها سر باز زند، باید در نادانی عمده خود بماند.

### لئون موریس (Leon Morris)

**Morris, L., 1 Corinthians: an introduction and commentary, VII, Tyndale New Testament Commentaries**

34-35. اگر «چنانکه در همه کلیساهای مقدسان» (نک. 4:17) به این آیه تعلق داشته باشد، پولس از قرن‌تین می‌خواهد که خود را با رسم پذیرفته‌شده مسیحی هماهنگ کنند. اگر زنان نقش معلم را بر عهده می‌گرفتند، مسیحیت در چشم بیشتر مردم بی‌اعتبار می‌شد. نزد یونانیان حتی برای زنان ممنوع بود که در جمع چیزی بگویند. پلوتارک (Plutarch) می‌گوید که زن پاکدامن «باید فروتن باشد و از گفتن چیزی در برابر بیگانگان

بپرهیزد» (اندرزهایی برای عروس و داماد، 31)؛ افزون بر این «زن باید یا با شوهرش یا از طریق شوهرش سخن بگوید» (همانجا، 32). پولس از آنان می‌خواهد که رسوم را رعایت کنند. اما او کاری بیش از این می‌کند. او به شریعت ارجاع می‌دهد تا به آنان یادآوری کند که باید تسلیم باشند (او اضافه نمی‌کند: «به شوهرانشان»؛ از وضعیتی عمومی سخن می‌گوید، نک. افسسیان 5:21). بیشتر مفسران گمان می‌کنند که او به پیدایش 3:16 می‌اندیشد (هرچند ممکن است به پیدایش 1:26 به بعد و 2:21 به بعد هم بیندیشد). خاموشی زنان در کلیساهای چیزی شبیه یک مسئله است. از آنجا که پولس دعا یا نبوت کردن آنان را پذیرفته است (11:5)، قاعده منع سخن گفتن آنان مطلق نیست (نک. اعمال رسولان 2:18 به بعد؛ 21:9). مو فات (Moffatt) بر این نظر است که پولس «هرگز زنی پرهیزکار را منع نکرد که حتی در جلسه پرستشی عمومی عطای نبوتی را به کار برد که بسیاری از زنان در کلیسای نخستین داشتند». او این منع را چنین می‌فهمد که به «زنانی مربوط است که در بحث یا تفسیر آنچه نبی یا معلمی در جریان جلسه پرستشی گفته بود شرکت می‌کنند» (گرودم (Grudem)، صص. 249-251، اساساً موافق است، همچنین ترال (Thrall) و دیگران). هرینگ (Héring) «تمایزی روشن میان زنی که موعظه می‌کند ... و زنی که فقط به عنوان عضوی عادی از کلیسا در جلسه پرستشی حاضر است» می‌یابد. گ. دلینگ (G. Dellling) اینجا «جلوگیری از سخن گفتن خودسرانه» را می‌بیند (TDNT، viii، ص. 43). کالون (Calvin) پولس را چنین فهمید که زن هرچند می‌تواند در جمع سخن بگوید، اما اجازه ندارد در جلسه پرستشی منظم سخن بگوید. باید در نظر داشته باشیم که زنان در قرن اول تحصیل کرده نبودند. یهودیان تعلیم دادن به زن را گناه می‌دانستند، و در جاهای دیگر وضع چندان بهتر نبود. زنان قرن‌تس باید در کلیسا خاموش می‌بودند، حتی اگر فقط به این دلیل که چیز معنادار اندکی یا اصلاً چیزی برای گفتن نداشتند. آن قدر که باید، به این نکته توجه نمی‌شود که مسیحیت از آغاز فرض را بر این گذاشت که زنان به همان آزادی مردان می‌آموزند (نک. لوقا 10:39-42). پولس اینجا دغدغه شیوه‌ای را دارد که زنان باید با آن بیاموزند. او برای آن استدلال نمی‌کند؛ آن را مسلم می‌گیرد. او فقط می‌گوید که آنان باید پرسش‌هایشان را در خانه از شوهرانشان بپرسند و جماعت را برهم نزنند. این خلاف ادب می‌بود؛ شرم‌آور می‌بود (همان واژه 11:6)، که بولتمان (Bultmann) آن را «آنچه به داوری مردم شرم‌آور است» می‌فهمد (TDNT، i، ص. 190).

36. به نظر می‌رسد این نشان می‌دهد که این رفتار واقعاً در قرن‌تس رخ داده بود. پولس بیش از یک بار فرصت یافت که از غرور قرن‌تیان شکایت کند. آشکارا آنان خود را آزاد می‌دانستند که راه‌های تازه‌ای در پیش گیرند که فقط با فهم خودشان از امور مسیحی توجیه می‌شد. در برابر چنین نگرشی، پولس با طعنه می‌پرسد که آیا کلام خدا خاستگاه زمینی‌اش را نزد قرن‌تیان دارد یا فقط به آنان رسیده است. آنان نباید گمان کنند که تنها خودشان می‌دانند چه چیزی مسیحی است. آنان باید به رسوم و اندیشه «همه کلیساهای مقدسان» توجه کنند (آیه 33).<sup>9</sup>

### بن ویتترینگتون سوم (Ben Witherington III)

#### Conflict and Community in Corinth: A Socio-Rhetorical Commentary on 1 and 2 Corinthians

در جریان سنجیدن نبوت‌ها، برخی زنان، احتمالاً زنان متأهل، که شاید خودشان نبیه بودند و بنابراین حق داشتند آنچه را گفته می‌شد بسنجند، پرسش‌هایی مطرح می‌کردند، شاید پرسش‌هایی نابه‌جا، و جلسه پرستشی برهم می‌خورد. پولس در آیات 34 به بعد هشدار می‌دهد که جلسه پرستشی مسیحی را به جلسه پرسش و پاسخ تبدیل نکنند. با توجه به بحث بالا درباره نبوت در میان بت‌پرستان، بسیار محتمل است که این

زنان گمان می‌کردند نبی‌ها یا نبیه‌های مسیحی همانند غیبگوی معبد دلفی عمل می‌کنند، که فقط در پاسخ به پرسش‌ها پیشگویی می‌کرد، از جمله پرسش‌هایی دربارهٔ امور صرفاً شخصی. پولس استدلال می‌کند که نبوت مسیحی متفاوت است: نبی‌ها و نبیه‌ها در پاسخ به الهام روح‌القدس سخن می‌گویند، بی‌آنکه انسانی امور را برانگیزد/تحریک کند. سپس پولس چنین پرسش‌هایی را به جایی دیگر، یعنی خانه، محدود می‌کند. شاید اشاره می‌کند که شوهر یا مردی که باید از او پرسید یا خودش نبی بود یا دست‌کم می‌توانست به چنین پرسش‌هایی در زمانی مناسب‌تر پاسخ دهد.

شاید کینر (Keener) حق داشته باشد که می‌گوید اینجا با مشکلی آموزشی سروکار داریم. پرسش‌کنندگان در مدرسهٔ مسیح هنوز به اندازهٔ کافی آموزش ندیده بودند تا بدانند در جلسهٔ پرستشی مسیحی چه چیزی شایسته است و چه چیزی نیست. پولس حق آنان برای آموختن را تأیید می‌کند، اما به بافتی دیگر اشاره می‌کند. در هر حال، پولس سوءاستفاده از یک امتیاز را اصلاح می‌کند و حق زن برای سخن گفتن در جماعت را، که پیش‌تر در فصل 11 داده است، پس نمی‌گیرد.

### کریگ ال. بلومبرگ (Craig L. Blomberg)

#### The NIV Application Commentary: From Biblical Text ... to Contemporary Life

همان‌گونه که در 11:2-16، زنانی که پولس خاموششان می‌کند فقط می‌توانند همسران باشند. این توضیح می‌دهد که چرا آنان اجازه ندارند نبوت‌های کلیسا را به‌طور عمومی زیر سؤال ببرند، بلکه باید در خانه با «شوهران خودشان» مشورت کنند (آیهٔ 35، بی‌گمان اشاره‌ای به شوهران، چنانکه در NIV آمده است). وگرنه ممکن بود شوهرانشان را در کلیسا به شیوه‌ای به چالش بکشند که با تسلیم مقررشده از سوی خدا در برابر آنان تناقض داشته باشد (آیهٔ 34). «شریعت» نمی‌تواند به متن معینی از عهد عتیق اشاره کند که به زنان دستور دهد در جلسهٔ پرستشی عمومی خاموش باشند، زیرا چنین متنی وجود ندارد. احتمالاً به پیدایش 3:16 هم اشاره ندارد، زیرا پولس در هیچ جای دیگری پیامدهای سقوط را دلیل رفتاری مطلوب برای مسیحیان نمی‌آورد. بلکه احتمالاً به نظم و هدف آفرینش در پیدایش 2 اشاره می‌کند، همان‌گونه که در 9:11-8 دربارهٔ احترام زنان به سر خود کرد.

روی ای. چامپا (Roy E. Ciampa) و برایان اس. رازنر (Brian S. Rosner) (در: جی. کی. بیل [G. K.

Beale] / دی. ای. کارسون [D. A. Carson] [ویراستاران])

#### Commentary on the New Testament use of the Old Testament

#### تفسیری بر کاربرد عهد عتیق در عهد جدید

14:33-35 پولس می‌گوید که زنان (یا همسران) باید در جریان جلسهٔ کلیسا خاموش باشند؛ به ایشان اجازه داده نشده است که سخن بگویند، و باید تسلیم باشند، «چنانکه شریعت می‌گوید» (دربارهٔ مسائل متنی نک. Niccum 1997؛ 50-1148؛ Thiselton 2000). پولس نمی‌تواند منظورش این باشد که زنان اصلاً اجازهٔ سخن گفتن ندارند، زیرا او در فصل 11 اختیار آنان برای دعا و نبوت در جلسهٔ پرستشی را بررسی می‌کند (دربارهٔ شواهدی بر اینکه نوع خاموشی احتمالاً وابسته به بافت است، نک. Grudem 1982: 242-44). احتمالاً منظورش یا این است که زنان نباید در داوری/سنجش پیام‌های نبوتی دیگران شرکت کنند (چنین است نظر Grudem 1982؛ 129؛ Carson 1987: 129 [نک. 14:29]؛ یا شاید به‌ویژه پیام‌هایی که شوهران خودشان می‌گویند؟ (نک. 14:35))، یا اینکه باید از پرگویی مزاحم یا گفت‌وگوهای نابه‌جا دوری کنند (چنین است نظر

(Paige 2002)، شاید به‌ویژه با مردان دیگر (نک. 14:35: «از شوهران خودشان بپرسند [tous idiots andras]»).

ارجاع پولس به تعلیم «شریعت» احتمالاً روایت‌های آفرینش در پیدایش را با دلالت‌هایشان برای نظم و شایستگی در روابط میان زن و مرد در نظر دارد (نک. Bruce 1980: 136؛ Thiselton 2000: 1153-54). Carson 1987: 129؛ Keener 1992: 86-87؛ نیز نک. تفسیر اول قرن‌تین 11:2-16 در بالا). برخی گمان می‌کنند که پولس به پیدایش 3:16 و گفته‌ای که آنجا به زن آمده است اشاره می‌کند، اینکه شوهرش بر او حکمرانی خواهد کرد (نک. 4Q416 2 IV, 1-8). اما در این متن سخن از حکمرانی‌ای است که از لعنت سقوط ناشی می‌شود (اما نک. Grudem [1982: 253-54] که گمان می‌کند منبع، پیدایش 3:16 در پیوند با پیدایش 23:2-18 است). بسیاری این متن را چنین می‌فهمند که زنان را (در آن زمان و امروز) منع می‌کند از اینکه «اقتدار تعلیمی به رسمیت شناخته‌شده از سوی کلیسا بر مردان» به دست آورند (مثلاً Carson 1987: 130). دیگران بر این باورند که پولس با این سخن می‌خواهد بگوید که کتاب مقدس اهمیت حفظ احترام و نظم را در چارچوب جلسهٔ پرستشی تعلیم می‌دهد (اینجا به‌ویژه احترام زنان به شوهرانشان)، اما این اصل در فرهنگ‌هایی که انتظارات اجتماعی از شوهران و همسران به‌روشنی با انتظارات جهان پولس متفاوت است، می‌تواند به شیوه‌ای کاملاً دیگر به کار بسته شود.<sup>10</sup>

آنتونی سی. تیسلتون (Anthony C. Thiselton)

### The First Epistle to the Corinthians: A Commentary on the Greek Text

33b-34 دآوری دربارهٔ ترجمه به‌شدت دشوار می‌شود، زیرا به‌طور جدایی‌ناپذیر با این فرض پولس پیوند دارد که خوانندگان قرن‌تسی واژه‌هایی مانند σιγάτωσαν (خاموش باشند؛ آرام باشند؛ از سخن گفتن دست بکشند؛ سخن را قطع نکنند) و λαλεῖν (سخن گفتن، به شیوه‌ای که هم‌اکنون توصیف شد سخن گفتن، به همان شیوه‌ای که آنان سخن می‌گویند) را مطابق با بافت موقعیتی که هم برای نویسنده و هم برای گیرندگان شناخته‌شده بود تعبیر می‌کنند و می‌فهمند. اینجا برگردانی «انتزاعی» که تنها بر پایهٔ گزینش واژگانی باشد ممکن است در واقع با فهم مبتنی بر بافت در تعارض قرار گیرد.

بسیاری استدلال می‌کنند که آیات 34-35 شعاری قرن‌تسی یا تکه‌ای از الهیات قرن‌تسی است که پولس نقل می‌کند تا سپس آن را رد کند. چنین دیدگاهی دور از ذهن نیست، زیرا به نظر می‌رسد پولس درست همین کار را در 10:23؛ 7:1؛ 6:12 و شاید در جاهای دیگر نیز (مثلاً در 1:6-8) انجام می‌دهد.

آیا پولس دیدگاهی قرن‌تسی را نقل می‌کند که آن را رد می‌کند؟

دی. دبلیو. اودل اسکات (D. W. Odell-Scott) شاید بیش از همه با این دیدگاه شناخته می‌شود، هم در مقاله‌ای از سال 1983 و هم در پاسخی دیگر به جروم مورفی‌اوکانر (Jerome Murphy-O'Connor) در سال 1987. اما مانوس (Manus)، فلانگان (Flanagan) و اسنایدر (Snyder) و نیز آلیسون (Allison) هم گونه‌هایی از این دیدگاه را عرضه می‌کنند (نک. پایین‌تر). اودل اسکات در حرف کلیدی ἡ («یا») در آغاز آیهٔ 36 پاسخی بلاغی و کوبنده به سلطهٔ محافظه‌کارانهٔ پدرسالارانه می‌بیند که گروهی در قرن‌تس آن را با سخنان آیات 34-35 بیان کرده‌اند: «یا مگر کلام خدا از شما صادر شده است؟» (آیهٔ 36). به گفتهٔ اودل اسکات این را می‌توان ردیهٔ قاطع آیات 34-35 فهمید، به طوری که متن اختیار زنان برای سخن گفتن در جماعت عمومی را با تأکید پشتیبانی می‌کند.

(د) ما با ویتترینگتون (Witherington) هم‌نظریم که سخن گفتنی که اینجا مطرح است بر کار آزمودن یا سنجیدن سخنان انبیا دلالت دارد، به‌ویژه از راه پرسیدن پرسش‌های موشکافانه در جمع درباره‌ی الهیات یا حتی شیوه‌ی زندگی نبی. این به‌ویژه حساس و مسئله‌ساز می‌بود اگر همسران شوهرانشان را درباره‌ی سخن و رفتاری که اصالت ادعای پیامی نبوتی را پشتیبانی یا تضعیف می‌کرد بازجویی می‌کردند، و به‌آسانی توضیح می‌دهد که چرا پولس پرسش‌هایی از نوعی معین را برای خانه نگه می‌دارد. زنان در این صورت (i) در جمع به‌عنوان داور شوهرانشان عمل می‌کردند؛ (ii) خطر می‌کردند که جلسه‌ی پرستشی را به بحثی طولانی، شاید با منافع خصوصی، تبدیل کنند؛ (iii) با اخلاق سخن سنجیده و خوددارانه می‌جنگیدند، که در چارچوب آن کلیسا باید در آرامی به خدا گوش می‌داد، به جای آنکه مشتاقانه یکدیگر را خطاب کنند؛ و (iv) حس احترام به نظم کار خدا در آفرینش و در جهان را، در برابر آشفتگی‌ای که پیش از فعالیت آفریننده روح خدا بود، برهم می‌زدند.

### پل الیس (Paul Ellis)

ملکه خاموش (Die schweigende Königin) (موقعیت‌های کیندل 1319-1323).

10. آیا زنان باید در کلیسا خاموش باشند؟

کلیسایی را تصور می‌کنم که در آن زنان ساکت‌اند. سرود نمی‌خوانند، از کتاب مقدس با صدای بلند نمی‌خوانند و در دعای جمعی شرکت نمی‌کنند. به دوستانشان سلام نمی‌کنند و رو به همسایه‌شان نمی‌کنند تا سلام بگویند. وقتی کشیش می‌پرسد: «می‌توانم یک «آمین» بشنوم؟»، به او نمی‌دهند. بلکه خاموش می‌مانند. هیچ کلیسایی را نمی‌شناسم که چنین باشد، و با این حال به نظر می‌رسد این آرمان پولس رسول باشد که گفت: «زنان در کلیساها خاموش باشند.»

یونانیان دوست داشتند زنانشان خاموش باشند، و ربّی‌ها و حکیمان یهودی نیز.

اما پولس چه؟ آیا رسول نگفت: «همه شما می‌توانید نبوت کنید» و «کاش همه شما به زبان‌ها سخن می‌گفتید»؟ آیا به قرن‌تین نگفت: «وقتی گرد هم می‌آیید، هر یک از شما می‌تواند سرودی، کلامی، زبانی، ترجمه‌ای بیاورد»؟ چگونه هر یک از شما می‌تواند سرودی و کلامی بیاورد، اگر نیمی از شما باید خاموش باشد؟ چگونه همه می‌توانند نبوت کنند، اگر زنان باید خاموش باشند؟

در این پرسش کتاب مقدس کاملاً روشن است:

متونی از کتاب مقدس که نشان می‌دهند زنان می‌توانند در کلیسا سخن بگویند:

اعمال رسولان 1:14؛ 2:4؛ 17-18؛ 4:31؛ 9:21؛ رومیان 12:6؛ 16:1؛ 3، 6، 12؛ اول قرن‌تین 11، 12:7، 27؛ 14:5، 26-27، 29، 31، 39؛ دوم قرن‌تین 5:17؛ عبرانیان 5:12؛ اول پطرس 2:9؛ 10:4-11

متونی از کتاب مقدس که نشان می‌دهند نمی‌توانند: اول قرن‌تین 14:34

عهد جدید سرشار از تشویق زنان است که لب به سخن بکشایند و به‌طور کامل در زندگی جمعی کلیسا مشارکت کنند، و هیچ‌کس بلندتر از پولس بر این طبل نکوبیده است. پس چرا او ناگهان لحنش را تغییر می‌دهد و به زنان قرن‌تس می‌گوید که خاموش باشند؟ او چنین نمی‌کند. سخنان او را در بافتشان بخوانید، و خواهید دید که او چیزی از این دست نمی‌گوید.

این یکی از آن متون کتاب مقدس است که در آن بافت همه چیز را روشن می کند. در کلیسای قرنتس دو گونه زن بودند: برخی یونانی بودند، برخی یهودی. به لطف ارسطو و دیگران، قانون مدنی زنان یونانی را از سخن گفتن در جماعت های عمومی منع می کرد، و پولس درست به همین قانون اشاره می کرد. این مقامات یونانی بودند، نه او، که می گفتند زنان باید خاموش باشند. اما در کلیسای قرنتس زنان یهودی هم بودند، پس ممکن است پولس به قانونی یهودی اشاره کرده باشد. شاید به تعالیم ربّی ها اشاره کرده باشد که بعدها در تلمود تدوین شدند: پولس: برای زنان ننگ است که در جماعت سخن بگویند. تلمود: برای زن ننگ است که صدایش را در میان مردان به گوش برساند. به گفته ربّی ها زن آرمانی ساکت و بی جلوه بود. در کنیسه آرام می نشست، در حالی که مردان سخن می گفتند. چه کسی گفت که زنان باید خاموش باشند؟ یهودیان و یونانیان آن را گفتند. اما پولس هرگز این را نگفت.

پولس هرگز نگفت که زنان باید در کلیساها خاموش باشند؛ قرنتیان این را گفتند. بخش بالا یک نقل قول است. باید در گیومه قرار گیرد، زیرا پولس آن را نقل می کند. او آنچه را که آنان گفته بودند تکرار می کند – که نباید به زنان اجازه سخن گفتن داده شود، چنانکه قوانین یونانی و یهودی مقرر می کنند –، پیش از آنکه پاسخ خود را بدهد: «چه؟ آیا کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا فقط به شما رسیده است؟» به بیان دیگر: «دیوانه شده اید؟ گمان می کنید وقتی به زنان فرمان می دهید خاموش باشند، از دل پدر سخن می گویند؟ باور دارید که از خدا شنیده اید؟» این پیشنهاد دیوانه وار که نیمی از کلیسا باید خاموش باشد پولس را خشمگین کرد. تقریباً می توان شنید که پاسخش را فریاد می زند. دست کم می شد شنید، اگر کتاب مقدس های انگلیسی او را درست بازتاب می دادند. ببینید پاسخ پولس در کتاب مقدس های گوناگون چگونه آمده است:

NIV: یا مگر کلام خدا از شما صادر شده است؟

AKJV: چه گفتید؟ آیا کلام خدا از تو صادر شده است؟

پولس با یک «چه؟!» منفجر می شود، اما برخی کتاب مقدس ها این واژه مهم را حذف می کنند. باید گرمای خشم پولس را احساس کنیم. او نمی تواند باور کند چه می شنود. قرنتیان اگر گمان می کنند زنان باید خاموش باشند، دسته جمعی عقلشان را از دست داده اند.

خشم پولس در ترجمه «The Source New Testament» (Ann Nyland) به خوبی بیان شده است: یاوه محض! مگر کلام خدا از شما سرچشمه گرفته است؟ بی معنای محض! آیا شما تنها کسانی هستید که به آنان رسیده است؟

### توماس شیرماخر (Thomas Schirrmacher)

آیات اول قرنتیان 14:34-35 نیز، که به طور سنتی حکم خاموشی برای زنان در جلسات کلیسا<sup>11</sup> فهمیده شده اند، به عنوان نقل قول یا بیان موضع قرنتیان فهمیده شده اند، زیرا از یک سو به نظر نمی رسد با گفته کمی پیش تر «همه شما می توانید یکی پس از دیگری نبوت کنید» (اول قرنتیان 14:31) سازگار باشند و در جای دیگر نبوت و دعا برای زنان مجاز شمرده شده است (اول قرنتیان 11:13؛ نک. 11:5)، و دوم اینکه آیه بعدی را می توان رديه و هشدارى به مردان فهمید: «یا مگر کلام خدا از شما صادر شده یا تنها به شما رسیده است؟» (اول قرنتیان 14:36) آنگاه متن کامل باید چنین ترجمه شود:

«زیرا خدا [خدای] بی‌نظمی نیست، بلکه [خدای] صلح است، چنانکه [این] در همهٔ کلیساهای مقدسان [معتبر است].

زنان شما در کلیساهای خاموش باشند، زیرا به ایشان [از سوی شما] اجازه داده نمی‌شود که سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خودشان بپرسند، زیرا برای زن شرم‌آور است که در کلیسا سخن بگوید.

یا مگر کلام خدا از شما [مردان یا قرتیان] صادر شده یا تنها به شما رسیده است؟» (اول قرتیان 14:33-36) [من اول قرتیان 14:33b «چنانکه در همهٔ کلیساهای مقدسان» را به اول قرتیان 14:33a پیوسته‌ام. با دانیل سی. آریکیا (Daniel C. Arichea) و دیگران فرض من این است که اول قرتیان 14:33b در هر حال باید به جملهٔ پیشین تعلق داشته باشد و نه به 14:34a، زیرا وگرنه عبارت 'در همهٔ کلیساهای' و 'در کلیسا' (14:33b)؛ دو بار در یک جمله می‌آمد.<sup>12</sup> او اشاره می‌کند که بسیاری از ترجمه‌های کتاب مقدس آن را چنین دیده‌اند، از جمله King James Version (KJV) انگلیسی که از نظر تأثیر روح زمانهٔ مدرن 'مبرا از سوءظن' است.]

چند تن از نمایندگان نظریهٔ نقل قول به اختصار معرفی می‌شوند.<sup>13</sup> برای نیل ام. فلانگان (Neal M. Flanagan) و ادوینا هانتز اسنایدر (Edwina Hunter Snyder) این نکته نقشی اساسی دارد که **پولس در این آیه به صورت مذکر می‌نویسد. اگر پولس در اول قرتیان 14:36 واقعاً زنان را خطاب کرده بود، آیا نباید آنان را به صورت مؤنث خطاب می‌کرد؟**<sup>14</sup>

دانیل سی. آریکیا و کریس اوکاچوکو مانوس (Chris Ukachukwu Manus) نشان داده‌اند که 'e' (ñ) در اول قرتیان 14:36 مخالفتی قوی با آنچه پیش از آن آمده آغاز می‌کند (مثلاً اول قرتیان 11:22).<sup>15</sup>

رابرت دلیو. آلیسون (Robert W. Allison) افزون بر این به مسئلهٔ استناد به شریعت در اول قرتیان 14:34 پرداخته است. او به این نتیجه می‌رسد که شریعت عهد عتیق هیچ فرمانی برای خاموشی زنان ندارد، اما نتیجه‌گیری اول قرتیان 14:34 کاملاً با تفسیر ربّی‌ها از پیدایش 3:16 مطابقت دارد.<sup>16</sup> تفسیری که در آغاز به کمک تلمود با آن آشنا شدیم و در اول قرتیان 11:2-16 نیز بازتاب یافته است، اما با تعلیمی که عیسی و پولس از عهد عتیق به دست آوردند در تناقض است.

**جویس هارپر (Joyce Harper) و جان ای. اندرسون (John A. Anderson) فرض را بر این می‌گذارند که استناد به شریعت با منع کامل سخن گفتن زن در تلمود مطابقت دارد و اینجا نه پولس به شریعت، بلکه معلمان یهودی به ناحق به تفسیر خود از شریعت استناد می‌کنند.<sup>17</sup> آنان از تلمود با این سخنان نقل می‌کنند:**

«برای زن ننگ است که صدایش را در میان مردان به گوش برساند.»<sup>18</sup>

اس. آلن (S. Aalen) کوشیده است همین دیدگاه را با اشاره به این نکته مستدل کند که عبارت 'اجازه داده نمی‌شود' فرمولی ربّی است<sup>19</sup> که ربّی‌ها با آن چیزهایی را مجاز یا ممنوع می‌کردند.

**گیلبرت بیلزیکیان (Gilbert Bilezikian) از جمله این استدلال‌ها را برای اینکه اول قرتیان 14:34-35 نقل‌قولی از قرتیان است ذکر می‌کند<sup>20</sup>؛ (1) تغییر ناگهانی موضوع<sup>21</sup>؛ (2) تناقضی که وگرنه با اول قرتیان 11:2-16 پدید می‌آمد<sup>22</sup>؛ (3) بافت متن، که طبق آن همه باید در جلسهٔ پرستشی مشارکت کنند (اول قرتیان**

14:31 و همه در پی عطایا باشند (اول قرن‌تیا 14:39)<sup>23</sup>؛ 4) اینکه پولس هرگز به شریعت استناد نمی‌کند<sup>24</sup> – گفته‌ای که بی‌گمان نمی‌تواند این‌گونه باقی بماند و با استدلال بعدی سازگار نیست؛ 5) اینکه در عهد عتیق هیچ گفته‌ای درباره‌ی خاموشی زن وجود ندارد<sup>25</sup>؛ 6) اینکه 'e' یونانی در اول قرن‌تیا 14:36 مخالفتی قوی را آغاز می‌کند<sup>26</sup> و برای آن در اول قرن‌تیا نمونه‌های بسیاری هست (اول قرن‌تیا 1-6:2؛ 9:6؛ 6:19؛ 6:16؛ 9:8؛ 10:22؛ 11:13؛ 14:36)<sup>27</sup>؛ 7) تغییر ناگهانی از مؤنث در اول قرن‌تیا 14:35 به دوم شخص مذکر در اول قرن‌تیا 14:36<sup>28</sup> و سرانجام 8) وجود نقل‌قول‌های مشابه بسیار در اول قرن‌تیا (به نظر او: اول قرن‌تیا 1:12؛ 3:4؛ 6:12؛ 10:23=6:13؛ 6:18؛ 7:1؛ 8:1؛ 8:4؛ 8:8)<sup>29</sup>.

سی. اچ. تالبرت (C. H. Talbert) دلایل نظریه‌ی نقل‌قول<sup>30</sup> در اول قرن‌تیا 14 را به شکلی مشابه جمع‌بندی می‌کند:

«دو استدلال این فهم را محتمل می‌سازند. نخست، واژه‌ای که با 'تنها' (monous) ترجمه شده است در آیه 36 جمع مذکر است. این برگردانی مانند 'شما مردان به‌تنهایی' را می‌طلبد. اگر 35-14:34 فرمان پولس باشد، خطاب مذکر نابه‌جاست. اما اگر 35-14:34 استدلال گروهی مردانه در جماعت قرن‌تس باشد، خطاب مذکر معنا می‌یابد. دوم، 35-14:34 چنان به‌شدت با موضع پولس در غلاطیان 28-3:27 و اول قرن‌تیا 16-11:2 در تناقض است که هر کوششی برای هماهنگ کردن آن‌ها باید به تحریف بینجامد و بیشتر وقت‌ها به نظریه‌ی افزودگی می‌رسد تا از تناقض خلاص شود. اما اگر 35-14:34 را ادعایی قرن‌تسی و 14:36 را پاسخ خشمگینانه‌ی پولس بفهمیم، هماهنگی‌ای فهم‌پذیر به دست می‌آید...»<sup>31</sup>

نویسندگان دیگری به سبب این دشواری‌ها اول قرن‌تیا 36-14:34 یا بخش‌هایی از آن را بی‌درنگ غیرپولسی، یعنی افزوده‌ای بعدی، دانسته‌اند.<sup>32</sup> فرض افزودگی، برخلاف وضعیت در مورد اول قرن‌تیا 16-11:2، نشانه‌ی تاریخی واقعی‌ای دارد،<sup>33</sup> هرچند به نظر من این نشانه برای مستدل کردن نظریه‌ی افزودگی کافی نیست، و از همین رو برای نمونه جروم مورفی‌اوکانر در پژوهشی همه‌ی افزودگی‌های پیشنهادشده در اول قرن‌تیا را رد می‌کند (یعنی در اول قرن‌تیا 16-2:6؛ 4:6؛ 6:14؛ 16-11:3؛ 32-15:31؛ 48-15:44)، اما متأسفانه آن را در اول قرن‌تیا 35-14:34 می‌پذیرد.

زیرا افزودگی در اول قرن‌تیا 35-14:34 با این دلیل مستدل می‌شود که در برخی نسخه‌های خطی قدیمی‌تر عهد جدید، به‌ویژه در 'D' (کدکس بزا [منظور کدکس کلارومونتائوس است]) و اساساً در کل سنت نسخه‌های خطی غربی، حکم خاموشی آیات 35-34 پس از آیه 40 آمده است.<sup>34</sup> گوردون دی. فی (Gordon D. Fee) اشاره می‌کند که در هیچ جای دیگری از عهد جدید – جز متون بسیار بلندتر در یوحنا 8 و مرقس 16 – چنین بخشی به‌سادگی در چند جای مختلف یافت نمی‌شود، که این تنها وقتی توضیح‌پذیر است که متن نخست در حاشیه بوده باشد.<sup>35</sup>

اما به نظر من شماری از دلایلی که 'علیه' اول قرن‌تیا 36-14:34 آورده می‌شود لزوماً به سود ویژگی غیرپولسی به معنای افزوده‌ای بعدی نیست، بلکه می‌تواند با ویژگی 'غیرپولسی' به این معنا توضیح داده شود که پولس سخن قرن‌تیا را نقل می‌کند یا دیدگاه آنان را بیان می‌کند. تصادفی نیست که جروم مورفی‌اوکانر نقل‌قول و حاشیه‌نویسی را به‌عنوان دو راه‌حل در کنار هم می‌نهد، پیش از آنکه سرانجام حاشیه‌نویسی را برگزیند.<sup>36</sup>

حتی اگر اول قرن‌تیا 35-14:34 حکمی روشن فهمیده شود و نه بیان نظر قرن‌تیا، «خاموش بودن»، مانند سراسر فصل، احتمالاً به سخن گفتن به زبان‌ها و نبوت یا به داوری درباره‌ی نبوت مربوط است، اما نه به

سخن گفتن به طور کلی<sup>37</sup>. وقتی پولس انبیا را به خاموشی فرا می‌خواند (اول قرن‌تین 14:30)، هیچ‌کس این را منع کلی سخن گفتن نمی‌فهمد، بلکه پایان دادن به نبوت او.

### تران ویلیامز (Terran Williams)

«Wie Gott Frauen sieht: Das Ende des Patriarchats» («خدا زنان را چگونه می‌بیند: پایان پدرسالاری» (ص. 124). نسخه کیندل ویرایش انگلیسی. ویرایش آلمانی «Wie Gott Frauen sieht» («خدا زنان را چگونه می‌بیند») در سال 2026 به صورت کتاب جلد نرم و کتاب الکترونیکی کیندل منتشر شده است.

متنی نامشخص از کتاب مقدس

در حالی که کلیسا باید همچنان تفسیرهای ما از کتاب مقدس را زیر سؤال ببرد و به روشنی و یقین هرچه بیشتر برسد، مهم است بپذیریم که این بخش هنوز بیش از پاسخ، پرسش برمی‌انگیزد. حتی قانع‌کننده‌ترین دیدگاه‌ها نامطمئن‌اند. از این رو فروتنی لازم است. اگر از ترس بی‌اعتنایی به کلام خدا محافظه‌کارانه‌ترین تفسیر را برگزینیم (دیدگاه 1)، آنگاه خاموشی کامل زنان باید به این معنا هم باشد که آنان اجازه سرود خواندن ندارند، زیرا پولس سرود خواندن را نوعی سخن گفتن ذکر می‌کند. اینکه موضع محافظه‌کاری را برگزینیم و سپس فقط سنجیدن نبوت‌ها یا موعظه کردن را برای زنان منع کنیم، به نظر من کاملاً دلبخواهی و ناپیگیر است. حال که از پیگیری سخن رفت: اگر رویکرد محافظه‌کارانه را دنبال کنیم، باید واقعاً پیگیر باشیم و به همه زنان دستور دهیم که سرپوش خود را برای جلسه بعدی کلیسا آماده کنند! از آنجا که دانشمندان ارجمند در بررسی این بخش به مواضع بسیار گوناگونی می‌رسند، بی‌گمان همه ما می‌توانیم توافق کنیم که این بخش نامشخص است. در نتیجه – طبق هر روش خوب تفسیری – نباید پایه نتیجه‌گیری‌ای تعلیمی یا حکمی جهانی در عمل هر کلیسایی در سراسر جهان شود.

نه اول قرن‌تین 11 و نه اول قرن‌تین 14 این امکان را منتفی نمی‌کنند که زنان در کلیسا و در جامعه نقش رهبری بر عهده گیرند، در کنار شوهرانشان به عنوان شریک بایستند یا برای مردان موعظه کنند. و این در حالی است که مکمل‌گرایان همین آیات را برای دفاع از موضع خود آورده‌اند.

### سینتیا لانگ وستفال (Cynthia Long Westfall)

Paul and Gender: Reclaiming the Apostle's Vision for Men and Women in Christ (ص. 239). Baker Publishing Group. نسخه کیندل.

#### 7.3.4 زنان در قرن اول و سبک گفت‌وگوشان

چرا پولس درست زنان را مسئول نقض این اصل دانست؟ چرا مردان را هم خطاب نکرد که چنانکه می‌دانیم آنان هم وقتی دیگران سخن می‌گویند حرف می‌زنند؟ پاسخ در رفتار معمول زنان در فرهنگی است که از بسیاری جهات بر پایه جنسیت جدا شده بود، وقتی نه فقط در خانه، بلکه در زمینه‌های دیگر هم گرد هم می‌آمدند. به یاد داشته باشید که مسیحیان در کلیساهای خانگی کوچک و صمیمی گرد هم می‌آمدند که بر محور غذاهای مشترک سازمان یافته بودند و در آن‌ها زنان، صرف‌نظر از عطای روحانی‌شان، به آماده کردن غذا، کشیدن غذا و جمع‌وجور کردن مشغول بودند. همین به‌تنهایی فضایی پدید می‌آورد که زنان به‌طور طبیعی گرایش دارند پرسروصدا باشند و با هم حرف بزنند تا کارشان را آسان‌تر کنند و هنگام کار لذت ببرند.

اما فراتر از این هم، زنان وقتی در جمع گرد هم می‌آمدند می‌توانستند مزاحم باشند. یوحنا کریزوستوم (Chrysostomus) زنان را خطاب کرد و درست به همین مشکل پرداخت:

در آن زمان زنان پس از چنین تعلیمی خاموش ماندند؛ اما اکنون در میانشان سروصدای بسیار، فریاد و پرگویی فراوان است، و در هیچ جا به اندازه این مکان [کلیسای جامع] نیست. اینجا همه آنان را می‌بینی که بیش از بازار یا حمام حرف می‌زنند. زیرا گویی برای تفریح به اینجا می‌آیند، همه مشغول گفت‌وگو درباره چیزهای بی‌حاصل‌اند. پس همه چیز آشفته است، و به نظر نمی‌رسد درک کنند که اگر آرام نباشند نمی‌توانند چیز سودمندی بیاموزند. زیرا اگر سخن ما [موعظه] باید با پرگویی بجنگد و هیچ‌کس به آنچه گفته می‌شود توجه نکند، چه سودی می‌تواند برای آنان داشته باشد؟

کنت بیلی (Kenneth Bailey) تجربه‌های مشابهی را شرح می‌دهد که در چهل سال اقامتش در مصر، لبنان، اورشلیم و قبرس به دست آورده است، هم درباره رفتار زنان در جلسه پرستشی عمومی و هم درباره تجربه‌های شخصی‌اش در تعلیم دادن به زنان در گروه‌های کوچک. او چند عامل را شرح می‌دهد [...].

7.3.5 کارکرد اول قرن‌تین 40-14:36 به‌عنوان پایان‌بندی اول قرن‌تین 14-12 پولس ناگهان به لحنی جدی‌تر با پرسش‌های بلاغی تند روی می‌آورد، که بسیاری گمان می‌کنند خطاب به زنان‌اند و به‌عنوان پایان‌بندی اول قرن‌تین 35-14:34 عمل می‌کنند. اما در این میان باید به دو نکته توجه کرد: آیات 40-36 واحدی را تشکیل می‌دهند، و این واحد به‌روشنی فصل 14 را با جمع‌بندی‌ای به پایان می‌رساند که به سخن گفتن به زبان‌ها، نبوت و رفتار شایسته و منظم مربوط است (آیات 37، 39-40). موضوع پیشین عطایای روح و محبت بافت همه بحث‌های فصل 14 را تشکیل می‌دهد، به طوری که این بخش به‌عنوان پایان‌بندی اول قرن‌تین 14-12 نیز عمل می‌کند.

پولس در فصل 14 با شماری از گروه‌ها به‌تندی روبه‌رو شده و آنان را اصلاح کرده است، و در آیه 36 همه آنان را با ضمیر جمع مذکر «شما» (ὑμεῖς، ὑμῶν) خطاب می‌کند. پس پرسش‌های بلاغی تند او در آیه 36 فقط خطاب به زنان نیست، بلکه او با همه قرن‌تینی سخن می‌گوید که هم‌اکنون اصلاحشان کرده است. او انتظار دارد که به همه آنچه درباره سخن گفتن به زبان‌ها، نبوت و اینکه همه هم‌زمان سخن نگویند گفته است اعتراض‌هایی وارد شود.

### 7.3.6 جمع‌بندی

دستور پولس به زنان که در جریان جلسه پرستشی سخن نگویند (اول قرن‌تین 35-14:34) اغلب چالشی جدی برای همه کسانی به شمار می‌آید که از زنان در خدمت و در رهبری دفاع می‌کنند. اما شمار اندکی از دانشمندان بر این نظرند که خاموشی برای زنان را باید مطلق فهمید. پرسش این است: نوع خاموشی را در کدام بافت باید فهمید، یا پولس وقتی گفت زنان نباید سخن بگویند، منظورشان چه بود؟

بلکه بافت موقعیت پرستشی در کلیساهای خانگی، بافت درون‌نامه و بافت فرهنگ زنان برای تعیین معنای متن از همه مهم‌ترند. این بافت‌ها نشان می‌دهند که پولس از زنان انتظار دارد در دعا و در به کار بردن مشروع عطایای روح مشارکت کنند. اما سپس به مشکلات مشخصی می‌پردازد که به بی‌نظمی و آشفتگی در جریان جلسه پرستشی می‌انجامند. همان‌گونه که در دستورهایش به سخن‌گویان به زبان‌ها و انبیا، پولس به زنان دستور می‌دهد که در جریان جلسه پرستشی هم‌زمان با دیگران سخن نگویند، بلکه آرام و خوددار باشند، که در همه سنت‌های اخلاق گفتار قاعده رفتار است. پولس به مردان دستور می‌دهد که

همسرانشان را در خانه تعلیم دهند، تا آنان ناچار نباشند پاسخ پرسش‌هایشان را از راه گفت‌وگو با یکدیگر یا پیچ با شوهرانشان در جریان جلسهٔ پرستشی به دست آورند.

**فیلیپ بی. پین (Philip B. Payne)**

در 17 اکتبر 2022 در توپیتز

امروز می‌خواهم دربارهٔ برخی شواهد دیگر از نسخه‌های خطی سخن بگویم بر اینکه اول قرن‌تین 35-14:34 افزوده‌ای پس از پولس است، و توضیح دهم که به نظر من این متن چگونه به متن افزوده شد. یکی از ویژگی‌های این آیات این است که در نسخه‌های خطی نخستین در دو جای مختلف آمده‌اند. 1/12

در بیشتر نسخه‌های خطی این بخش پس از آیه 33 می‌آید، چنانکه احتمالاً در کتاب مقدس شما هم. اما در هر نسخه خطی برجای‌ماندهٔ کلیساهای غربی، بخش 34-35 پس از آیه 40 می‌آید. جز دو نسخه خطی غیرغربی، این بخش پس از 33 قرار دارد. 2/12

این دلیل مهمی است که چرا گوردون فی (Gordon Fee)، که شاید مشهورترین پژوهشگر متن در جهان انجیلی است، بر این نظر است که آیات 34-35 افزوده‌ای غیرپولسی‌اند. چگونه ممکن بود کلیسای غربی 300 سال یکصد آیات 34-35 را پس از آیه 40 قرار دهد، در حالی که بقیهٔ کلیسا آن‌ها را پس از آیه 33 قرار می‌داد؟ 3/12

سه احتمال:

1. در اصل پس از آیه 33 می‌آمد، اما به پس از آیه 40 منتقل شد.
2. در اصل پس از آیه 40 می‌آمد، اما به پس از آیه 33 منتقل شد.
3. کسی آن را در حاشیه نوشت، و کاتبان بعدی آن را در جایی از متن که درست می‌دانستند وارد کردند، یا پس از آیه 33 یا پس از آیه 40. 4/12

در هیچ نسخه خطی از هیچ‌یک از نامه‌های پولس موردی وجود ندارد که بخشی به این بلندی بدون دلیل آشکار به جایی چنین دور منتقل شده باشد. این احتمال‌های 1 و 2 را بی‌سابقه و در نتیجه بسیار نامحتمل می‌کند. 5/12

اما کاتبان گاهی واژه‌هایی را که در حاشیه می‌یافتند در متن اصلی وارد می‌کردند. برای اینکه بتوانند متن اصلی را درست بازسازی کنند، دانشمندان باید این شواهد را بررسی کنند و نسخه‌های خطی بسیار کهن را مقایسه کنند. (از همین رو نسخه‌های خطی کهن این قدر مهم‌اند!) 6/12

تنها یک توضیح برای اینکه چرا آیات 34-35 در دو جای مختلف می‌آیند وجود دارد که با عادت‌های شناخته‌شدهٔ کاتبان سازگار است: در مرحله‌ای آغازین از انتقال متن، کسی (احتمالاً تحت تأثیر واژگان اول تیموتائوس 2) این متن را به‌عنوان یادداشتی توضیحی در حاشیه افزود. 7/12

شاید می‌خواست روشن کند که آنچه را معنای آشکار و حقیقی پولس می‌دانست چیست – تا خوانندگان بر پایهٔ بقیهٔ نامه گمان نکنند که زنان می‌توانند در کلیسا سخن بگویند. 8/12

کاتبان بعدی که این نسخه خطی را رونویسی کردند، گمان کردند که این جمله‌ها در اصل به اشتباه از قلم افتاده بودند و نسخه خطی با نوشتن این جمله‌ها در حاشیه اصلاح شده بود: تنها جایی که پس از تکمیل

صفحه می‌شد آن‌ها را وارد کرد. 9/12

کاتبی که حکم‌های خاموشی را در آیات 28 و 30 دید، این حاشیه‌نویسی را در نخستین جایی وارد کرد که حکم تازه خاموشی در آن جا می‌گرفت (پس از آیه 33). این نسخه خطی را کاتبان غیرغربی رونویسی کردند. 10/12

کاتبی دیگر بر این نظر بود که این متن بهتر پس از آیه 40، در یک گسست منطقی متن، جا می‌گیرد. این نسخه خطی را کاتبان غربی رونویسی کردند. این‌ها تنها دو نقطه معقول برای افزودن در این بخش‌اند. 11/12

نکته مهم: چون اینجا با موردی یگانه سروکار داریم که در هیچ نسخه خطی دیگری از نامه‌های پولس یافت نمی‌شود، اصالت متون دیگر را سست نمی‌کند. 12/12

رشته اندیشه و ساختار استدلال پولس در اول قرن‌تین 14 به ما نشانه‌هایی می‌دهد (در پیوند با شواهد نسخه‌های خطی و دیگر شواهد درونی) که اول قرن‌تین 34-35 از پولس نیست. این درباره دو عبارت نامعمول در آیه 34 نیز صادق است: «چنانکه شریعت نیز می‌گوید» و «در کلیساها». 1/13

هنگام خواندن متن شاید متوجه شوید که آیات 34-35 گویی از هیچ‌جا می‌آیند و متن بدون این آیات به‌طور شهودی روان‌تر است. اما مشکلات ساختاری‌ای که آیات 34-35 با خود می‌آورند حتی از این هم عمیق‌ترند. 2/13

اول قرن‌تین 14:25 استدلالی پیوسته است بر اینکه نبوت بیش از سخن گفتن به زبان‌ها بنا می‌کند، مگر آنکه سخن گفتن به زبان‌ها ترجمه شود. 26-40 واحد ساختاری منسجمی است که بر 1-25 بنا می‌شود، با برشمردن رشته‌ای از دستورها درباره سخن گفتن به زبان‌ها/نبوت برای بنا. 3/13

اصل پیونددهنده این دستورها ضرورت نظم و نه آشفتگی در گردهمایی‌های پرستشی است. ساختار ادبی 26-40 کیاسمی (chiastisch) است. کیاسم (Chiasmus) صورتی ادبی و متقارن است. 4/13

در ساختاری کیاسمی، نخستین گفته با آخرین موازی است، دومین گفته با یکی مانده به آخر، و غیره. مهم این است که اوج در میانه چنین بخشی قرار دارد. 5/13

در اول قرن‌تین 26:14-40 اوج چنین است: «خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه خدای صلح است، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان.» موضوع این اوج پیوندی نزدیک با آغاز و پایان ساختار ادبی دارد. تقارن متن با 34-35 گسسته می‌شود. 6/13

درآمدن خاموشی بی‌قیدوشرط برای زنان در 34-35 به ساختار ادبی بی‌ربط است، زیرا پس از اوج عنصری تازه وارد می‌کند، به جای آنکه موضوع پیشین نبوت را از نو مرور کند، چنانکه آیات 37-39a می‌کنند. 7/13

34-35 نه اوج‌اند و نه موضوعاتی را ذکر می‌کنند که با درآمد یا پایان این بخش پیوند داشته باشند، و در ساختار کیاسمی این بخش هیچ متن متناظری هم ندارند. آنان نه فقط در رشته منطقی اندیشه پولس نابه‌جایند، بلکه ساختاری را هم که وگرنه یکپارچه است می‌شکنند. 8/13

افزون بر این، دستور زبان آیه 34 در دو نکته اساسی پولسی به نظر نمی‌رسد:

- «اجازه ندارند سخن بگویند، بلکه باید تسلیم باشند، چنانکه شریعت می‌گوید» اصلاً به پولس نمی‌ماند. تنها مواردی که پولس «چنانکه شریعت می‌گوید» را به کار می‌برد، آن شریعت مورد نظر را نقل

می‌کند. 9/13

- اما نه فقط پولس اینجا به صراحت از عهد عتیق نقل نمی‌کند، بلکه هیچ قانونی در عهد عتیق هم وجود ندارد که خاموشی یا انقیاد زنان را حکم کند. این بخش ممکن است به شریعت شفاهی یهود اشاره داشته باشد که خاموشی/انقیاد را برای زنان مقرر می‌کند، یا به قوانین یونانی که زنان را ملزم می‌کرد در جماعت‌های عمومی خاموش باشند. 10/13

اما پولس هرگز شریعت شفاهی یهود یا قانون یونانی-رومی را «شریعت» نمی‌نامد، و بی‌گمان چنین مقرراتی را به قواعد جلسهٔ پرستشی مسیحی تبدیل نمی‌کند. او حتی به قانون عهد عتیق هم استناد نمی‌کند تا قواعدی برای جلسهٔ پرستشی مسیحی مقرر کند. 11/13

(2) سرانجام، در هیچ فرمان دیگری در نامهٔ اول یا دوم به قرنتیان دسته‌ای از مردم «در کلیساها» خطاب نمی‌شوند. این عبارت بیشتر با زمانی بعدتر سازگار است، وقتی نامه میان همهٔ کلیساها پخش می‌شد و نه فقط برای گیرندگان اصلی‌اش. 12/13

فردا نقاط قوت و ضعف یک خوانش رایج برابری‌گرا از اول قرنتیان 14:34-35 را بررسی خواهیم کرد – یعنی اینکه پولس سخن کس دیگری را نقل می‌کند تا آن را در 36-38 رد کند. 13/13

آیا پولس در اول قرنتیان 14:34-35 سخن کس دیگری را نقل می‌کند تا بتواند آن را در 36-38 رد کند؟ این خوانشی رایج و برابری‌گراست که بسیاری از کسانی که به آنان احترام می‌گذارم از آن دفاع می‌کنند. این تفسیر شماری نقاط قوت دارد، اما به گمانم شواهد بر ضد آن است. 1/7

نقاط قوت:

- تناقض میان 14:34-35 و بقیهٔ نامهٔ اول به قرنتیان را حل می‌کند (به‌ویژه فصل 11 و بقیهٔ فصل 14)
- توضیح می‌دهد که چرا ارجاع به «شریعت» آشکارا غیرپولسی به نظر می‌رسد
- متن 36-38 برای رد کردن یک نبوت نادرست بسیار مناسب است. 2/7

نقاط ضعف:

- نقل قول‌های قرنتسی دیگری که پولس رد می‌کند به هیچ وجه به این بلندی نیستند
  - هیچ چیز در 36-38 ایجاب نمی‌کند که او 34-35 را رد کند
  - توضیح نمی‌دهد که چرا هر نسخهٔ خطی متن غربی 34-35 را پس از 40 قرار می‌دهد
  - هنوز روند/ساختار استدلال پولس را می‌گسلد 3/7
- یکی از گونه‌های این تفسیر می‌گوید که خود پولس (یا بهتر بگوییم دستیارش) 34-35 را در حاشیه کنار 36-38 نوشت تا نشان دهد سخنانش این گفته را که زنان باید خاموش باشند رد می‌کند. بعدها رونویسان بر این نظر بودند که این در متن اصلی جای دارد. 4/7

با این، به برخی اعتراض‌ها به اندازهٔ کافی پاسخ داده می‌شود، به‌ویژه دربارهٔ روند یا ساختار و این واقعیت که آیات در دو جای نسخه‌های خطی پدیدار می‌شوند. به گمانم شواهد نشان می‌دهند که 34-35 افزوده‌ای است که کاتبی در دوران آغازین در حاشیه نوشته است. 5/7

اما از میان همه تفسیرهایی که 34-35 را بخشی از نامه اصلی پولس به قرنتیان می‌دانند، باورپذیرترین آن است که پولس نبوتی نادرست از قرنتیان را در حاشیه نوشت تا نشان دهد که 36-38 آن را رد می‌کند. 6/7 در هر حال، این خوانش‌ها بسیار باورپذیرترند از این تصور که پولس در همان نامه در فاصله‌ای بسیار کوتاه به‌طور بنیادین با خودش تناقض می‌گوید، یا اینکه می‌توانیم به اندازه کافی ژیمناستیک تفسیری انجام دهیم تا به اول قرنتیان 11 معنایی بدهیم و در همان حال باور کنیم که 34:14-35 فرمانی از پولس است. 7/7

### گوردون دی. فی (Gordon D. Fee)

c. درباره خاموشی زنان (34:14-35)

بررسی این آیات در این تفسیر، به دلایلی که در اینجا توضیح خواهم داد، آگاهانه پس از آیه 40 آمده است. بیشتر نسخه‌های خطی (از جمله Maj 1739 81 33 0243 P46 A B K Ψ) این آیات را در همین‌جا دارند؛ اما آن‌ها پس از آیه 40 در Ambrosiaster Sedulius-Scotus D F G 88\* a b d f g آمده‌اند، یعنی در کل سنت غربی (یعنی غرب یونان). اگر این جمله‌ها واقعاً از پولس و در همین نامه باشند، با تنها جابه‌جایی‌ای به این اندازه در سنت رونویسی حدوداً هزار و دویست ساله کل عهد جدید سروکار داریم؛ در هیچ جای دیگری از این تاریخ انتقال متن، نه در یونانی و نه در ترجمه‌های دیگر، حتی چیزی نزدیک به این دیده نمی‌شود. در واقع تنها «جابه‌جایی» دیگر از این نوع در کل عهد جدید، جابه‌جا شدن دو خوشابه‌حال نخست در متی 5:4-5 در برخی نسخه‌های خطی کهن است. همین واقعیت به‌تنهایی باید هر پژوهشگر عهد جدید را به تردیدی جدی درباره اصالت متن وادارد، به‌ویژه اگر شیوه بیان به‌طرز چشمگیری غیرپولسی را هم که در این قسمت دیده می‌شود، به آن بیفزاییم. افزون بر بحثی که در پی می‌آید، به‌ویژه نک. بررسی دقیق و متوازن این موضوع در P. B. Payne, *Man and Woman, One in Christ: An Exegetical and Theological Study of Paul's Letters* (Grand Rapids, 2009), 217-67، که به گفته ای. جی. اپ (E. J. Epp) «با وسواس تدوین شده، با استدلالی قانع‌کننده و دارای اهمیتی ماندگار است». کسانی که دیدگاه دیگری دارند، اکنون باید به همین شیوه پاسخ دهند و نگرش اغلب تدافعی و طردکننده خود را کنار بگذارند.

پس تفسیر خود متن، هماهنگ با مسائل متنی، به این نتیجه می‌انجامد که متن اصیل نیست، به‌ویژه از آن رو که بخش بزرگی از آن با آنچه پولس در بافت گسترده‌تر به سودش استدلال کرده است، در تضاد است! اگر چنین باشد، بی‌گمان برای مسیحیان بعدی الزام‌آور نیست. اگر چنین نباشد، تردیدهای چشمگیر درباره اصالتش باید هشدار باشد که آن را منعی ابدی در فرهنگی به کار نبریم که در آن چنین سخن گفتنی از سوی زنان در جماعت ننگ نیست، به‌ویژه در پرتو گفته صریح پیشین درباره «هر زنی که دعا یا نبوت می‌کند» (11:5) – که فقط می‌تواند به معنای «با صدای بلند» و در بافت قوم گردآمده خدا باشد.

آنچه از نظر اصول تفسیر مشکوک به نظر می‌رسد و با این حال زیرمتن ناگفته این همه نوشته است، انکار ضمنی کاربردپذیری کل قسمت پیرامون درباره نبوت و سخن گفتن به زبان‌ها برای کلیسای معاصر (معمولاً غربی) به دلایل تفسیری مقدم است، در حالی که همین یک قسمت منفرد و احتمالاً غیراصیل به‌عنوان کلامی برای همه زمان‌ها و در همه موقعیت‌ها برگزیده می‌شود. دعا یا نبوت خودجوش و با صدای بلند در بیشتر کلیساهای فرهنگ «مؤدبانه» غربی در واقع کاملاً ممنوع است. همه ما، انسان‌های سقوط‌کرده‌ای که هستیم، به‌آسانی به انجام چنین کارهایی گرایش داریم.<sup>38</sup>

هرچند بسیاری ادعا می کنند که اول قرن تیان 35-14:34 افزوده ای غیرپولسی در متن نامه های پولس به قرن تیان است، این نظریه بعید است؛ این آیات نگرشی مردسالارانه و تبعیض آمیز نشان نمی دهند که با پولس بیگانه باشد، آن گونه که برخی پژوهشگران ادعا می کنند. برعکس، پولس در این آیات از زنان قرن تیس می خواهد که تسلیم اصلی نظمی باشند که شالوده تورات است. این استدلال با این دستور پولس تقویت می شود که زنان نباید شوهران خود را پیش روی کلیسا متهم کنند؛ چنین رفتاری فضای منظمی را که باید بر جلسه پرستشی حاکم باشد، سست می کند.

با این حال این قسمت قرن ها نادرست فهمیده شده است، زیرا آشنایی با موقعیت خاصی را پیش فرض می گیرد که پولس به آن می پرداخت. پولس در این آیات دستورالعمل هایی برای عملکرد جهانی و بی زمان کلیسا نمی داد، بلکه می کوشید مشکلی مشخص را حل کند که پرستش منظم گروه کوچکی از مسیحیان در قرن تیس را مختل می کرد. اما جای تأسف است که بسیاری آنچه را بن ویتترینگتون (Ben Witherington) مشاهده کرده است، در نمی یابند: «آنچه یک فرد برای اصلاح یک خطا می گوید، نمی تواند بیانی کامل یا نهایی از دیدگاه او درباره موضوعی معین شمرده شود».

به رغم آنچه برخی زن ستیزی آشکار در این آیات می دانند، معنادار است که پدران رسولی (حتی مردسالارانی چون کلمنت رومی) این قسمت را برای خاموش کردن زنان نقل نکردند (یا اصلاً آن را نقل نکردند). این واقعیت برخی را واداشته است که به اشتباه نتیجه بگیرند که این قسمت افزوده ای متنی متأخر بوده است؛ آنان استدلال می کنند که نبود ارجاع به این آیات نزد مسیحیان نخستین، دلیلی است بر اینکه آیات بعدها به متن افزوده شده اند. اما کلمنت اسکندرانی این قسمت را می شناخت و آن را دستوری برای نظم در جلسه پرستشی برای هر دو جنس می فهمید. پدران رسولی احتمالاً همین گونه می اندیشیدند. افزون بر این، بسیار بعید است که افزوده ای که تازه پس از دوران پدران رسولی وارد متن شده باشد، در همه نسخه های خطی برجای مانده اول قرن تیان دیده شود.

نخستین استناد شناخته شده به اول قرن تیان 35-14:34 برای خاموش کردن زنان در کلیسا، از ترتولیان، پدر کلیسای لاتین زبان (160-220 میلادی)، است. معنادار است که او و پدران کلیسای غربی بعدی که این قسمت را برای خاموش کردن زنان نقل می کنند، نوع متنی غربی را به کار می برند که در آن این قسمت جابه جا شده است. این به سختی می تواند تصادفی باشد.

جابه جایی متن احتمالاً در قرن دوم رخ داد، زمانی که نسخه های خطی بی مهابا دست کاری می شدند و کلیسا می کوشید جایگاه خود را در جهان رومی تثبیت کند. مسیحیان غربی می کوشیدند ekklesia مسیحی را با ekklesia یونانی-رومی هماهنگ کنند؛ می خواستند کلیسا در رسوم و مناسبات اجتماعی اش از دولت تقلید کند. افزون بر این، مسیحیان از رویکرد انتقادی فیلسوفان رومی مانند جالینوس (Galen) به متون تأثیر

پذیرفتند. این امر بسیاری را واداشت که متون را برای پشتیبانی از برنامه کلیسایی خود تفسیر و دگرگون کنند؛ آنان می‌کوشیدند نوشته‌ها را چنان تغییر دهند که با تصوراتشان جور درآید، به جای آنکه خود را با تعالیم متون هماهنگ کنند.

جابه‌جایی اول قرن‌تپان 35-14:34 احتمالاً در نیمه دوم قرن دوم میلادی رخ داد، زمانی که مسیحیان غربی می‌کوشیدند الوتروس (Eleutherus)، اسقف روم (که مسیحی شرقی بود)، را متقاعد کنند که مونتانیسم را محکوم کند.

الوتروس در آغاز جنبش مونتانیستی را تحمل می‌کرد و رساله‌ای با برکت خود برای این فرقه منتشر کرد. اما به سبب ادعاهای غیرارتدوکس مونتانیست‌ها درباره اقتدار و رفتار نادرستشان، مسیحیانی از غرب سرانجام اسقف را متقاعد کردند که برکت خود را پس بگیرد و این فرقه را محکوم کند. محتمل است که کاتبان متن غربی در میانه این مناقشه درباره جنبش مونتانیستی، متن غربی را تغییر دادند تا برای محکوم کردن نبوت زنان، که در مونتانیسم به سبب نبیه‌های مشهورش نقش بزرگی داشت، پشتیبانی رسولی به دست آورند. نسخه‌برداران غربی برای رسیدن به هدفشان احتمالاً اول قرن‌تپان 35-14:34 را چند آیه عقب‌تر در متن جابه‌جا کردند تا آن را از بافت جلسه پرستشی منظم بیرون آورند. این جابه‌جایی ظریف آیات، این احتمال را بیشتر کرد که خوانندگان این قسمت را فرمانی همگانی بپذیرند که زنان باید در کلیسا خاموش باشند.

در این‌جا باید نکته‌ای را روشن کرد: چنین نیست که این قسمت حتماً باید جابه‌جا شود تا زن‌ستیزانه فهمیده شود. اما جابه‌جایی متن را از بافت جلسه پرستشی منظم بیرون می‌آورد و لحن به ظاهر زن‌ستیزانه متن را برجسته می‌کند. پیام بالقوه ضدزن این قسمت جابه‌جاشده ممکن است در نبرد با مونتانیسم به مسیحیان غربی کمک کرده باشد.

مناقشه مونتانیستی و «پایه تا حد زیادی فاسد» انتقال متن در روم قرن دوم، پس‌زمینه متن غربی را تشکیل می‌دهند. این صورت متنی بسیار تغییرپذیر به بازنویسی‌ها، انحراف‌های فراوان از قرائت‌های اصلی و دگرگونی‌های متنی‌اش شناخته می‌شود. در متن غربی به ویژه تغییرات زن‌ستیزانه چشمگیرند که برنامه‌ای آشکارا زن‌ستیزانه را آشکار می‌کنند. روشن است که نویسندگان متن غربی می‌خواستند عهد جدید را دست‌کاری کنند تا دیدگاه مردسالارانه خود را درباره کلیسا پیش ببرند. متأسفانه آنان تا حد زیادی در این کار موفق شدند، حتی نزد کسانی چون اوریگن، که بسیاری از قرائت‌هایشان را رد کرد، اما سخن‌پردازی زن‌ستیزانه‌شان او را قانع کرد.

خلاصه اینکه مناقشه مونتانیستی و شکل‌گیری متن غربی با قرائت‌های زن‌ستیزانه‌اش هر دو در قرن دوم رخ دادند؛ این عوامل هم‌زمان بی‌گمان بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند. بسیار محتمل به نظر می‌رسد که قرائت‌های زن‌ستیزانه متون غربی واکنشی به جنبشی (مونتانیسم) بودند که ایدئولوژی مسیحی غرب را تهدید می‌کرد. این مسیحیان غربی برای دفاع از موضع خود، به ویژه در برابر ادعاهای انحرافی مونتانیست‌ها درباره اقتدار، بسیار سودمند یافتند که مطمئن شوند متون معتبر رسولی از فلسفه‌هایشان پشتیبانی می‌کنند. متأسفانه هم دعوت غیرتحریک‌آمیز پولس به نظم در اول قرن‌تپان 35-14:34 و هم زنان مسیحی قربانی دسیسه‌های ویرایشی آنان شدند؛ همین که این قسمت جابه‌جا شد، به مانعی و حکم خاموشی برای زنان مسیحی و عطایای روحانی‌شان تبدیل شد.

کوششی برای ایجاد نظم

دربارهٔ اول قرن‌تیا 34:14-35 حجم شگفت‌انگیزی از نوشته‌ها پدید آمده است. به‌ویژه چون این قسمت به مسائل مربوط به جنسیت می‌پردازد، بسیاری به پیام آن و وضعیت متنی پیرامونش علاقه زیادی دارند. برای بسیاری که می‌کوشند ماهیت بالقوه زن‌ستیزانهٔ این فرمان را در نامهٔ پولس به قرن‌تیا بفهمند، پرسش نقش زن در مسیحیت امروز در میان است.

به‌رغم حجم و تنوع نوشته‌هایی که به اول قرن‌تیا 34:14-35 می‌پردازند، شگفت‌آور است که نسخه‌های خطی‌ای که این جابه‌جایی را دارند، چه اندک مورد توجه قرار گرفته‌اند. مفسران به‌ندرت ماهیت یا خاستگاه متن‌هایی را که اول قرن‌تیا 34:14-35 در آن‌ها جابه‌جا شده است، بررسی می‌کنند. به جای آن، بسیاری فقط یادآوری می‌کنند که این قسمت در برخی نسخه‌های خطی جابه‌جا شده است و ادعا می‌کنند که 34:14-35 احتمالاً افزوده است.

عنوان این پژوهش «نظم بخشیدن به اول قرن‌تیا 34:14-35» است. هدفش این است که محیط اجتماعی‌ای که به نگارش اول قرن‌تیا 34:14-35 انجامید، بافت ادبی آن، جابه‌جا شدنش در متون غربی و کاربرد بعدی‌اش به‌عنوان حکم خاموشی برای زنان را روشن کند. وضعیت نابسامان کنونی پژوهش دربارهٔ اول قرن‌تیا 34:14-35 تا حد زیادی ناشی از نادیده گرفتن همین عوامل است.

این پژوهش در حالی که کوشیده است پیام و تاریخچهٔ اول قرن‌تیا 34:14-35 را آشکار کند، برخی موضوعات و پرسش‌های تازه را نیز پیش کشیده است که می‌توانند به رویکردهای پژوهشی تازه بینجامند. نخست: جز سرکوب زنان، کدام رسوم کلیسایی دیگر از متون دست‌کاری‌شده تأثیر پذیرفته‌اند؟ جابه‌جایی اول قرن‌تیا 34:14-35 بی‌گمان تنها دخالت ویرایشی‌ای نیست که قرار بود رسمی کلیسایی را توجیه کند. نقد متنی معمولاً برای روشن ساختن متون اصلی عهد جدید به کار می‌رود. اما دربارهٔ اهداف اجتماعی‌ای که مسیحیت امروزی را شکل داده‌اند، چه می‌تواند بگوید؟ دوم: این پژوهش به جنبش از پیش گسترده‌ای می‌پیوندد که می‌کوشد صداهای خاموش‌شدهٔ زنان در مسیحیت باستان را کشف کند. این ایمانداران نخستین چه کسانی بودند و چه می‌خواستند بگویند؟ سوم، این پژوهش می‌خواهد خواننده را برانگیزد که شیوهٔ تفسیری خود را بازبینی کند. ما نیز، همچون پدران غربی در نبرد با مونتانیسم، تا چه حد کتاب مقدس را تحریف می‌کنیم؟ هرچند دست‌کاری فیزیکی متون مقدس در جهان امروز ما بعید است، تقریباً هر مسیحی‌ای تا اندازه‌ای مقصر است که کتاب مقدس را از بافتش جدا می‌کند و آن را برای مشروعیت بخشیدن به اهداف شخصی خود به کار می‌برد. سرانجام ما به‌عنوان خوانندگان عهد جدید باید تفسیرهای خودمان را ارزیابی کنیم، چشم‌بندهای برنامه‌های شخصی را برداریم و بگذاریم کتاب مقدس خودش سخن بگوید.

## دان کارسون (Don Carson)

متن کامل را می‌توان از این پیوند دانلود کرد؛ در این‌جا فقط بخش‌هایی نقل می‌شود:

"Silent in the Churches": On the Role of Women in 1 Corinthians 14:33b-36 | Bible.org". 6

تفسیر اول قرن‌تیا 36:14-33b به هیچ روی ساده نیست. هستهٔ دشواری در این است که پولس در اول قرن‌تیا 2:11-16 کاملاً آماده است بگذارد زنان دعا و نبوت کنند، هرچند با محدودیت‌هایی معین؛ اما در این‌جا خوانش نخستین متن ظاهراً خاموشی‌ای را که او مقرر می‌کند، مطلق می‌سازد. راه‌حلی‌هایی که پیش نهاده می‌شوند، مانند دیوها در برخی موارد دیوزدگی، «لیگون» اند. کاری بیش از این از من بر نمی‌آید که

برخی از آن‌ها را برشمارم و یکی دو مورد از نگرانی‌هایم را بگویم، پیش از آنکه به تفسیری بپردازم که از نظر بافت و از نظر تفسیر متنی مطمئن‌ترینش می‌دانم.

HJR: کارسون در متنی که در پی می‌آید، به مسائل مربوط به نقد متنی و پرسش‌های دیگر می‌پردازد که به سبب طولانی بودن در این‌جا نمی‌آورم. فقط توضیح او را در پایان نقل می‌کنم.

۱۷. تفسیری (از کارسون) که بافت متن آن را تعیین می‌کند

تفسیر دیگری را نویسندگان مختلف عرضه کرده‌اند که به اعتراض‌هایی که به آن وارد می‌شود پاسخ می‌دهد. این تفسیر در جای دیگری به تفصیل دفاع شده است؛ در این‌جا فقط می‌توانم طرحی کلی از آن بدهم. پولس همین الان از کلیسای قرنتس خواسته است که نبوت‌هایی را که به آن عرضه می‌شوند، به دقت بسنجد. زنان البته می‌توانند در چنین نبوت‌هایی شرکت کنند؛ این در فصل ۱۱ روشن شد. اما آنچه پولس در این‌جا می‌خواهد بگوید این است که آنان نباید در داوری شفاهی چنین نبوت‌هایی شرکت کنند. این در هیچ‌یک از کلیساها مجاز نیست. در این بافت آنان نباید سخن بگویند - «چنانکه شریعت نیز می‌گوید». ظاهراً همسو با دیدگاهی که این استناد به «شریعت» را ویژگی موضع قرنتیان می‌داند، اوانز (Evans) معتقد است «به طرز عجیبی غیرمعمول» به نظر می‌رسد که این را استناد خود پولس به شریعت بدانیم. این ارزیابی نسبتاً عجیبی است، زیرا پولس در همین فصل یک بار پیش‌تر به «شریعت» استناد کرده است (نک. ۱۴:۲۱)، و منظورش نوشته‌های عهد عتیق است. پولس با این جمله احتمالاً نه به پیدایش ۳:۱۶، چنان‌که بسیاری می‌پندارند، بلکه به نظم آفرینش در پیدایش ۲:۲۰b-۲۴ اشاره دارد، زیرا پولس در دو موقعیت دیگر، وقتی درباره نقش زن بحث می‌کند، صریحاً به همین آیات اشاره می‌کند (اول قرنتیان ۱۱:۸-۹؛ اول تیموتائوس ۲:۱۳). قسمت پیدایش ۲ البته به خاموش بودن فرمان نمی‌دهد، اما نشان می‌دهد که چون مرد نخست آفریده شد و زن برای مرد آفریده شد، نوعی الگو برای نقش‌هایی که این دو بر عهده دارند، مقرر شده است. پولس از این نظم آفرینش نتیجه می‌گیرد که زن باید تسلیم مرد باشد - یا دست‌کم اینکه زن باید تسلیم شوهرش باشد. در بافت داوری نبوت‌ها در قرنتس، اگر زنان شوهردار در آن شرکت می‌کردند، چنین تسلیمی حفظ نمی‌شد: نخستین شوهری که نبوتی بر زبان می‌آورد، مشکل را پدید می‌آورد.

در معنایی گسترده‌تر می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که پولس مخالف بود که زنی مقام تعلیمی شناخته‌شده از سوی کلیسا را بر مردان اعمال کند (اول تیموتائوس ۲:۱۱ به بعد)، و سنجیدن دقیق نبوت‌ها زیر همین کارکرد تعلیمی قرار می‌گیرد. این بدان معنا نیست که زنان نباید بیاموزند: آنان باید وقتی به خانه می‌روند، درباره جنبه‌های گوناگون این نبوت‌ها از شوهرانشان بپرسند. چرا قرنتیان باید نه فقط رسم همه کلیساها (آیه ۳۳b)، بلکه خود کتاب مقدس (آیه ۳۴) را نیز نادیده بگیرند؟ آیا آن قدر شیفته مکاشفه‌هایی‌اند که دریافت کرده‌اند که جرئت می‌کنند آن‌ها را در برابر سنت اصیل در کتاب مقدس و در سنت رسولی قرار دهند؟ و اگر گمان می‌کنند که فقط این سنت را زیر الهام‌های روح تفسیر می‌کنند، آیا نگران نمی‌شوند وقتی می‌بینند همه کلیساها همین متون و همین انجیل را به رسمی کلیسایی کاملاً متفاوت با رسم آنان برگردانده‌اند؟ آیا شما تنها کسانی هستید که کلام خدا به آن‌ها رسیده است (نک. آیه ۳۶b)؟

چند نکته پایانی درباره این تفسیر شاید سودمند باشد. نخست، این تفسیر با روند فصل ۱۴ جور درمی‌آید. هرچند تأکید بخش دوم این فصل همچنان بر سخن گفتن به زبان‌ها و نبوت است، این تأکید با نظمی که کلیسا باید در به کار بردن این عطایای فیض رعایت کند، پیوندی تنگ‌تر دارد. آیات ۳۳b-۳۶ به خوبی در این توصیف جای می‌گیرند. آیات بی‌درنگ پیشین به داوری انبیا می‌پردازند؛ این آیات (آیات ۳۳b-۳۶) این بحث را

باز هم دقیق‌تر می‌کنند. موضوع کلی اول قرن‌تین 12-14 رها نشده است، چنان‌که آیات پایانی فصل 14 نشان می‌دهند. هیچ تفسیر دیگری از این آیات بحث‌برانگیز نیست که به این خوبی در جریان استدلال جای بگیرد.

دوم، این تفسیر نه فقط از نظر روند متن، بلکه از نظر ساختار متن نیز معنا دارد. فصل 14 زیر سیطره بحثی درباره اهمیت سخن گفتن به زبان‌ها و نبوت است. بیشتر این فصل در این‌جا به ما مربوط نیست. اما آیه 26 به بعد آشکارا به رهنمودهای عملی برای ترتیب این دو عطا در جماعت می‌پردازد. آیه 26 نسبتاً کلی است. آیات 27-28 به محدودیت‌های عملی برای سخن‌گویان به زبان‌ها می‌پردازند. پولس در آیه 29 به نبوت روی می‌آورد و می‌نویسد: «دو یا سه نبی سخن بگویند و دیگران آنچه را گفته می‌شود به دقت بسنجند.» سپس دو بخش این آیه جداگانه بررسی می‌شوند: بخش نخست («دو یا سه نبی سخن بگویند») در آیات 30-33a بررسی می‌شود، جایی که موضوع محدودیت‌ها برای بیان نبوت‌هاست؛ بخش دوم («و دیگران آنچه را گفته می‌شود به دقت بسنجند») در آیات 36-33b بررسی می‌شود، جایی که موضوع محدودیت‌ها برای داوری نبوت‌هاست.

سوم، اعتراض اصلی‌ای که به این تفسیر وارد شده، این است که ناسازگار به نظر می‌رسد اگر پولس به زنان اجازه نبوت کردن بدهد و سپس سنجیدن نبوت‌ها را بر آنان منع کند. اما این اعتراض وزن چندانی ندارد، اگر در نظر بگیریم که چنین نبوتی همان جایگاه اقتداری را ندارد که انبیای بزرگ نویسنده عهد عتیق داشتند (صرف‌نظر از اینکه این اقتدار بی‌درنگ پذیرفته می‌شد یا نه). در جای دیگری به تفصیل نشان داده‌ام که «نبوت» در عهد جدید مقوله‌ای بسیار گسترده است، که از کار انبیای بت‌پرست (تیتوس 1:12) تا نبوت قانونی عهد عتیق را در بر می‌گیرد. در زندگی کلیسایی عموماً این نبوت به عنوان سخنی الهام‌شده از روح پذیرفته می‌شد، که با این حال تضمینی برای اقتدار الهی در همه جزئیات نبود و از این رو نه فقط به داوری نیاز داشت (اول قرن‌تین 14:29)، بلکه ناگزیر اقتداری کمتر از گنجینه حقیقتی داشت که پولس رسول نماینده آن بود (37:14-38). پس از یک جهت کاملاً بجاست که پولس تعلیم را بالاتر از نبوت قرار دهد، به‌ویژه اگر تعلیم بخشی از گنجینه رسولی غیرقابل مذاکره شمرده شود که تا اندازه‌ای یکی از محک‌هایی است که به کلیسا امکان می‌دهد نبوت‌هایی را که به کلیسا عطا شده‌اند بسنجد، و به‌ویژه اگر خود نبوت‌ها، برخلاف گنجینه رسولی، تابع داوری کلیسایی باشند. این البته بدان معنا نیست که سخنان یک معلم معین نیازی به بررسی ندارند؛ نمی‌گوییم که نبوت باید داوری شود، اما تعلیم نه. عهد جدید قسمت‌های بسیار زیادی دارد که کلیسا را تشویق می‌کنند مسئولیت داوری درباره معلمان و تعلیم را بر عهده بگیرد (اول تیموتائوس 3:1؛ 3:6-5؛ تیتوس 1:9-14؛ عبرانیان 13:9؛ دوم پطرس 2:1 و غیره). اما به این معناست که نبوت نمی‌تواند از چنین داوری‌ای بگریزد، و پیش‌فرضش این است که مجموعه‌ای از تعلیم رسولی وجود دارد، محتوایی معین که غیرقابل مذاکره است و می‌تواند هم برای تعلیم‌های بعدی و هم برای نبوت معیار باشد.

چهارم: این همه آن چیزی نیست که کتاب مقدس درباره روابط میان مردان و زنان در مسیح می‌گوید. برای نمونه، هیچ چیز درباره این فرمان به مردان نگفته‌ام که زنان خود را چنان دوست بدارند که مسیح کلیسا را دوست داشت – معیاری بسیار والا که نشانه‌اش از خودگذشتگی بی‌قید و شرط است. همچنین چیزهای فراوانی را که پولس از زنان مسیحی انتظار دارد برنشمردهام. مهم‌تر از همه، به این واقعیت جایی نداده‌ام که در یک *ekklesia* یونانی، یعنی یک گروه‌مایی عمومی، زنان اصلاً اجازه سخن گفتن نداشتند. در مقابل، در *ekklesia* مسیحی زنان، با پشتیبانی روح، به این کار تشویق می‌شدند. از این نظر پولس اسیر آداب

اجتماعی قرن‌تس نبود: به نظر خود او، انجیل زنان را به راستی از برخی محدودیت‌های فرهنگی آزاد کرده بود. اما این بدان معنا نیست که بدین‌سان همه تفاوت‌ها در نقش‌ها از میان رفته است. حاضرم بر پایه‌ای گسترده‌تر از عهد جدید استدلال کنم که نقش‌های متفاوتی که باقی می‌مانند، برای پولس بخشی از زندگی در همین نظم آفریده شده‌اند، در کشمکش میان «هم‌اکنون» و «هنوز نه» - در فاصله میان عطای روح آخرالزمانی و کمال همه‌چیز، آن‌گاه که «نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند».

و پنجم، اگر این تفسیر درست باشد و برخی تفاوت‌های نقش میان مردان و زنان وجود داشته باشد که باید رعایت شوند، مهم است دریابیم که این تعلیم به سود ماست، نه برای به بند کشیدن ما. این موضوعی است که دوست داشتم بیشتر به آن بپردازم، اما در این‌جا آن را بیش از این باز نمی‌کنم.

Copyright 1997 Council on Biblical Manhood and Womanhood (CBMW). همه حقوق محفوظ است.

توضیح HJR: وقتی بیش از 10 سال پیش کتاب‌های کارسون را کشف کردم، مانند یافتن گنجی بود. تیزبینی فکری‌اش همراه با وفاداری به کلام خدا، و ژرفای اندیشه‌اش هنوز هم مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوست دارم او را با ویلیام کلی (William Kelly) مقایسه کنم که در آغاز از او یاد کردم. در واقع، به هر دلیلی که باشد، او در ضعف‌های کلی نیز شریک است.

کارسون (Carson) موفق می‌شود در تفسیر این دو آیه در بافتشان کاملاً از هر پس‌زمینه فرهنگی‌ای که پولس ممکن است به آن اشاره کرده باشد، چشم‌پوشد. او در واقع تفسیری منسجم ارائه می‌دهد، که البته خاموشی را مطلق نمی‌کند، بلکه (مانند ویتترینگتون [Witherington] برای نمونه) آن را به دآوری نبوت‌ها محدود می‌کند. استدلال اصلی، نظم آفرینش است. به گفته او شریعت به این واقعیت اشاره دارد که مرد نخست آفریده شد و زن به‌عنوان یاور برای او. این امر نظمی ساختاری و سلسله‌مراتبی و تقسیم نقشی پدید آورده است که در آن زن تسلیم مرد است. همین دلیل آن است که زن نباید به مرد تعلیم دهد. دآوری یک نبوت بر پایه تعلیم رسولی شناخته شده و به وسیله آن انجام می‌شود. (در این‌جا پرسشی پیش می‌آید: کارسون می‌پذیرد که زن می‌تواند نبوت کند. آیا در این صورت می‌تواند نبوت خودش را دآوری کند؟ در این حالت او به هیچ مردی «تعلیم» نمی‌دهد، بلکه به یک زن.)

هرچند این تفسیر بسیار منطقی به نظر می‌رسد، نکات زیر را برای تأمل پیش می‌کشم یا به عبارت دیگر این اعتراض‌ها را دارم:

آیه 34 را می‌توان حکم خاموشی مطلق فهمید، هرچند این با اول قرنتیان 11:5 و با کل فصل 14 در تضاد است و بدین‌سان معنایی ندارد.

تفسیر کارسون بر پیش‌فرضی استوار است که بدون آن به این تفسیر نمی‌رسید: اینکه تسلیمی مربوط به آفرینش، یعنی خواسته خدا، از سوی زن در برابر مرد وجود دارد. اگر چنین نبود، نمی‌توانست این دو آیه را آن‌گونه که تفسیر می‌کند، تفسیر کند.

در این نقطه راه‌ها از هم جدا می‌شوند. از پیدایش 2 نه مستقیم و نه غیرمستقیم نمی‌توان چنین تفاوتی در جایگاه میان مرد و زن را دریافت. بلکه بیشتر عکس آن را!

از اول قرنتیان 11 هم نمی‌توان چنین چیزی را نتیجه گرفت؛ این‌جا هم عکس آن را. گفته محوری این فصل چنین است (اول قرنتیان 11:11-12):

11 با این حال در خداوند نه زن جدا از مرد است و نه مرد جدا از زن. 12 زیرا همان‌گونه که زن از مرد است، مرد نیز به واسطه زن است؛ اما همه چیز از خداست.

سر بودن مرد نشانه اقتدار او نیست، بلکه نشانه همان واقعیت این آیه است: زن از مرد گرفته شده یا از او پدید آمده است؛ او به عنوان یاور در کنار مرد قرار داده شده است، نه زیردست، بلکه برابر و هم‌تراز.

از اول تیموتائوس 2 شاید بتوان نابرابری را نتیجه گرفت. اگر کارسون دو آیه اول قرن‌تین 14 را «به هیچ روی ساده» نمی‌داند، این درباره این متن به طریق اولی صدق می‌کند.

11 زن با آرامی و با کمال تسلیم بیاموزد. 12 اما به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود، بلکه در آرامی بماند، 13 زیرا آدم نخست ساخته شد و بعد حوا؛ 14 و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر افتاد.

چنان‌که نامه اول به تیموتائوس نشان می‌دهد، آشکارا در کلیسای افسس مشکلات بزرگی وجود داشت. از جمله ظاهراً زنی معین در آنجا بود که درست عکس آنچه را در این‌جا خواسته می‌شود، انجام می‌داد. او نخست نمی‌آموخت، بلکه با گستاخی تعلیم می‌داد، و احتمالاً تعلیمی نادرست هم.

بدین‌سان او نه یآوری برای شوهرش بود و نه برای هر مرد دیگری که به او تعلیم می‌داد. «مسلط شدن» در این‌جا نه اقتدار تعلیمی است و نه اقتداری سالم یا خواسته خدا. بیشتر به معنای غصب اقتدار است، چنان‌که اکنون در ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس نیز دیده می‌شود.

اینکه آدم نخست آفریده شد، اقتداری پدید نمی‌آورد. حیوانات هم پیش از او آفریده شدند. پولس حوا را که فریب خورد، به عنوان نمونه‌ای برای این زن در افسس می‌آورد. با این کار توصیف می‌کند که چه بر سر این زن آمد و در نهایت چه می‌تواند بر سر هر زن و هر مردی بیاید. همه ممکن است فریب بخورند.

آدم فرمان را زمانی دریافت کرد که حوا هنوز نبود. او باید حوا را بهتر تعلیم می‌داد، و حوا شاید باید بهتر تعلیم می‌پذیرفت.

نتیجه گرفتن منعی کلی برای تعلیم دادن زنان از این قسمت، به زبان ملایم، پذیرفتنی نیست و با متن‌های دیگری که نشان می‌دهند زنان تعلیم می‌دادند (پریسکلا و دیگران) در تضاد است.

سرانجام: اینکه کارسون واژه «شرم‌آور» را چگونه توضیح می‌دهد، روشن نمی‌ماند. آیا شرم‌آور است اگر زنی نبوت یک مرد را داوری کند؟ و نیز اگر نبوت یک زن را داوری کند؟ شرم‌آور در برابر خدا یا برای بافت فرهنگی؟

**اکهارد جی. شنابل (Eckhard J. Schnabel)**

Schnabel, E. J., *Der erste Brief des Paulus an die Korinther*

Historisch-Theologische Auslegung Neues Testament, SCM R. Brockhaus/Brunnen Verlag,

Witten/Gießen، ویرایش چهارم 2018

**34** این دستور: **زنان در جلسات کلیسا خاموش باشند**، از سوی برخی چنین فهمیده می‌شود که زنان به هیچ وجه نباید با سخن گفتن در جلسات پرستشی عمومی مشارکت کنند. دیگران این گفته را چنان مشکل‌آفرین

می‌دانند که آن را از پولس بعید می‌شمارند، و در نتیجه آیات 34-35 را به‌عنوان حاشیه‌نویسی غیرپولسی کنار می‌گذارند.

**دیدگاه نخست** از کلیسای باستان تا اصلاح‌گران پذیرفته بود، هرچند لوتر (Luther)، اشپنر (Spener)، تسینتسندورف (Zinzendorf) و دیگران استثناهایی را می‌پذیرفتند، برای نمونه در موقعیت‌هایی که هیچ مردی حاضر نیست. برخی گروه‌ها و فرقه‌های مسیحی تا امروز این دیدگاه را دارند و زنان را برای نمونه از مشارکت در قرائت کتاب مقدس یا از مشارکت در شام خداوند کنار می‌گذارند. برخی مفسران (زن و مرد) که آیات 34-35 را اصیل می‌دانند، در این گفته‌ها گواهی بر نگرش زن‌ستیزانه پولس و بر مردسالاری تبعیض‌آمیز کتاب مقدس به‌طور کلی می‌بینند.

بسیاری از مفسران قسمتی را که **mulier-taceat** نامیده می‌شود، به‌عنوان حاشیه‌نویسی یا افزوده‌ای غیرپولسی کنار می‌گذارند - یا آیات 34-35، یا آیات 35-33b، یا آیات 36-33b. برای این عمل مبتنی بر نقد منابع، دلایلی از نقد متنی و نقد ادبی اقامه می‌شود. درباره بحث شواهد نسخه‌های خطی نک. بالاتر، زیر «یادداشت‌های نقد متنی»: اگر معیارهای معمول را به کار ببریم، هیچ تردیدی نمی‌تواند باشد که این آیات جزو متن اصلی نامه بوده‌اند. دلایل نقد ادبی مربوطاند به: 1. این استدلال که آیات 34-35 رشته اندیشه را قطع می‌کنند؛ 2. اشاره به بافتی که در آن از سخن گفتن به زبان‌ها و نبوت و سهم آن‌ها در بنای کلیسا سخن می‌رود، در حالی که در آیات 34-35 از هیچ‌یک از این‌ها سخنی نیست؛ 3. تعبیرهایی که گویا غیرپولسی‌اند؛ 4. **تضاد میان آیات 34-35 و 11:5، که استدلال تعیین‌کننده شمرده می‌شود، «آشکارا خوانده می‌شود و اغلب با این داورى همراه است که «به هیچ وجه» حل‌شدنی نیست.** این ادعا روشن‌گر است که گفته آیات 34-35، حتی اگر از پولس باشد، «مشروعیت الهیاتی» نمی‌داشت، زیرا دلیلی قابل فهم ندارد که برای یک رهنمود اخلاقی مشخص لازم است. به این اعتراض‌ها در جریان تفسیر پاسخ داده می‌شود.

کنار گذاشتن متنی به‌عنوان حاشیه‌نویسی، که آشکارا جزو متن اصلی سندی موجود است، همیشه اقدامی از سر ناچاری است. نه مواضع الهیاتی و نه *political correctness* معیارهایی نیستند که بتوانند با اطمینان کافی به پرسش‌های اصالت ادبی پاسخ دهند. مفسران متنی را که باید تفسیر کنند، خود نمی‌سازند، بلکه آن را پیش رو می‌یابند و باید تا جایی که می‌توانند توضیحش دهند. جست‌وجوی راه‌حلهایی که امید می‌رود با مقایسه با گفته‌های مشابه نویسنده و با تحلیل دقیق بافت یافت شوند، برای مورخان امری بدیهی است. در متن‌های دشوار گاهی باید به توضیح‌هایی بسنده کرد که پذیرفتنی‌اند، اما شاید کاملاً رضایت‌بخش نباشند. **حذف یک متن دشوار آخرین چاره (ultima ratio) است که به داورى بسیاری از مفسران (و نه فقط محافظه‌کاران) در مورد آیات 34-35 غیرضروری است.**

**برخی پیشنهادها که می‌کشند آیات 34-35 را متنی پولسی توضیح دهند، پذیرفتنی نیستند.**

1. گفته‌های 11:5 و 34:14-35 مراحل مختلف مکاتبه با قرن‌تپان را بازتاب می‌دهند؛ حکم خاموشی به نامه‌ای بعدی تعلق دارد که در آن پولس بر پایه اطلاعات تازه‌تر خود را ناگزیر از اقدامات سخت‌تری دید تا شور و هیجان را در قرن‌تس فرو بنشانند. صرف‌نظر از فرضیه مشکل‌دار تقسیم نامه، این توضیح با استناد به کلیساهای دیگر در 11:16 و 14:33b ناکام می‌ماند.

2. متن آیات 34-35 را پولس نوشته است، اما نه به‌عنوان نظر خودش، بلکه **به‌عنوان نقل‌قولی** از نامه قرن‌تپان، که در آن مردانی مردسالار می‌خواستند سخن گفتن را بر زنان منع کنند؛ او در آیه 36 این

موضع را رد می‌کند. در عبارت‌پردازی متن هیچ نشانه‌ای نیست که به خواننده بگوید آیات 34-35 نقل‌قول‌اند و آیه 36 توضیح پولس.

3. پولس در 11:5 در مورد مشارکت زنان امتیازی می‌دهد، هرچند با بی‌میلی، و در پیوند با مسئله پوشش سر یا آرایش مو؛ در 34:14-35 نظر واقعی او را می‌شنویم. اما اینکه 11:5 یک امتیاز است، نه از عبارت متن و نه از بافت قابل اثبات است.

4. در 11:5 موضوع، عبادت‌های خانگی خصوصی است و در 34:14-35 جلسه پرستشی عمومی. اما در فصل 11 همه‌جا موضوع جلسات کلیسا است که در آن زمان در خانه‌ها گرد می‌آمدند؛ یعنی تفاوتی میان جماعت‌های خانگی و جلسات کلیسا وجود نداشت.

5. در 11:5 سخن از زنان مجرد است که اجازه دارند در جمع نبوت کنند، در حالی که در 34:14-35 سخن از زنان شوهردار است. هر دو فرض‌هایی‌اند که ضرورتاً از متن بر نمی‌آیند و به‌ویژه درباره 11:5 پذیرفتنی نیستند.

6. نزد اصلاح‌گران و پیتیست‌ها اغلب این توضیح دیده می‌شود که در 11:5 سخن از زنان صاحب‌منصب است که اجازه دارند در جمع دعا و نبوت کنند، و در 34:14-35 از زنان بی‌منصب در کلیسا. چنین تمایزی نه در متن دیده می‌شود و نه برای کلیساهای مسیحی قرن نخست پذیرفتنی است.

7. پولس از سنت ربی‌ها پیروی می‌کند، که بر پایه آن زنان در جلسه پرستشی هیچ نقش رسمی‌ای بر عهده نداشتند و در خانه تعلیم نیز اجازه پرسیدن نداشتند. صرف‌نظر از مشکل تاریخ‌گذاری متون مربوط ربی‌ها، این توضیح نیز محکم نیست: پولس در اول قرن‌تین هیچ‌جا میان نقش‌های رسمی و غیررسمی تمایز نمی‌گذارد.

8. پولس در 34:14-35 جلوی میان حرف دیگران پریدن یا میان سخن پرسیدن مزاحم زنان را می‌گیرد، نه دعا و نبوت برانگیخته از روح زنان را. این توضیح پیش‌فرض می‌گیرد که از آیه 33b به بعد به مشکل دیگری از نظم در جلسه پرستشی پرداخته می‌شود، که در متن نشان داده نشده است. **همچنین روشن نمی‌شود که چرا پولس فقط از زنانی سخن می‌گوید که میان حرف دیگران می‌پرند، زیرا به‌خوبی می‌توان مردانی را نیز تصور کرد که میان حرف دیگران می‌پرند.**

9. پذیرفتنی‌تر این پیشنهاد است که پولس از نقش‌های متفاوت زنان در کلیسا سخن می‌گوید که دو تجربه اجتماعی را بازتاب می‌دهند: در 11:5 موضوع، دعا و نبوت در جلسه پرستشی است و در 34:14-35 گفت‌وگوهای مشورتی و تعلیمی مردان. این توضیح ای. و دبلیو. اشتگمان (E. Stegemann و W. Stegemann) به درستی درمی‌یابد که قراردادهای فرهنگی نقش دارند، که در آن‌ها مفاهیم آبروی مردان و شرم زن نقش دارند؛ اما تمایز میان «مراسم پرستشی» و «گفت‌وگوهای مشورتی» قانع‌کننده نیست؛ افزون بر این، این «گفت‌وگوهای مشورتی» که «گفت‌وگوهای تعلیمی» توصیف می‌شوند، به همان اندازه مبهم می‌مانند که علت شرم. کلید فهم آیات 34-35 در بافت فصل 11 این اشاره‌هاست: 1. به اقتدار: در آیه 34 پولس از تسلیم سخن می‌گوید و در 11:2-12 از مرد به عنوان «سَر» زن؛ 2. به رابطه زنان با مردانی که می‌توانند «در خانه» از آنان بپرسند (آیه 35)؛ 3. به ننگ (αἰσχρότης، آیه 35). در آیات 34-35 آشکارا موضوع اموری است که مسائل فرهنگی در آن‌ها نقش دارند، که در آن‌ها رابطه زن با مردی که مسئول اوست - شوهر، یا پدر، یا یک قَیم - و تفاوت میان رفتار در جمع و رفتار «در خانه» تعیین‌کننده بود. در بافت بی‌درنگ پیشین موضوع، داوری سخن نبوتی است (آیات 29-33)، و در

بافتِ پسین نیز در آیه 37 از انبیا یاد می‌شود. از این رو توضیح زیر پذیرفتنی‌ترین است. در کلیسای قرن‌تس زنان در روندی شرکت داشتند که به وسیله آن نبوت‌ها آزموده و داوری می‌شدند (آیه 29). اینکه خودشان عطای سخن نبوتی را داشتند، ممکن است، اما برای بازسازی ماجرا لازم نیست. در جریان این داوری‌ها مواردی پیش می‌آمد که زنان درباره نبوت‌هایی داوری می‌کردند که شوهران، پدران یا قِیم‌هایشان بیان کرده بودند. بازجویی انتقادی *pater familias* (سرپرست خانواده) به عنوان اهانتی (*αἰσχύρος*) به اقتدار شوهر یا پدر و به عنوان سست کردن نظم خانه، و بدین‌سان نظم کلیسا، تلقی می‌شد. پولس به زنان دستور می‌دهد که پرسش‌هایی را که درباره نبوت‌های شوهران، پدران یا قِیم‌هایشان دارند، در خانه مطرح کنند، تا هم برای خانه و هم برای کلیسا شایستگی حفظ شود.

اعتراضی رایج به این تفسیر این اشاره است که همه این‌ها دقیقاً در متن نیامده است. این درست است، اما فرض‌هایی که پیش‌فرض گرفته شده‌اند، نشانه‌های روشنی در متن دارند (زنان، مرد، خانه، ننگ) و از نظر تاریخی و فرهنگی پذیرفتنی‌اند. تنها اعتراض دلیو. شراکه (W. Schrage)، که «به‌سختی می‌توان توجیه کرد که چرا درست آیه 29b باید هدف باشد و چرا صلاحیت نبوت کردن، صلاحیت داوری احتمالی آن را در بر نگیرد»، محکم نیست؛ او معیارهای رفتار زنان در جمع را نادیده می‌گیرد که در جامعه آن روزگار اهمیتی تعیین‌کننده داشتند.<sup>39</sup>

زنان باید تسلیم باشند (*ἀλλὰ ὑποτασσέσθωσαν*). حرف ربط تقابلی *ἀλλὰ* روشن می‌کند که خاموشی زنان با تسلیم زنان در برابر شوهرانشان ربط دارد، پس «قاطعانه» یا «به‌طور کلی» منظور نیست.

عبارت چنانکه شریعت نیز می‌گوید (*καθὼς καὶ ὁ νόμος λέγει*) از سوی بسیاری به پیدایش 3:16 («اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد») مربوط دانسته می‌شود، که البته دشوار است، زیرا آنجا نه از خاموشی زن سخنی هست و نه از تسلیم زن. اعداد 12:1-15 نیز به عنوان متن مرجع پیشنهاد شده است: مریم، که عطای نبوت داشت، وقتی اقتدار موسی را زیر سؤال برد، از سوی خدا مجازات شد، در حالی که هارون، که او نیز موسی را زیر سؤال برد، مجازات نشد. تفسیر ربی‌ها برای این واقعیت که زنان در جلسات عمومی پرستشی سخن نمی‌گفتند، به تثنیه 22:16 («و پدر دختر به مشایخ بگوید») استناد می‌کرد؛ در سیفره بر تثنیه (Sifre Deut) (117b) §235 22:16 آمده است: «از این‌جا برمی‌آید که زن حق ندارد در جای مرد (یا: به جای مرد) سخن بگوید». پذیرفتنی‌تر این توضیح است که پولس به طور کلی به نظم آفرینش (پیدایش 2) اشاره می‌کند.

موضوع، سخن گفتن (*λαλεῖν*) به طور کلی نیست، بلکه سخن گفتنی است که «ننگ» می‌آورد (*αἰσχύρον*، یعنی ناشایست، شرم‌آور و رسوایی‌آور است. پولس در 11:5 از زنانی سخن گفت که با سر برهنه دعا می‌کنند و بدین‌سان «سر» خود را بی‌حرمت می‌کنند، یعنی برای شوهرشان ننگ می‌آورند. همین بافت فرهنگی در این‌جا هم هست: زن نباید در برابر چشم همگان در جلسه کلیسا به آبروی شوهرش آسیب بزند و بدین‌سان برای او ننگ بیاورد.

وقتی زنی در جلسه پرستشی دعا یا نبوت می‌کند، برای شوهرش ننگی نمی‌آورد. اما وقتی با پرسش‌های انتقادی اصالت سخن نبوتی او را می‌آزماید، به راستی برای او ننگ می‌آورد – بازجویی متقابل همیشه امری شرم‌آور و تحقیرکننده است، به‌ویژه اگر نتیجه‌ای منفی داشته باشد، و از این رو زنان شوهردار نباید در این روند شرکت کنند.

توضیح HJR: به ندرت می‌توان به کارهای شنابل چیزی افزود که او خودش آن را نام نبرده یا درباره‌اش نیندیشیده باشد. تفسیرهای او دستاوردی بزرگانند. همه متخصصانی که این‌جا نام برده شدند، استدلال‌ها را به شکل‌های متفاوتی وزن می‌کنند و از این رو به نتیجه‌گیری‌های متفاوتی می‌رسند. توضیح او پذیرفتنی است، اما چنان‌که خودش می‌پذیرد، چندان مستقیم از متن بر نمی‌آید. شاید بهترین همه کوشش‌ها برای توضیح باشد. او امکان نقل قول بودن این متن را – مانند برخی جاهای دیگر در این نامه – بدون دلیلی پذیرفتنی رد می‌کند. تضاد این آیات با پیرامونشان و تردیدها درباره اصلتشان، به نظرم کمتر از حد لازم مورد توجه قرار گرفته‌اند. در هر حال برای او روشن است که این نمی‌تواند حکم خاموشی کامل باشد، هر طور که آن را بچرخانیم.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری‌های شخصی

درباره تفسیر این دو آیه چهار دیدگاه اصلی (با گونه‌هایی از هر یک) وجود دارد:

- خاموشی مطلق زنان در جلسه پرستشی
- خاموشی مشروط یا وابسته به موقعیت، یا به عبارت دیگر مشارکت شایسته (همان‌گونه که از مردان نیز خواسته می‌شود) – با این محدودیت نزد برخی: تعلیم ندادن و از این رو داورى نکردن نبوت‌ها
- این نقل‌قولی است که پولس می‌آورد تا آن را رد کند.
- این افزوده‌ای بعدی است و به راستی از پولس نیست.

هیچ‌یک از این گونه‌ها صددرصد قطعی یا بی‌مشکل نیست! از نظر محتوا نمی‌توانم چیزی به نوشته‌های پیشین بیفزایم. من به نقل قول یا به حاشیه‌نویسی، یعنی افزوده‌ای غیرپولسی، گرایش دارم. دلیل اصلی من:

آیه 34 به نظر من حکم خاموشی مطلق است. زنان حتی اجازه نداشتند پرسشی بکنند (آیه 35). اگر حتی اجازه پرسیدن نداشتند، این برای من یعنی: خاموشی مطلق.

اما این در بافت فصل 14 و کل نامه ممکن نیست. به ویژه اول قرن‌تین 11:5 گفته‌ای بنیادین است. این آیه رسم عمومی را توصیف می‌کند، در درون و بیرون از گردهمایی. پس زمینه آن عطایای روح است که مردان و زنان هر دو دریافت می‌کنند، و کهنات همگانی ایمانداران (که البته نامه به قرن‌تین صریحاً به آن نمی‌پردازد). در کل عهد جدید نیز این ممکن نیست. رفتار عیسی با زنان با آن مخالف است. این هم با آن مخالف است که پولس زنانی را به عنوان همکار داشت، و نیز اینکه خدمات آنان را چگونه توصیف می‌کند. شریعتی که به آن اشاره شده، یافت‌شدنی نیست – اشاره‌ها به پیدایش 2 یا 3 بسیار مبهم‌اند و خودشان از پیش تفسیری در جهتی پدرسالارانه‌اند. بدین‌سان رابطه دو جنس نه متقارن، بلکه نامتقارن و سلسله‌مراتبی تعیین می‌شود و از این راه تسلیم و خاموشی توجیه می‌شود. اگر رابطه نخستین انسان‌ها را برابری بفهمیم، این توجیه‌ها فرومی‌ریزند. تسلیم در عهد جدید همیشه متقابل است و در پادشاهی خدا و کلیسای او هرگز با تفاوت‌های سلسله‌مراتبی توجیه نمی‌شود. در مسیح این تفاوت‌ها از میان برداشته شده‌اند – نه در جهان و روابط آن، اما به راستی در کلیسا، که از هم‌اکنون آفرینش تازه است. پس کسی که درباره پیدایش 2 و 3 به خطا رود، نمی‌تواند متن‌های پولس را به خوبی تفسیر کند.

- اگر این افزوده باشد، به نظرم مانند بذر نادرست یا علف هرزی است که میان بذر نیکو کاشته شد و تا آخر رشد می‌کند. تاریخ اثرگذاری این دو آیه به نظر من فاجعه است. زنان خاموش درست همان چیزی‌اند

که آن مار کهن می‌خواهد – همچنان که میلیون‌ها ساعت مطالعه و مشاجره برای اینکه دریابیم منظور از این کلمات چه می‌تواند باشد. آیا خدا می‌تواند چنین چیزی را روا دارد؟ او چیزهای بسیار بیشتری را روا می‌دارد که ما نمی‌فهمیم!

- به‌عنوان نقل‌قول معنا دارد، چون این‌ها سخنان و اندیشه‌های پولس نیستند. اما حتی در این صورت هم این نقل‌قول به نظر من به‌خوبی در این جا نمی‌نشیند.
  - اگر این‌ها سخنان پولس باشند، نمی‌تواند منظورش خاموشی مطلق بوده باشد. در این صورت من منع داوری کردن نبوت‌ها (ی شوه‌ر) را بهترین توضیح در بافت مستقیم می‌دانستم.
- «وقت تمام است و همه بهت‌زده می‌نگرند،

پرده بسته و همه پرسش‌ها باز.» (با اقتباسی آزاد از برتولت برشت (Bertolt Brecht)، «Der gute Mensch von Sezuan» [آدم خوب سچوان]؛ یافته‌شده نزد اروین اشمیت (Erwin Schmidt) درباره همین موضوع.)

### بار دیگر درباره جنبش برادران

کسی که بخش‌های جداگانه را خوانده باشد، درمی‌یابد که درست جنبش برادران است که از حکم خاموشی مطلق دفاع کرده، آن را به اجرا گذاشته و از آن پشتیبانی کرده است. من خودم در این جنبش بزرگ شدم، در شاخه به اصطلاح «اکسکلوسیو» (برادران بسته). تازه در 40 سالگی، پس از یک جابه‌جایی، به کلیسای مسیحی میانه‌رو (در کمپتن [Kempton]) رفتم. تا آن زمان خودم از این روایت برادران دفاع می‌کردم. اما باید اعتراف کنم که از وقتی به یاد دارم، همیشه به آن بدگمان بودم. نه چون فمینیست هستم. دلم هرگز نتوانست «آری» کاملی به آن بگوید. و در برابر مسیحیان بیرون از «برادران» هرگز نتوانستم آن را به‌راستی قانع‌کننده توجیه کنم. اگر مفسران دیگری را بخوانیم که آنان را وفادار به کتاب مقدس و دوستدار کلام خدا می‌شناسم، درمی‌یابیم: آنان این دیدگاه را ندارند. چرا نه؟ به عبارت دیگر: برادران جنبش برادران در این حکم خاموشی چه چیز چنین ویژه و چنین سزاوار دفاعی می‌یابند؟ به نظر من باید با نهایت دقت بررسی کرد که چرا این باید درباره خواهران، یعنی 50 درصد حاضران، صدق کند. به‌ویژه وقتی دو جمله کوتاه چنین گسترده و به زیان کلیسا تفسیر می‌شوند. و وقتی این جنبش با آن‌ها تقریباً همچون یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد خود رفتار می‌کند و حتی جدایی‌اش را با آن‌ها توجیه می‌کند.

حال چنین است که هیچ فرمان مثبت و هیچ دعوتی برای خواهران وجود ندارد که در جماعت پرستشی دعا و نبوت کنند. این استدلال از خاموشی<sup>40</sup> را می‌توان به سود خود تفسیر کرد. اما من نیز به همان اندازه می‌توانم بگویم: این چنان قاعده بدیهی‌ای بود و نوشته‌های رسولی چنان پشتیبانش بودند (این هم استدلالی از خاموشی است) که اصلاً نیازی به چنین دعوتی نبود.

اشخاص زیر را با عطایا و خدماتشان، و رویدادهای زیر را، اگر بی‌پیش‌داوری باشیم، نمی‌توان بدون سخن گفتن در جمع تصور کرد – و نیز نه بدون سخن گفتن در جماعت:

اعمال رسولان 18:2-17: «و خدا می‌گوید: در روزهای آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر همه بشر خواهم ریخت، و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، و جوانان شما رؤیاها خواهند دید، و پیران شما خواب‌ها خواهند دید. 18 و حتی بر غلامان و کنیزان خود در آن روزها از روح خود خواهم ریخت و آنان نبوت خواهند کرد.»

اعمال رسولان 21:8-9: «و فردای آن روز روانه شدیم و به قیصریه آمدیم؛ و به خانه فیلیپس مبشر، که یکی از آن هفت نفر بود، درآمدیم و نزد او ماندیم. 9 و او چهار دختر باکره داشت که نبوت می‌کردند.»

نبوت (یعنی از سوی خدا و برای او سخن گفتن) نزد پولس بخشی اساسی از گردهمایی کلیسایی است: «پس ای برادران من، برای نبوت کردن غیرت داشته باشید و از سخن گفتن به زبان‌ها جلوگیری نکنید» (اول قرنتیان 14:39). اعمال رسولان 2 درست آغاز همین جماعت/کلیسا است. برای آن و در آن، نبوت رخ می‌دهد، که حتی در عهد عتیق نیز پیشگویی شده بود. می‌پرسم: آن چهار دختر کجا نبوت می‌کردند؟ در خانه؟ اما برای چه کسی؟ آیا مردم مانند یک غیب‌گو به دیدنشان می‌رفتند؟ به سختی. در میدان شهر؟ احتمالاً نه. در گردهمایی؟ محتمل‌تر از همه، زیرا پولس جای نبوت را همان‌جا می‌داند.

رومیان 16:1: «و خواهر ما فیبی را به شما سفارش می‌کنم که خادمه (diakonos) جماعت در کنخریه است.»

چگونه می‌توان تصور کرد که کسی خادم یک جماعت باشد، بی‌آنکه اجازه داشته باشد وقتی کلیسا گرد می‌آید، چیزی بگوید؟

رومیان 16:12: «طریفینا و طریفوسا را که در خداوند زحمت کشیده‌اند، سلام برسانید. پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید، سلام برسانید.»

چگونه می‌توان بی‌تکلف تصور کرد که کسی در خداوند کار کند، بی‌آنکه وقتی کلیسا گرد می‌آید، چیزی بگوید؟

فیلیپیان 3-4:2: «از افودیه استدعا دارم و به سنتیخی التماس دارم که در خداوند یک‌رأی باشند. 3 و از تو نیز، ای همکار صادق من، خواهش می‌کنم که ایشان را یاری کنی، که در انجیل با من جهاد می‌کردند ...» چگونه می‌توان در انجیل هم‌جهاد بود، بی‌آنکه اجازه داشت در جلسه پرستشی چیزی گفت؟ به نظر می‌رسد هر دو زن رهبرانی در کلیسای فیلیپی بوده‌اند. وگرنه چرا درست ناهماهنگی آنان خطری برای کل کلیسا دانسته می‌شد؟ همه این‌ها نه قابل فهم است و نه قابل تصور، اگر آنان در کلیسای گردآمده هرگز چیزی نگفته باشند.

کولسیان 4:15: «برادران در لائودیکیه و نیمفاس و کلیسایی را که در خانه او است، سلام برسانید.» نیمفاس (Nympha) جماعت را در خانه خود داشت. او به‌عنوان میزبان خانه‌اش را در اختیار گذاشت، شاید چون خودش یا شوهرش ثروتمند بود. آیا بی‌پیش‌دآوری می‌توان تصور کرد که او در جلسه پرستشی هرگز صدایش را بلند نکرده باشد؟

حال می‌توان همه این متن‌ها را – و متن‌های بیشتری هم هست – تنها از دریچه اول قرنتیان 14:34-35 توضیح داد. در آن صورت به نتیجه‌گیری‌های دیگری می‌رسیم. بدین‌سان به این دو آیه اقتدار تفسیر بر همه متن‌های دیگری که در این‌جا آمده‌اند داده می‌شد. اما این تصمیم نادرست است، زیرا وزن بیشتر همه متن‌های دیگر را نادیده می‌گیرد. این سنجش و مقایسه دقیق نیست، بلکه متأسفانه تعیینی خودسرانه است. به‌ویژه از آن رو که این حکم خاموشی را حتی یک آیه دیگر از کتاب مقدس به روشنی تأیید نمی‌کند. حال آنکه درست جنبش برادران بود که از کهنات همگانی ایمانداران دفاع کرد. این نشان ویژه و نیز نقطه قوت آن بود. اما اینکه چگونه توانستند خواهران را به هنگام تقدیم قربانی‌های ستایش و شکرگزاری

فراموش کنند، درست به خاطر شناخت عمیقشان از کتاب مقدس، برای من قابل فهم نیست. اینکه خواهران با همراهی در سرود و با دعای درونی و خاموش نیز قربانی‌های روحانی تقدیم می‌کنند، دلجویی ناچیزی بیش نیست. روح آزاد است که از طریق زنان و مردان کار کند. یا آیا روح در جماعت فقط در مردان کار می‌کند؟

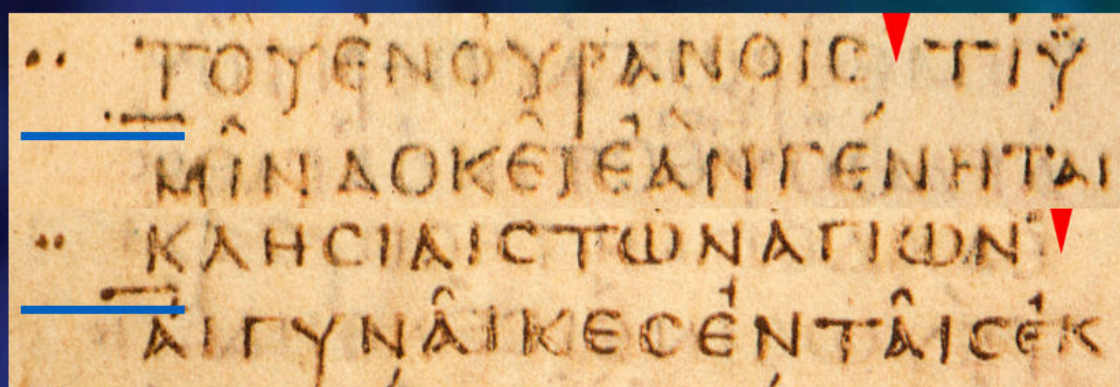
Hans-Jörg Ronsdorf, آگسبورگ (Augsburg), 1 نوامبر 2022

در این میان واقعیت‌های تازه‌ای از پژوهش متنی بر من آشکار شده است. به نظر می‌رسد این واقعیت‌ها گمانی را که در بالا گفتم، به شدت تأیید می‌کنند: این دو آیه از پولس نیستند و از این رو اعتبار ندارند. متن‌های مربوط را از ویرایش چهارم کتابم «ای زنان، ما را ببخشید!» (Frauen, vergebt uns!) در این جا می‌آورم:

چنان که در پیشگفتار ویرایش چهارم اشاره شد، این بخش 6.2.8 کتاب تکمیل شده است، زیرا (دست کم برای من) شناخت‌های تازه‌ای وجود دارد که با نسخه‌های خطی کهن ربط دارند. فیلیپ بارتون پین (Philip Barton Payne) به طور گسترده روی این موضوع کار کرده و، مانند برخی دیگر از پژوهشگران متن، دریافته است که نکات چشمگیر زیر وجود دارد: در برخی نسخه‌های خطی، آیات 34 و 35 همان‌جایی آمده‌اند که در کتاب مقدس‌های ما هستند، اما در نسخه‌های خطی دیگر پس از آیه 40 آمده‌اند. متنی نسبتاً بلند جابه‌جا شده است. این بسیار غیرعادی است و این گمان را ممکن می‌سازد: این آیات بعدها به متن افزوده شدند. آن‌ها در حاشیه نوشته شده بودند، و معمولاً نسخه‌بردار بعدی آن‌ها را وارد متن می‌کرد، چون شاید پیش‌تر از قلم افتاده بودند. او تصمیم می‌گرفت که در کجا وارد شوند.

این نظریه با کشفی در کدکس واتیکانوس، یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین کدکس‌های قرن چهارم، تقویت می‌شود. در آنجا این آیات به‌راستی به‌عنوان افزوده نشان‌گذاری شده‌اند:

Codex Vaticanus (4. Jahrhundert)  
markiert 14:34–35 als eine störende Unterbrechung



2 Punkte + Strich zeigen einen störenden Textblock

Die **Roten Dreiecke** zeigen die **Lücke** genau dort an, wo der ursprüngliche Text unterbrochen wurde.

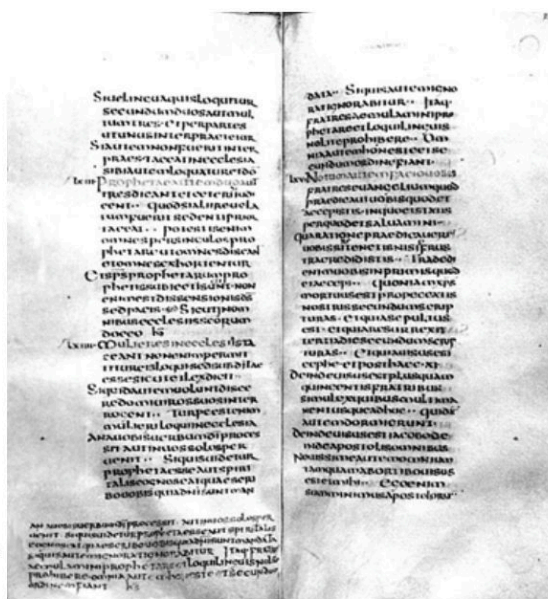
در این باره از فیلیپ بی. پین (Philip B. Payne) نقل می‌کنم که در این زمینه پژوهش‌های راهگشایی کرده است: «هفت دلیل برگرفته از نسخه‌های خطی و نه دلیل برگرفته از واژه‌های این آیات، من و بسیاری دیگر را متقاعد می‌کنند که این آیات در نامه اصلی پولس نبودند، بلکه بعداً افزوده شدند. اکنون فقط سه مورد را خلاصه می‌کنم. نخست، معنای آشکار این آیات با گفته‌های همین فصل در تضاد است که «همه» می‌توانند تعلیم دهند و نبوت کنند، و نیز با این گفته فصل 11:5 که زنان نبوت می‌کنند. دوم، در نسخه‌های خطی نامه‌های پولس هیچ قطعه‌ای متنی دیگری نیست که تقریباً به این اندازه بلند باشد و (در نسخه‌های مختلف) در دو جای متفاوت و تا این حد دور از یکدیگر قرار گرفته باشد، بی‌آنکه دلیل آشکاری برای آن وجود داشته باشد.

سوم، قدیمی‌ترین کتاب مقدس این آیات را افزوده‌ای متأخر و غیراصیل نشان‌گذاری کرده است. نخست، این آیات با بسیاری از گفته‌های دیگر این فصل در تضادند. برای پرهیز از تناقض، بسیاری می‌گویند که پولس فقط پرحرفی مزاحم را خاموش می‌کند یا، چنان‌که نخستین بار در سال 1962 پیشنهاد شد، فقط داوری کردن نبوت‌ها را. اما این تفسیرها با درخواست بی‌قید و شرط خاموشی که در این قسمت سه بار با تأکید تکرار شده است، جور در نمی‌آیند. اگر آیه 34 فقط داوری نبوت‌ها را منع کند، آن‌گاه سخن گفتنی را هم مجاز می‌شمارد که آیه 35 منع می‌کند. از این گذشته، پرسیدن از سر اشتیاق به آموختن چیزی کاملاً متفاوت با داوری نبوت‌هاست و به‌ندرت مزاحمت ایجاد می‌کند. این تفسیرها به آنجا می‌انجامند که پولس با آنچه همین الان نوشته است، مخالفت کند. دوم، این آیات در همه نسخه‌های خطی یونانی «غربی» بعد از آیه 40 می‌آیند، اما در بیشتر نسخه‌های دیگر بعد از آیه 33. این‌جا کدکس D مشهور «غربی» از قرن ششم را می‌بینید. نخستین بند کامل این تصویر پایان فصل 14 است. بند بعدی آیات 34 و 35 است. با بخش آخر، فصل 15 آغاز می‌شود. دو جای متفاوتی که آیات 34 و 35 در آن‌ها قرار دارند، نشان می‌دهند که کسی آن‌ها را در حاشیه نوشته و نسخه‌برداران بعدی آن‌ها را یا بعد از آیه 33 یا بعد از آیه 40 وارد متن کرده‌اند. اجازه بدهید این را توضیح دهم:

اصل بنیادین در تعیین متن اصلی کتاب مقدس این است: «متنی که پیدایش متن‌های دیگر را بهتر از همه توضیح دهد، به احتمال زیاد متن اصلی است.» هیچ نسخه خطی از نامه‌های پولس هیچ بخش بزرگی از متن را بدون دلیل آشکار حتی نزدیک به این اندازه جابه‌جا نمی‌کند، و هیچ خواننده نخستین جایگاه این متن را نقد نکرد. اما معمول بود که کاتبان متن حاشیه را به درون متن اصلی رونویسی کنند. برای نمونه، کدکس واتیکانوس از قرن چهارم در حاشیه متن متی 20 جا با متن کهن دارد. همه آن‌ها جز 3 مورد در متن اصلی تقریباً همه نسخه‌های خطی بعدی آمده‌اند. یونانیان سخت‌باور داشتند که زنان باید در گردهمایی‌های عمومی خاموش باشند. پس جای شگفتی نیست که خواننده‌ای زمانی پیش از سال 200 میلادی «حکمت شناخته‌شده یا رایجی» را که این آیات بیان می‌کنند، در حاشیه افزوده باشد. تنها توضیحی برای دو جایی که این آیات در آن‌ها قرار دارند که با عادات شناخته‌شده کاتبان سازگار است، این است که کسی این دو آیه را نخست در حاشیه یک نسخه خطی نوشت و نسخه‌برداران بعدی آن‌ها را یا بعد از آیه 33 یا بعد از آیه 40 وارد متن کردند. عقل سلیم می‌گوید: چیزی معمولی – وارد کردن متن حاشیه به متن اصلی – محتمل‌تر از چیزی چنان غیرعادی است که هیچ نمونه دیگری از آن شناخته نیست – جابه‌جا کردن این همه متن تا این فاصله بی‌هیچ دلیل آشکار. سوم، قدیمی‌ترین کتاب مقدس ما، کدکس واتیکانوس، که به‌خاطر دقتش بسیار ستوده می‌شود، این آیات را که زنان را در کلیسا به خاموشی وامی‌دارند، به‌عنوان گسستی غیراصیل و

نادرست نشان‌گذاری می‌کند. با این حال درست است که آیات 34-35 در جایی (یعنی بعد از آیه 33 یا 40) در همه نسخه‌های خطی برجای‌مانده آمده‌اند، و این مستلزم درجی بسیار زود هنگام است. اما تنها واتیکانوس نیست که آن‌ها را غیراصیل نشان می‌دهد. اسقف ویکتور (Victor) دستور داد متنی اصلاح‌شده در حاشیه پایین کدکس فولدنسیس (Codex Fuldensis) نوشته شود که این آیات را ندارد، و متن غیرغربی MS 88 آن‌ها را بعد از آیه 33 حذف می‌کند، اما بعد از آیه 40 همراه با نشانه‌هایی درج می‌کند که نشان می‌دهند باید بعد از آیه 33 بیایند. از آنجا که این آیات در شاهد متنی ویکتور برای اول‌قرن‌تیا نیا آمده‌اند، این ادعای دن والاس (Dan Wallace) که "این آیات در همه شاهدان متنی اول‌قرن‌تیا آمده‌اند" درست نیست (https://bible.org/article/textual-problem-1-corinthians-1434-35). پژوهشگران متن به متن‌های مختلف در یک نسخه خطی واحد نشانه‌های نسخه‌ای متفاوتی اختصاص می‌دهند. قسمت 34:14-35 در همه متن‌هایی که با این نشانه‌های جداگانه نسخه‌ها از هم متمایز می‌شوند، نیامده است. **درست نیست که همه نسخه‌های خطی متن 35-14:34 را "تأیید می‌کنند."**

In *Codex Fuldensis* (das Original liegt in Fulda) ist unten der Text ohne die Verse 34 und 35 als Korrektur oder Fußnote geschrieben worden. Dem Abschreiber lag in der Mitte des 6. Jhd. offensichtlich ein Text ohne diese Verse vor.



کدکس فولدنسیس (F) نسخه‌ای خطی از وولگات (Vulgata) است که متن 23 کتاب قانونی عهد جدید و نیز دیاتسارون (Diatessaron) و نامه به لائودیکیان را در بر دارد. این کدکس یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی تاریخ‌دار عهد جدید است و تنها نسخه خطی کهن عهد جدید که می‌دانیم پژوهشگری برجسته، اسقف ویکتور کاپوآ (Victor von Capua)، آن را ویرایش کرده است. این دومین شاهد مهم متن وولگات است، و مهم‌ترین و قدیمی‌ترین شاهد متن کامل دیاتسارون. این کدکس شاهی مهم، اگر نه مهم‌ترین شاهد، در بحث درباره اصلت متن اول‌قرن‌تیا 35-14:34 است. این کدکس در سال‌های 541-546 در کاپوآ به سفارش اسقف ویکتور نوشته شد و او شخصاً آن را بررسی و اصلاح کرد. در پایان مکاشفه تاریخ 2 مه 546 آمده است که خود ویکتور آن را نوشته است. ویکتور متن کدکس را بار دیگر بررسی کرد، و از این رو تاریخ دومی نیز هست – 12 آوریل 547.

«جوزف ای. فیتزمایر (Joseph A. Fitzmyer)، پژوهشگر نامدار کاتولیک رومی، خاطرنشان می‌کند که "اکثریت مفسران امروز" به این نتیجه می‌رسند که این متن [35-14:34] افزوده‌ای متأخر است. کیم هینز-آیتزن (Kim Haines-Eitzen)، پژوهشگر متن، این را درباره "تقریباً همه پژوهشگران امروز" یادآور می‌شود. گوردون فی (Gordon Fee)، که شاید نامدارترین پژوهشگر انجیلی متن باشد، استدلال می‌کند که این آیات

در نامه پولس نبودند، بلکه در حاشیه یک نسخه خطی افزوده شدند و نسخه برداران بعدی آن‌ها را یا بعد از آیه 33 یا بعد از آیه 40 وارد متن کردند. کتاب من Man and Woman, One in Christ، صص. 226-227، پنجاه و پنج پژوهش را برمی‌شمارد که به این نتیجه می‌رسند که اول قرن‌تین 34:14-35 در نامه اصلی پولس نبوده است. در صص. 227-53 هفت دلیل بیرونی و در صص. 253-65 نه دلیل درونی آمده است بر اینکه این متن از پولس نیست، و در صص. 265-67 به اعتراض‌ها به نظریه حاشیه‌نویسی پاسخ داده می‌شود. روی هم رفته، به نظر من شواهد نقد متنی قویاً به سود این است که با حاشیه‌نویسی‌ای سروکار داریم که احتمالاً خواننده‌ای پیش از سال 197 میلادی نوشته است.»

## ارزیابی پایانی

از نویسنده دیگری، اندرو بارتلت (Andrew Bartlett)، که بسیار عمیق روی این موضوع کار کرده است، از کتابش Men and Women in Christ نقل می‌کنم: «شاید برخی خوانندگان احساس کنند که حذف آیات 34-35 بیش از حد راحت است. این قابل درک است. به ما به درستی آموخته‌اند که در برابر پیشنهادهایی برای حذف متن‌های دشوار از کتاب مقدس، به شدت بدبین باشیم. مهم است تأکید کنیم که در این‌جا با استدلال‌هایی برای غیراصیل بودن سروکار نداریم که فقط بر شواهد درونی استوار باشند. اگر مشکل این آیات محدود به این واقعیت بود که با بافتشان هماهنگ نیستند، که خطایی آشکار درباره محتوای عهد عتیق دارند و که هیچ راه‌حل تفسیری‌ای یافت نشده است که به آن‌ها معنایی رضایت‌بخش بدهد، آن‌ها را در متن باقی می‌گذاشتیم، محدودیت‌های خود را می‌پذیرفتیم و به نوری تازه در آینده امید می‌بستیم. اما در این‌جا شواهد بیرونی هم باید توضیح داده شوند. چگونه است که این کلمات در نسخه‌های خطی مختلف در جاهای متفاوتی آمده‌اند؟ چیزی نادرست پیش رفته است، اما چه چیزی؟ چنان‌که دیدیم، محتمل‌ترین راه‌حل برای این ویژگی شواهد بیرونی این است که آیات 34-35 از پولس نیستند، بلکه از یک یادداشت حاشیه کهن‌اند که به متن اصلی راه یافته است.

این امر افزون بر این با یادداشت‌های اسقف ویکتور (Victor) در کدکس فولدنسیس تأیید می‌شود، که به وجود متنی اشاره دارند که این دو آیه در آن به کلی نیامده‌اند. و اگر دیدگاه پین (Payne) درباره شواهد کدکس واتیکانوس درست باشد، این تأییدی دیگر است. اگر شواهد بیرونی و درونی را روی هم بگذاریم، استدلال‌ها برای رد این دو آیه روشن‌اند. حذف آن‌ها ترفندی ایدئولوژیک نیست؛ موضوع پیروی از شواهد است. در اصل، این با رد افزوده‌های دیگر فرقی ندارد (مانند پایان مرقس، یوحنا 3:4-5 یا اعمال رسولان 24:6-7)، که در متن ظاهر شدند، مدتی در کتاب مقدس‌های ما جای گرفتند و سپس وقتی بررسی شواهد موجود به این نتیجه رسید که احتمالاً اصیل نبوده‌اند، کنار گذاشته شدند. دست‌کم کتاب مقدس‌های ما باید پانوشتی داشته باشند، چیزی از این دست: شواهد نسخه‌های خطی نشان می‌دهند که آیات 34 و 35 ممکن است افزوده‌ای متأخر باشند که از پولس نیست، و از این رو باید حذف شوند. بهتر این بود که آیات 34-35 به خط کج نوشته شوند یا در پانوشت بیایند، همراه با توضیحی که نوع ناهمخوانی‌ها در نسخه‌های خطی نشان می‌دهد که اصالت آن‌ها محل تردید است. "شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند" (مزامیر 19:7). این را در این‌جا به عنوان معیار اصالت پیشنهاد نمی‌کنم. اما اگر برخی خوانندگان احساس گناه کرده‌اند که جان‌شان از اول قرن‌تین 34:14-35 تازگی چندانی نیافته است، شاید اکنون بتوانند نفسی به آسودگی بکشند: این آیات شاید اصلاً جزو کتاب مقدس نباشند.»

اجازه بدهید این فصل را چنین به پایان برسانم: من این دیدگاه را وقتی این کتاب را می‌نوشتم می‌شناختم، اما جرئت نکردم این متن را زیر سؤال ببرم. اما اکنون واقعیت‌ها چنان‌اند که دیگر به‌سختی می‌توان این دو آیه را کلام الهام‌شده خدا فهمید. این تفاوتی آشکار پدید می‌آورد. چرا؟ چون همه کوشش‌ها برای توضیح (جز نظریه نقل‌قول) در برابر این واقعیت شکست می‌خورند که این حکم خاموشی مطلق است. در همه تفسیرها، کوشش‌ها برای توضیح با روشنی این خواسته برخورد می‌کنند. اما این خواسته از پولس نیست، بلکه با اندیشه دنیوی همخوان است. چه غم‌انگیز! آن هم در حالی که کسانی را که از زنان دفاع می‌کنند، به فمینیسم و همرنگ شدن با دنیا متهم می‌کنند. آیا ممکن است که دشمن، آن مخالف و برهم‌زننده، موفق شده باشد چیزی را به درون کتاب مقدس قاچاق کند که در همه قرن‌ها برای زنان کلیسا و برای کل کلیسا پیامدهای ویرانگری داشته است؟ چگونه می‌توانیم از چنین وضعیت غم‌انگیزی بیرون بیاییم؟ این فرض نادرست تا امروز چه اندازه سنگین است؟

در این‌جا باید سرانجام موضعی روشن گرفت و با واقعیت‌ها روبه‌رو شد.

خدا بر ما رحم کند!

در پایان این فصل، متن قرن‌تین را بدون آیات 34 و 35 بخوانید و ببینید که این‌گونه چه منسجم و معنادار است:

«زیرا همه شما می‌توانید یکی پس از دیگری نبوت کنید، تا همه بیاموزند و همه تسلی یابند. و روح‌های انبیا تابع انبیا هستند. زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه خدای صلح است، چنانکه در همه جماعت‌های مقدسان. یا مگر کلام خدا از شما صادر شده است؟ یا تنها به شما رسیده است؟ اگر کسی گمان می‌کند که نبی است یا روحانی، بداند که آنچه به شما می‌نویسم حکم خداوند است. اما اگر کسی نادان است، نادان بماند. پس ای برادران من، برای نبوت کردن غیرت داشته باشید و از سخن گفتن به زبان‌ها جلوگیری نکنید. اما همه‌چیز به شایستگی و با نظم انجام شود.» (اول قرن‌تین 31:14-33، 36-40)

حکم خاموشی برای زنان در جماعت‌های کلیسای عیسی نه بوده است و نه هست! برای رسیدن به این نتیجه نه به دانستن یونانی نیاز است و نه به نظریه نقل‌قول. آیا واقعاً ممکن است رسولی که زنان بسیاری را به‌عنوان همکار داشت، که آنان را به نام می‌برد، که به آنان تکیه می‌کرد، که در انجیل با او هم‌جهاد بودند، دهانشان را بسته باشد؟

در پایان می‌پرسم: چه کسی بیشترین نفع را در خاموش ماندن خواهران دارد؟ در اینکه نیمی از بدن مسیح زبان در کام بکشد؟ در اینکه زنان در گرده‌مایی مکمل مردان نباشند؟ آن مار کهن است، آن مخالف و ویرانگر، پدر دروغ و از ابتدا قاتل. تنها دشمنی او با زن می‌تواند دلیل چنین کوری‌ای باشد. مردانی که در رهبری و تعلیم‌اند، روزی باید پاسخگوی این باشند.

Hans-Jörg Ronsdorf

آگسبورگ (Augsburg)، 22 سپتامبر 2023

## پی‌نوشت‌ها

1. Kelly, W., Einführende Vorträge zum Neuen Testament, XV, Faithlife, Bellingham, WA 2022. ص. 11.

2. Grant, F. W., The numerical Bible; being a revised translation of the Holy Scriptures with expository notes: 2 arranged, divided, and briefly characterized according to the principles of their numerical structure: Acts to 2

- Corinthians (Study Text), Loizeaux Brothers, Neptune, NJ 1901. ص. 523.
3. Hole, F. B., *Grundzüge des Neuen Testaments*, Christliche Schriftenverbreitung, Hückeswagen 1989. صص. 972-973.
4. MacDonald, W., *Kommentar zum Neuen Testament*, Christliche Literatur-Verbreitung, Bielefeld 2018. صص. 761-762. ویرایش 7.
5. Strack, H. L. - Billerbeck, P., *Kommentar zum Neuen Testament aus Talmud und Midrasch*, C. H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung Oskar Beck, München 1922-1926. ج. 3، ص. 467.
6. Strack, H. L. - Billerbeck, P., *Kommentar zum Neuen Testament aus Talmud und Midrasch*, C. H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung Oskar Beck, München 1922-1926. ج. 3، ص. 469.
7. Henry, M., *Matthew Henry's commentary on the whole Bible: complete and unabridged in one volume*, Hendrickson, Peabody 1994. ص. 2271.
8. Schlatter, A., *Die Korintherbriefe: Ausgelegt für Bibelleser*, VI, Schlatters Erläuterungen zum Neuen Testament, Evangelische Verlagsanstalt, Berlin 1954 (ویرایش 2)، صص. 154-155.
9. Morris, L., *1 Corinthians: an introduction and commentary*, VII, Tyndale New Testament Commentaries, InterVarsity Press, Downers Grove, IL 1985. صص. 192-194.
10. Ciampa, R. E. - Rosner, B. S., «1 Corinthians», in *Commentary on the New Testament use of the Old Testament*, Baker Academic; Apollos, Grand Rapids, MI; Nottingham, UK 2007. ص. 743.
11. Archibald Robertson, Alfred Plummer. A Critical and Exegetical در می‌توان یافت در *Commentary on the First Epistle of St Paul to the Corinthians* اثر یادشده، صص. 324-328 و - همچنین علیه نظریه نقل‌قول - در Arthur Rowe. «Silence and the Christian Women of Corinth: An Examination of 1 Corinthians 14:33b-36». *Communio viatorum* (Ecumenical Institute of the Comenius Faculty, Prag) 33 (1990) 1-2: 41-84.
12. Daniel C. Arichea. «The Silence of Women in the Church». *Bible Translator* 46 (1995) 101-112. در اینجا صص. 104-102.
13. به ترتیب زمانی، تا آنجا که من می‌دانم، این افراد را باید از نمایندگان نظریه نقل‌قول در اول قرن‌تین 36-14:34 نام برد: Jessie Penn-Lewis. *The Magna Charta of Woman*. The Overcomer Book Room: Bournemouth (GB), 1919 (نک. تجدید چاپ 1975 در پایین)، Katharine Bushnell. *God's Word to Women*، انتشار شخصی: Oakland (CA, USA)، بی‌تاریخ (حدود 1918)؛ همان‌جا 1930، بندهای 189-215؛ - *101 Questions Answered: A Woman's Catechism*، Katharine Bushnell. *God's Word to Women*. Lowes Ltd.: Southport (GB) بی‌تاریخ (حدود 1930؛ 72 ص.). صص. 23-26؛ John A. Anderson. *Women's Warfare and Ministry: What Saith the Scriptures?* David Waldie: Stonehaven (GB), 1933. صص. 20-26؛ Katharine Bushnell. *The Badge of Guilt and Shame*. Southport (GB) بی‌تاریخ؛ Ernestine von Trott zu Solz. *Die Stellung der Frau nach der Bibel*. Landheim Salem e. V.: Asendorf 1937. صص. 33-37؛ J. C. Hurd. *The Origin of I Corinthians*. Bibl. Landheim Salem e. V.: Asendorf 1965. صص. 186-195؛ Joyce Harper. *Women and the Gospel*. C. B. R. F. Occasional Paper 5. Seabury: New York, 1965. صص. 8-9 و 14-19؛ Jessie Penn-Lewis. *The Magna Charta of Woman*. Bethany House Publ.: Minneapolis, 1975 (تجدید چاپ نسخه 1919). 103 ص. صص. 21-34؛ Neal M. Walter C. Kaiser, Jr. «Paul, Women, and the Church». *Worldwide Challenge* 3 (1976) Sept: 9-12؛ Flanagan, Edwina Hunter Snyder. «Did Paul put down women in 1Cor 14: 34-36?». *Biblical Theology Bulletin* 11 (1981) 10-12؛ David W. Odell-Scott. «Let the Women Speak in Church: An Egalitarian» (New York) 13 (1983) 90-93؛ C. H. Talbert. «Paul's Interpretation of I Cor. 14.33b-36». *Biblical Theology Bulletin* 11 (1984) 95-108؛ Understanding of the Holy Spirit: The Evidence of 1 Corinthians 12-14». *Perspectives in Religious Studies* 11 (1984) 107-105؛ Chris Ukachukwu Manus. «The Subordination of the Women in the Church: 1 Co 14:33b-36 Reconsidered». *Revue Africaine de Théologie* 8 (1984) 16 (Oct) 183-195؛ Odell-Scott. «In Defense of an Egalitarian Interpretation of 1 Cor 14.34-36». *Biblical Theology Bulletin* 17 (1987) 3: 100-103؛ Robert W. Allison. «Let Women be Silent in the Churches (1Cor. 14. 33b-36) What Did Paul Really Say, and What Did it Mean?». *Journal for the Study of the NT* 32 (1988) 27-60؛ Sex Roles: A Guide for the Study of Female Roles in the Bible. Baker Book House: Grand Rapids (MI), 1989؛ Daniel C. Arichea. «The Silence of Women in the Church». *Bible Translator* 46 (1995) 101-112؛ 144-153؛ Jerome Murphy-O'Connor. «Interpolations in 1 Corinthians». *Catholic Biblical Quarterly* 48 (1986) 81-94. در اینجا ص. 91.
14. Neal M. Flanagan, Edwina Hunter Snyder. «Did Paul put down women in 1Cor 14: 34-36?». اثر یادشده، صص. 10 و 12.
15. Daniel C. Arichea. «The Silence of Women in the Church». اثر یادشده، ص. 109 و Chris Ukachukwu Manus. «The Subordination of the Women in the Church: 1 Co 14:33b-36 Reconsidered» اثر یادشده، ص. 189.

16. Robert W. Allison. «Let Women be Silent in the Churches (1Cor. 14. 33b-36)». اثر یادشده، صص. 44-45. همچنین Archibald Robertson, Alfred Plummer. A Critical and Exegetical Commentary on the First Epistle of St Paul to the Corinthians. اثر یادشده، ص. 325 و Daniel C. Arichea. «The Silence of Women in the Church». اثر یادشده، متن را به پیدایش 3:16 مربوط می‌دانند، اما فرض را بر این می‌گذارند که پولس پیدایش 3:16 را چنین فهمیده (یا بد فهمیده) است.
17. Joyce Harper. Women and the Gospel. C. B. R. F. Occasional Paper 5. Christian Brethren Research Fellowship: Pinner (GB), 1974. صص. 14-15. John A. Anderson. Women's Warfare and Ministry: What Saith the Scriptures? صص. 20-26. David Waldie. Stonehaven (GB), 1933.
18. Joyce Harper. Women and the Gospel. اثر یادشده، ص. 14 (از مگیلا، کتابی از تلمود).
19. S. Aalen. «A Rabbinic Formula in I Cor. 14,34». صص. 513-525 در: F. L. Cross (ویراستار). Studia Evangelica II. Texte und Untersuchungen zur Geschichte der altchristlichen Literatur 87. Akademie-Verlag Berlin, (شرق)، 1964.
20. Gilbert Bilezikian. Beyond Sex Roles: A Guide for the Study of Female Roles in the Bible. Baker Book House: Grand Rapids (MI), 1989. صص. 144-153.
21. همان‌جا، ص. 145.
22. همان‌جا.
23. همان‌جا، ص. 147.
24. همان‌جا، ص. 149.
25. همان‌جا.
26. همان‌جا، ص. 151.
27. همان‌جا، صص. 248-249.
28. همان‌جا، صص. 151-152.
29. همان‌جا، ص. 248.
30. C. H. Talbert. «Paul's Understanding of the Holy Spirit». اثر یادشده، ص. 105 با استناد به Montgomery translation «Let the Women Speak in Church». David W. Odell-Scott. و نیز به of the New Testament, early in the century». اثر یادشده و Neal M. Flanagan, Edwina Hunter Snyder. «Did Paul put down women in 1Cor 14: 34-36?». اثر یادشده.
31. C. H. Talbert. «Paul's Understanding of the Holy Spirit». اثر یادشده، ص. 106.
32. مفصل‌تر از همه Gottfried Fitzer. 'Das Weib schweige in der Gemeinde': Über den unpaulinischen Charakter der mulier-taceat-Verse in 1. Korinther 14. Theologische Existenz Heute 110. C. Kaiser: München, 1963 در حوزه انجیلی: Gordon D. Fee. The First Epistle to the Corinthians. اثر یادشده، صص. 699-707 (در مخالفت با آن D. A. Carson. «'Silent in the Churches': On the Role of Women in 1Corinthians 14:33b-36». Recovering Biblical Manhood and Womanhood. Crossway Books: Wheaton (ویراستاران). Piper, Wayne Grudem Jerome Murphy-O'Connor. «Interpolations in 1 Corinthians». Catholic Biblical Quarterly 48 (1986) 81-94. (IL), 1991. صص. 141-145): دیگران: Elizabeth Schüssler Fiorenza. Zu ihrem Gedächtnis. Chr. Kaiser: 92-90. صص. Quarterly 48 (1986) 81-94. در اینجا صص. G. W. Trompf. «On Attitudes Toward Women in Paul and 1Cor 14:34-36». München, Grünewald: Mainz, 1988. صص. 287-291; Paulinist Literature: 1 Corinthians 11: 3-16 and Its Context». The Catholic Biblical Quarterly 42 (1980) 196-215; Karl Hermann Schelkle. «'Denn wie das Weib aus dem Mann ist, so auch der Mann aus dem Weib' (1Kor 11,12): Zur Gleichberechtigung der Frau im Neuen Testament». Diakonia 15 (1984) 85-90. در اینجا ص. 87; Hans Conzelmann. Der erste Brief an die Korinther. Kritisch-exegetischer Kommentar über das Neue Testament 5. Conzelmann: C. K. Barrett. A Commentary on The First Epistle to the Corinthians. A & C Black: London, 1968. (در مخالفت با آن) 1981<sup>12</sup> و ویرایش تازه). ذیل همین آیه؛ Mary Evans. Women in the Bible. The Epistle to the Corinthians. A & C Black: London, 1968. ص. 333 و Paternoster Press: Exeter, 1983. صص. 95-96).
33. در همه گواهان مهم متن غربی، اول قرن‌تین 34:14-35 پس از اول قرن‌تین 40:14 آمده است، که به نظر مفسر محافظه‌کار انجیلی، Gordon D. Fee. The First Epistle to the Corinthians. اثر یادشده، صص. 699-707، نیز تنها با این توضیح‌پذیر است که این آیات بعدها افزوده شده‌اند. دلایل دیگری از نقد متنی برای پیدایش دیرنگام آیات 34-35 را اخیراً Philip B. Payne. «Fuldensis, Sigla for Variants in Vaticanus, and 1 Cor 14.34-5». New Testament Studies 41 (1995) 240-262 آورده است؛ نیز نک. بحثی که از آن در همین مجله پدید آمد، مثلاً موضع مخالف در Curt Niccum. «The Voice of the Manuscripts on the Silence of Women: The External Evidence for 1Cor 14.34-5». New Testament Studies 43 (1997) 242-255، و نیز در D. W. Bryce. «As in All the Churches of the Saints». Lutheran Theological Journal 31 (1997) 31-39.
34. Gottfried Fitzer. 'Das Weib schweige in der Gemeinde'. اثر یادشده، صص. 6-7؛ Gordon D. Fee. The First Epistle to the Corinthians. اثر یادشده، صص. 699-701.

35. همان‌جا، ص. 700.
36. Jerome Murphy-O'Connor. «Interpolations in 1 Corinthians». Catholic Biblical Quarterly 48 (1986) 81-94. در اینجا صص. 90-92؛ به همین شکل در Jerome Murphy-O'Connor. 1 Corinthians. New Testament Message 10. M. Glazier: Wilmington (DE), 1979. ص. 133.
37. برای نمونه چنین است نظر Robert W. Allison. «Let Women be Silent in the Churches (1Cor. 14. 33b-36): What Did Paul Really Say, and What Did it Mean». Journal for the Study of the NT 32 (1988) 27-60. در اینجا صص. 35-39.
38. Fee, G. D., *The First Epistle to the Corinthians*, edd. N. B. Stonehouse - F. F. Bruce - G. D. Fee - J. B. Green, The New International Commentary on the New Testament, William B. Eerdmans Publishing Company, Grand Rapids, MI; Cambridge, U.K. 2014, Revised Edition, 780.
39. Schnabel, E. J., *Der erste Brief des Paulus an die Korinther*, edd. G. Maier - H.-W. Neudorfer - R. Riesner - E. J. Schnabel, Historisch-Theologische Auslegung Neues Testament, SCM R. Brockhaus/Brunnen Verlag, Witten/Gießen 2018، ویرایش چهارم، 842-845.
40. در منطق و در علم تاریخ، نتیجه‌گیری از خاموشی را Argumentum e silentio (به لاتین) می‌نامند. نبودن یک واقعیت یا یک رویداد از این نتیجه گرفته می‌شود که در بافتی از آن یاد نشده است که در غیر این صورت به‌یقین انتظار می‌رفت از آن یاد شود.